وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

الحمد للہ کہ مباحثہ جو سنہ حال مین اکبرآباد کی اندر مجمع عام مین ہوا

تہا بڑی صحت سی اس رسالہ مین جو نام اوسکا

البحث الشریف فی اثبات النسخ و التحریف

ہی مرقوم ہوکر سنہ ۱۲۷۰ ہجری شہر
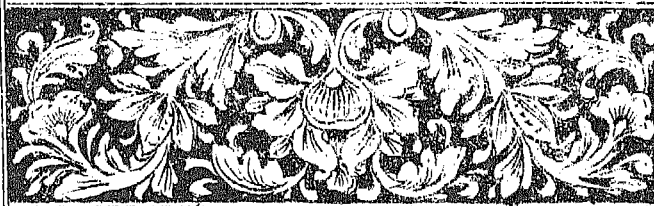
شاہجہان آباد مین فخر المطابع کے اندر

حافظ عبد اللہ کی اہتمام سی چہپا

دنبوده است برای او همسری دراین ایه رد است بر مجوس و مشرکان عرب که اهرمن و بتان را

بسم الله الرحمن الرحیم

عالم عالم حمد و ثنا حضرت واحدی را که منشور جلالش بطغرای قل هو الله
احد مزین و بی نیازی که از فرمان کمالش توقیع الله الصمد مبرهن
و قدیمی که لم یلد و لم یولد با دلهٔ قطعیه عقلیه و نقلیه در حقش صادق
و احدی که بملاحظهٔ کمال جبروتش اتصافش به و لم یکن له کفوا احد
سراسر بجا و لایق و معبودی که بنا کیده اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی
حکم فرموده و غیوری که بمقتضای غیرت فاجتنبوا حیر الکلم ارشاد نموده
و جهان جهان درود بر جناب پیغمبری که نهال شریعت مطهرش تا ابد الاباد
از صدمه خزان نسخ در صیانت سرمدی است و رسولی که فرقان مجید و قران حمید
که بلا ریب بود از جانب رب حمید نازل شده بفحوای لا یاتیه الباطل من
بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید از تحریف تا قیام قیامت
در حمایت ایزدی اعنی معجزه موجودات سرور کائنات محمد مصطفی و احمد
مجتبی که و انک لعلی خلق عظیم ایتی است از آیات کمالش و لقبت

[illegible]

لاتمم مکارم الاخلاق گلی است از گلشن اصطفائش سر محمد شفیع خیل رسل ؛
که جزو اند پیشش چه جزو چه کل ؛ بود ختم سلسل نبوت بر او ؛ بهر نبوت نبوت بر او ؛
به بزمی که اشراف عالم نشست ؛ موخر در آمد مقدم نشست ؛ غمی نیست
پیش اندگر دیگران ؛ به پیشی گذشت ست بر دیگران ؛ پس از جلوه برگ
سبز شد ؛ چو شب رخت بند و سحر سید شد ؛ نه بینی که آخر دهد چو بر سے ؛
ز قیمتی جلوه ثمر بیشتری گل اند انبیا جمله او رنگ و بوی ز باشند ایشان او
گفتگوی ؛ خدا نبی بوده اگر کار او ؛ نماندی چنین گرم بازار او ؛ اللهم صل وسلم
علی هذا النبی و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد حمد و نعت میگوید بنده
مسکین وزیر الدین بن شرف الدین عاملهما الله بلطفه فی یوم الدین که
۱۲۷۰
درین ایام میمنت انجام که ماه رجب المرجب سنه یکهزار و دو صد و
۱۸۵۴
هفتاد هجری مطابق ماه اپریل سنه یکهزار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسویت
در بلده مستقر الخلافت اکبراباد بمقام کتره عبد المسیح جلسه ساخته دینی دو
روز علی سبیل الاتصال منعقد گشت و هر دو روز در جلسه مذکوره مه
تشریف آوردی حکام ذوی الاحتشام و علمای کرام و پادریان ذوی الاحترام
زینت شد و از مباحثین در مکالمات عالم نحریر فاضل عدیم النظیر محقق لوذعی
مدقق المعی رئیس المتکلمین حامی دین متین آیتی من آیات الله جناب مولانا و اولانا
مولوی محمد رحمت الله صاحب ادام الله فیضهم و شفا بخش مرضان
ضلالت و چاره گر مجروحان جهالت قاطع بنیان تثلیت مشید ارکان
توحید ارسطو زمان جناب داکتر محمد وزیر خان صاحب دام عنایتهم بود
و در جانب دوم زبده کشیشان ذوی الاقتدار پادری فندر صاحب
مصنف کتاب میزان الحق که در فضل و کمال در همه مملکت هندوستان

کسی را از پادریصاحبان بهمتای خود نپندارند و عجب‌تر آن در مقابلهٔ اهل اسلام
از زمرهٔ پادریان احدی را امثال شان نپنداشتند و جناب عمدهٔ علمای
مسیحیان پادری فرنچ صاحب که در عیسائیان بسی زکی مشهور اند و گفتگو
در همان دو مسئله یعنی در نسخ و تحریف آمد که جناب پادری فنڈر صاحب
این هر دو را عمدهٔ مباحث پنداشتند و بزعم خود می پنداشتند که هرگز
از مسلمانان جواب این ممکن نیست و بفضل الله بحکم اَلْاِسْلَامُ یَعْلُو وَ لَا
یُعْلیٰ در هر دو مسئله الزام خوردند و بر سر مجمع عام اقرار تحریف
که اهل اسلام دعوی آن بسیار می کردند و چون این عاصی خلایق در هر دو جلسه
حاضر بود تقریر جانبین را ضبط می نمود خواست که آن را معه خطوط جانبین
جمع نموده سه قسم نماید قسم اول مشتمل بر خطوط جانبین قسم دوم مشتمل
بر تقریر طرفین در مسئله نسخ قسم سوم مشتمل بر تقریر جانبین در مسئله
تحریف و بعد الفراغ از ضبط آن بنظر احتیاط تقریر آن مباحثه نیز
از ملاحظهٔ اکثر حاضرین گذرانیده مزین بمهر و دستخط شان گردانیده شده
و اکنون از درگاه ایزد بیچون بتضرع فراوان و زاری بی پایان التجا آنست
که این رساله ناظرین را بانصاف افزاینده بخشد و خاتمهٔ این جامع بخیر کند
وَ عَلَی اللّٰهِ التَّوَکُّلُ وَ بِهِ الْاِعْتِصَامُ قسم اول مشتمل بر خطوط جانبین خط اول
از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب والا مناصب زیده
استفسار نامهٔ محمد علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت
سمات واضح رای الطاف پیرای باد که بتقریبی وارد این بلده شده
بودم و الحال از امریکه اشتغال بدان داشتم فراغت یافتم اراده دارم
که مراجعت بسوی دهلی سازم و چون تا این زمان بفضل الله منسوخ و محرف

چون کتب مقدسه و حقیت دین احمدی آنچنان بر خاطرم بادلهٔ قطعیه ظاهر است
که کدامی وهم ضعیف هم پیرامون آن نمیگردد و اکثر اتفاق مطالعه کتب
مصنفهٔ سامی افتاده و جواب انها هم تحریر آمده و ذات گرامی را توجهی تام هم
در رد مذهب اسلامی هست و زبانی شفیق مولوی رحمت الله صاحب معلوم گردید
که جناب باقتضای کمال شوق مباحثه تحریری شوق مباحثه تقریری هم
دارند و برای حاضر شدنم بر کوتهی والای خود حکمی نیز داده بودند و
بسبب آن بمعیت مولوی صاحب موصوف حاضر اینجا شده بودم مگر از
کم قسمتی ملازمت سامی حاصل نشد لهذا بلحاظ امور مذکوره میخواهم
که روبروی چند اشخاص قلیل از مسیحیان و اهل اسلام مستفید از تقریر
سامی شوم و مکنونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت درجت
سازم و همه حاضرین را بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بهم رسد و
چون آن زبده کشیشان مسئله نسخ و تحریف را در تصنیفات خویش از عمده
مسائل متنازعه فیما بین مسیحیان و اهل اسلام میدانند چنانچه در مکتوب
اول از مکاتیبی که مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان فرموده آن را سخن اولین
مباحثه قرار داده اند مستدعی هستم نیز بتبعیت ارشاد گرامی عمدگی مسئله مذکوره
را تسلیم کرده راضی بر اینست که اولاً گفتگوی دران مسئله باید بعد ازین
هر مسئله که اتفاق طرفین شود لهذا اگر منظور خاطر خطیر باشد جواب
تعیین تاریخ [illegible] و تعیین مکان مطلع فرمایند که تا حین الفراغ
ازین امر دیگر قیام اینجا سازم و گرنه چون کدامی امر دیگر در قیام اینجا
مقصود نیست عازم دهلی شوم از راه عنایت ضرور از احد الامرین جواب صواب
رقیمة الانکسار مطلع فرمایند و از الله آباد و نام از دهلی بخدمت جناب

رسید و اعلک که رساله احسن الحدیث فی ابطال التثلیث هم رسیده باشد
و ان شاء الله تعالی در عرصه قریب اول رساله اعجاز عیسوی که الحال از
تالیفش فراغتی کرده ام و در آخرش فصل سوم باب اول میزان الحق را
هم لفظاً لفظاً گرفته جوابی داده ام از نظر عاطفت اثر خواهد گذشت
و بعدش ازالة الشکوک که در جواب سوالات کرانچی از عرصه طیار است
و بجهت آمدنم باکبراباد تعویقی در طبع او افتاده بعد مراجعتم بصوب
دهلی بطبع او بظهور خواهد آمد و بعدش استبشار جواب حل الاشکال
که از عرصه بعض دوستانم تحریر فرموده نزدم فرستاده بود بطبع او
هم عنقریب بظهور خواهد آمد و بعدش معدل اعوجاج المیزان جواب
میزان الحق که حواله اش در ازالة الاوهام است بملاحظه شریف خواهد گذشت
غرض اینکه از کتب مذکوره هر یک بعد طبع بخدمت عاطفت درجت
خواهد رسید او تعالی ما را و جمیع بندگان خدا را توفیق حق شناسی و
سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تعصب و دیگر امور مضره آخرت
وا رهاند آمین فقط محرره ۲۳ جمادی الثانی سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۲۳ مارچ
سنه ۱۸۵۴ع روز پنجشنبه

خط اول کشیش فندر صاحب

جناب مولوی صاحب والا مناقب عالیشان فیض سلامت
نامه نامی رسیده کاشف حالات گردید هرچند بر تشریف آوری گرامی
و عدم حاضری خود در خانه و باز رفتن سامی بی حصول مقصود تأسفی دارم
لیکن معذورم که از سابق بر تشریف آوری مخبر نبوده ام و نه بتوسط
مولوی امیر الله صاحب بطلب سامی بر کوتهی خود هم پیغامی داده باشم
مگر در جواب چند مطالب مصرحه مولوی صاحب موصوف این کلمه ترقیم نامه

بعد مشوره او و جمیع صاحبان و استدعای مرا علت چهار امر دیر وقت
مباحثه بوصول الطاف شمول فرموده استفهام از امر دوم عوض لطیف نمود
مرجو که آنجناب بعد شود اطلاعی خواهند فرمود و چون امر اول تعیین
ساعتی از نتیجه منظور بود و امر سیوم را که فی الحقیقت موافق طریق مباحثه
بسیار محمود است الحال بکمال رضا قبول کرده شد و امر دوم قدری توضیح طلب
است لهذا مستکلف که آنجناب اول توضیح مراد خویش ازین فقره ثانیا از امر که
مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرمایند که بعدش برپذیرائی آن اقدام رود
و حال امر چهارم آنکه غالبا مراد جناب از لفظ صاحبان عالیشان
انگلش باشند و بنده که درینجا مسافر و غریب است بخدمت کسی ازیشان
نیازی ندارد که رضای خود بران ظاهر سازد و اگر کسی را از اهل اسلام قرار
دهد غالب که منظور رای مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسئله
عظیمه قرار یافته درینصورت منصف عیسائی باشد یا محمدی تهمت
طرفداری او از دل خلایق نخواهد برخاست لهذا میخواهم که این امر
شرط نباشد و حاجت شرط هم نیست زیرا که خود آن مجلس اهل علم هم
خواهند بود و انشاء الله تعالی آن جلسه خالی از شایستگی و انتظام نخواهد بود و
چون نیازمند از الفاظ انگریزی کم واقف است اتفاق حواله کتاب
و شماره عبارات اسم مباحثین خواهد افتاد لهذا میخواهم در این امر داکتر محمد وزیر
خان صاحب شریک خواهند باند درینصورت یک کس دیگر شایسته این امر آنجناب نیز
خود تجویز فرمایند و تا انجام گفتگو این امر ملحوظ باشد که سوای این چهار کس یعنی جناب
و شخصی شریک جناب برای امداد کو نبود و نیازمند و داکتر صاحب ممدوح کسی
دیگر گفتگوی نه نماید و لب خود را به نعم و لا نکشاید زیاده [illegible] (مهر) تاریخ [illegible]

خط دوم از جانب پادری صاحب بجناب مولوی صاحب الاشفاق

عالیجناب صاحب سلامت نامه نامی بجواب نیاز نامه ام رسیده موضح
حالات گردید مضامین مندرجه صورت استحسان پذیرفت بنده برین
امر رضامندم که از جانبین دو دو کس دخیل مباحثه باشند چیزی بیش اگر
نباشد نباشد پس بطرف سامی بودن ڈاکٹر صاحب قبول و منظور
و بطرف خودم پادری فرنچ صاحب بهادر تجویز کرده ام مگر پادری صاحب
موصوف امروز برسم تبدیل هوا بعلیگڈه وغیره تشریف میبرد
بعد دو هفته باز خواهد آمد تا آمدنش مباحثه ملتوی ماند هرگاهکه پادری صاحب
باز خواهد آمد ان شاء الله تعالی جلسه مباحثه منعقد خواهد گردید از انجا که
هنگام انعقاد صحبت چنانکه عادت است اکثر شایقین و سامعین
مجتمع میشوند پس از جانبین صاحبانی و شمایانی که حاضر وقت خواهند
بود کسی را در مباحثه مدخلی نمی تواند شد بان اگر سخنی یا لفظی مناسب
و لایق نه بر زبان کسی بگذرد اظهار و عرض کردن ممنوعش نخواهد بود
نه دخل در مباحثه که این همان دو دو کسان مقرره منحصر خواهد ماند فقط

الراقم بنده [illegible] صاحب [illegible]

خط سیوم از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب والا مناقب زبده کشیشان نامدار مسیحیان عالی قدر
الاقبال بعد [illegible] نامه جواب رقیمه نیاز متضمن بر نوید پذیرائی شرط چهارم استحسان بودن
دو دو کس در مباحثه از جانبین و نظر ایران منظور بودن جناب ڈاکٹر محمد وزیرخان صاحب از طرف
مستهام و جناب پادری فرنچ صاحب بطرف خویش و استدعای مهلت دو هفته بعد
عزم تشریف بردن فرنچ صاحب بعلیگڈه یا دیگر مدارج [illegible] شمول بوده

که خواهند شنید و وقتی که خواهد رود و آنجناب قبل از تصفیه برنخیزند ان شاء الله تا هم
صد کس از مسیحیان و اهل اسلام و هنود تا آخر جلسه در آنجا خواهند ماند گو بعض
امراء ذوالاقتدار تشریف برند و اگر دیگر در اینقدر مشقت گوارای ضمیر گرامی
نباشد در آن صورت تا تصفیه مسائل مذکوره بقدر یک و نیم گھنٹه هر روز مقرر کنند
دوم اینکه جلسه مذکوره در روز یکشنبه بعد نواخت ده گھنٹه قرار یابد زیرا که در آن روز
متعلقین سرکار ذوالاقتدار را فرصتی و در آن وقت یعنی بعد نواخت ده گھنٹه الحال
را از عبادت معمولی فراغ میشود سوم جناب اکبر صاحب را از کار استقبال جمیع مردم
چه صاحبان عالیشان و چه رئیسان شهر از جانب دل طعام هم فراغتی
خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روز دیگر بعد نواخت
ده گھنٹه تقرر یابد زیاده نیاز محرره ۲۶ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ مطابق ۲۱
مارچ سنه ۱۸۵۴ روز سه شنبه خط چهارم از طرف پادری صاحب

خط چهارم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالیمناقب والا مناقب سلّمه نامه گرامی رسیده کاشف مدعا
گردید عذری که در باره پذیرائی فقره پیش مرقومه بنده بقلم داده اند نا رسیده
شد آنچه جناب گمان برده اند که بنده در جلسه مقرره صرف یک دو روز حاضر خواهم شد
گمان صحیح نیست بلکه تا وقتیکه بحث مسائل متنازعه فیها طی نخواهد شد حاضر
خواهم گردید و هرقدر جلسه ها که از برای تصفیه امور متعلقه ضرورت خواهد افتاد
منعقد خواهد شد لیکن وقت و مقدار جلسه همان خواهد بود که بنا بر سابقه عرض داده ام
نظر بر آن چه صاحبان انگلش را برای تحریر امور مناسب تر از آن وقتی نیست و بروز یکشنبه
چنانکه آنجناب تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی الاتصال
هم دشوار است اگر در هفته دو بار یا سه بار می توانند شد و تعیین روزها که در
هفته کدام کدام روز جلسه خواهد شد بر وقت تشریف آوری پادری فنڈر صاحب

و در هر بار گفتگو بر محل خود منقطع نخواهند شد و در بار دیگر اعاده گفتگوی بار سابق تا اگر
خواهد افتاد و مدتی طویل که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمی توانم در کار خواهد
گشت لهذا عرض پردازم که مسافر نوازی فرموده از طلوع صبح تا نواخت ده
گذشته گذاشته در تمام روز باقی و همه شب وقتیکه مناسب دانند مقرر فرمایند که سوای
وقت مذکور در تمام باقی روز و تمام شب حاضرم و نوعی عذر ندارم و تا طی شدن
مسائل متنازعه هر روز تشریف شریف ارزانی فرمایند تا گفتگوی مسطور زودی در چند روز
بانجام رسد و درین چند روز اگرچه محنتی بذات مجمع الحسنات خواهد افتاد مگر در هیچ امور از انقدر
محنت برداشتن از اخلاق جمیله و اوضاع پادری صاحبان بالخصوص آن زبده کشیشان
بعید نیست و اگر بعذری عرضم بدرجه اجابت نرسد در انصورت همین عریضه نیاز را
عریضه آخرین تصور فرموده ضرور بجواب این تا فردا قبل از نماز جمعه مستهام را مطلع فرمایند
که تا بعد اطلاع آن ازین امر دست کشیده اگر اتفاق افتد بعد ادای نماز جمعه وگرنه فردای
آن بروز شنبه عازم دهلی شود و عبث اوقات خود را در غفلت نگذراند زیاده نیاز
محرره ۳ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی مطابق ۳ جمادی الآخر سنه ۱۲۷۰ هجری روز پنجشنبه

خط پنجم از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب والامناقب عالیجناب.
بعد سلامتی نامه سامی رسیده کاشف حالات گردید در امر مباحثه که لفظ گریز را بمن
منسوب کرده اند منافی طرز تحریر ارباب تهذیب است اما آنچه مانع است که درین رد و بدل
امور متعلقه مباحثه که فیمابین من و جناب واقع است من هم بر یکدیگر عدم قبول مقتضیات
مباحثه خود هم جناب را منسوب بگریز کنم مگر این لفظی است ناشایسته خواهم بقلم داد جهت تعیین
وقت مباحثه از ابتدای مابعد ده زدن از روز یا از شروع شام که نوشته اند
در خصوص مباحث و مسائل مشهور کرده انشاء الله تعالی بتحریر جواب خواهم پرداخت
آنچه یکی از نیاز نامه‌های مرقومه سابقه خود نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف ایراد

خط پنجم از طرف پادری صاحب

فانڈر صاحب در حل الاشکال می نگارد که از کدامی نبی بت پرستی بظهور نیامده از آن عجب
افاده است * چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و سامعی جناب در تالیف
خود حوالهٔ صفحهٔ حل الاشکال نکرده اند که دیده می شد در خصوص است از عنایت گرامی
امیدوارم که بنده سه صفحهٔ حل الاشکال که چنین نوشته ام قلمی فرمایند فقط الراقم
بنده کشیش فنڈر صاحب ۵ اپریل ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی پادری صاحب خط تسلیمی از
جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب والا مناصب بنده کشیشان مدار عمده
علمای مسیحیان ذو الاقتدار سلمه عنایت نامه عاطفت شمامه نزول عاطفت شمول فرموده
موضح باشد که بنده یا چون در چهار مسائل که فی الواقع امهات جمیع مسائل متنازعه
فیما بین اهل اسلام و عیسائیان اند مباحثه بالمشافهه قرار یافته لهذا میخواهم که تا طی
شدن انها در ماسوای آنها که محض اجنبی است مباحثه تحریری رونه بلکه اول طی
شدن آنها ملحوظ خاطر جانبین باشد آری ازین امر استماع نیست که اگر کسی از جانبین
در تالیفات جانب مقابل خود کدامی جا از متعلقات چهار مسائل مسطوره امری
قابل الاستفسار مطلع شده باشد بلا تامل آن را بر وقت مباحثه بالمشافهه در ضمن
بحث آن مسئله که امر مذکور از متعلقات اوست پیش نماید و جواب آن بلا دغدغه بر ذمهٔ
جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسائل مسطوره اگر آنجناب از امور دیگر تحریراً یا
تقریراً استفسار خواهند فرمود بلا عذر بالسمع والطاعة و کمال رضا شنیده حسب
استعداد خود جواب خواهم داد و هر چه قابل الاستکشاف از جناب می خواهم
دریافت استکشاف آن خواهم نمود زیاده نیاز محرره ۷ رجب ۱۲۷۰ هجری مطابق
۵ اپریل ۱۸۵۴ع روز چهارشنبه * خط ثانی از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب
عالیجناب صاحب والا مناقب سلامت ولیم پادری فرنچ صاحب تشریف آورد
و جلسه مباحثه بروز دو شنبه و سه شنبه دهم و یازدهم اپریل وقت مقرره معلومه

نقل خط تسلیمی از جانب مولوی صاحب

خط ثانی از طرف پادری صاحب

حالانکه در قرآن کدامی جا اینچنین مذکور نشده و نه در تفسیری از تفاسیر بلکه عکس آن در ذیل آیه

۸۱ سوره بقر یعنی و لقد آتینا موسی الکتاب الآیه در تفسیر عزیزی چنین مرقوم است و قفینا

آوردیم بعد از حضرت موسی رسولان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و

حضرت شمویل و حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت شعیا و حضرت ارمیا و حضرت

یونس و حضرت عزیر و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی عم و غیر ایشان که همه جاری

کنندگان بودند و همه ایشان بر شریعت حضرت موسی عم گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان

جاری کردن احکام آن شریعت بود که بسبب تکاسل و تهاون بنی اسرائیل مندرس شده بود

و بسبب تحریفات علمای سوء ایشان متغیر و متبدل گشته انتهی و در ذیل تفسیر آیه

۱۶۳ و تکلیم سوره نساء ذیل این قول خدا و آتینا داود زبورا در تفسیر حسینی چنین مرقوم است

و عطا کردیم داود را کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از اوامر و

نواهی بلکه شریعت داود عم همان شریعت توریت بود انتهی و همچنین در دیگر کتب

اسلامیه مصرح است پادری صاحب فرمودند که شما انجیل را منسوخ میگوئید یا نه مولوی صاحب فرمودند

که ما شما انجیل را بآن معنی که اظهارش بعمل خواهد آمد منسوخ میدانیم مگر این دعوی جناب

در هر دو جا غلط است پادری صاحب گفتند که از مسلمانان تا که گفتگوی از ایشان کرده ام

شنیده ام مولوی صاحب فرمودند که از انصاف سامی بعید است که از کسی مسلمانان شنیده نسبت

به قرآن و تفاسیر فرمایند پس حال در غلطی این شک نیست پادری صاحب فرمودند خیر مولوی صاحب

ارشاد نمود که آنجناب بمعنی نسخ را که مصطلح اهل اسلام اند و محل آن را جائی در

کتب سنت دیده اند یا نه پادری صاحب فرمودند که شما بیان کنید مولوی صاحب فرمودند که نسخ نزد ما فقط

در اوامر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر معالم التنزیل مذکور است و النسخ انما یعترض علی

الاوامر و النواهی دون الاخبار یعنی در قصص و اخبار هرگز قائل النسخ نیستیم و همچنین در

امور عقلیه قطعیه مثل آنکه خدا موجود است و در امور حسیه مثل ضوء نهار و ظلمت شب

قابل نسخ نیستیم و در اوامر و نواهی هم تفصیل است زیرا که در اینها هم شرطست که
متعلق به حکم عملی محتمل الوجود والعدم باشند پس در حکمی که واجب باشد مثل ایمان
بالله یا ممتنع مثل شرک باشد قابل نسخ نیستیم و آن حکم عملی محتمل الوجود والعدم
نیز دو قسم است دائمی مثل قول او تعالی و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا و درین نیز قائل
نسخ نیستیم و غیر دائمی یا غیر دائمی دو قسم است موقت مثل قول او تعالی فاعفوا
واصفحوا حتی یاتی الله بامره و درین هم قبل از وقت معین او مجوز نسخ نیستیم و غیر
موقت یعنی مطلق و درین قابل نسخ ایم بدین طور که در علم الهی مقرر بود که این حکم
تا آن وقت خواهد ماند بعد آن وقت در ان حکم نشده بود چون وقت آن در رسید
در دیگر حکم خدا که در ظاهر نزد ما مخالف است بیان گردید پس از ین حکم دیگر نزد
با مردم قاصر العلم تبدیل حکم اول شده و در حقیقت به نسبت او تعالی بیان حد
حکم اول است و مثالش بلا تشبیه چنین که امیری شخصی را فرماید که این کار کرده باشد
گر بظاهر تعیین مدت نکرده و در دل خود قرار داده که یک سال از و خدمت خواهم
گرفت و چون یک سال گذشت او را از ان خدمت موقوف کرد پس بظاهر نزد
آن شخص تبدیل است و در نفس الامر به نسبت آن امیر تبدیل نیست یا مثالش اینکه در موسم
گرما از پیشگاه حکام برای حضور مردم متعلقین کچهری تا وقت صبح حکم صادر میگردد
و پیشنهاد آن حکام وقت فرمود آن حکم همین میباشد که تا موسم مذکور این چنین خواهد
گو بظاهر تصریح نفرمایند پس بعد انقضای موسم وقتی که حکم مخالف آن صادر شد
این حکم دوم در حقیقت تغییر و تبدیل حکم اول نیست بلکه بیان مدت آن حکم اول است پس
بحسب تقریر مسطور نسخ مصطلح اهل اسلام عبارت است از بیان مدت انتهای حکم
عملی شرعی مطلق که محتمل الوجود والعدم باشد و بحسب [illegible] استمرار و مفهوم میشد
یا در [illegible] تصریحا [illegible] بمعنی که [illegible] کدام حکم انجیل نیز [illegible] منسوخ است [illegible]

از جرایم ایشان و در کفیت از جنگ و قتال و سبقت ایشان تا آنکه بیاید خدای تعالی امر خود را بجنگ و قتال ١٢ منه

چه علاقه بود که مفسر تصریح بدان می نمود یا در تصانیف حضرت فرموده که نه عام است و اگر تصانیف حضرت فرمودند
که ما برای اثبات دعوی خود دو شاهد پیش کردیم و شما هم دو شاهد مدعی عموم آیه یا در تصانیف حضرت
ازین جوابی نداده اند بلکه فرموده که در درس بیست و سیوم فصل اول باب اول بطرس ۱:۲۳
مرقوم است که شما تولد تازه یافته اید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است
از کلام خدا که تا ابد زنده و باقی است انتهی پس موافق این باید که کلام خدا دائما بماند
و منسوخ نشود مولوی صاحب فرموده که مثل این در درس هشتم باب چهلم اشعیا نیز واقع شده
و آن درس را آنجناب هم در میزان الحق بعد قول جناب بطرس نقل فرموده اند و عبارت
او چنین است که گیاه پژمرده و گل افسرده میشود اما کلام خدای ما ابدا قایم است انتهی
پس درین قول هم این لفظ کلام خدای ما ابدا قایم است واقع شده پس بحسب فهم سامی لازم
آید که کدام امر و نهی از توریت هم منسوخ نگردد یا در تصانیف حضرت فرموده که نام در توریت نسخ
واقع شده لیکن کلام ما در توریت نیست مولوی صاحب فرموده که مقصود هم نیست که از
کلام بطرس مقصود سامی نمی برآید بلکه مثل کلام بطرس کلام اشعیا هم است و باز وقوع
نسخ در توریت مسلم جناب سامی است یا در تصانیف حضرت فرموده که قول بطرس بطور تقویت
ذکر کرده بودم و دلیلم همان قول مسیح است مولوی صاحب فرموده که آن درباره نسخ گویی
است که قبل آن مذکور است علاوه ازین در درس ۱۸ باب پنجم متی مرقوم است که راست
میگویم بشما تا آنکه آسمان و زمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت یعنی از
توریت) هیچ زایل نخواهد گشت تا آنکه همه کامل نشود انتهی و با وجود آن احکام
توریت منسوخ گشته اند یا در تصانیف حضرت فرموده اند که کلام ما در توریت نیست و اگر فرموده
فاضل صاحب فرموده که از چه جهت کلام سامی در توریت نیست و حالانکه با انجیل و توریت ا
یکجا اثبات ساخته اید و آن کتاب در عنوان فصل دوم باب اول میزان الحق جناب می نگارند که انجیل
و کتب مقدسه عهد عتیق از هیچ وقتی منسوخ نگشته اند یا در تصانیف حضرت فرموده که ایشان

مرا

در انجا نوشته ام مگر اینوقت کلام در انجیل میکنیم داکتر صاحب فرمودند که در عهد
حواریین بعد نسخ احکام توریت حرمت چهار چیز یعنی قربانیهای بتها و خون خفه شده
و زنا باقی مانده بود و الحال سوای حرمت زنا حرمت آن چیزها باقی نمانده پس
نسخ در انجیل هم آمده پادری صاحب فرمودند که بقای حرمت این امور در کلیسا مختلف است
بعضی قایلند باو و بعضی نه و ما قربانیهای بتها را حرام میدانیم مولوی صاحب فرمودند
که پولوس مقدس پیغمبر مینمایند من میدانم و یقین دارم از عیسی خداوند که هیچ چیز
از خود ناپاک نیست بلکه برای آنکس که ناپاک میپندارد ناپاک است و باز میفرمایند
پاکان را هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست و از این
اقوال حلت آن اشیاء مفهوم میگردد پادری صاحب فرمودند که بلحاظ همین آیات بعض
علما فتوی حلیت امور مذکوره داده اند مولوی صاحب فرمودند که جناب مسیح در حق
حواریین اول چنین فرموده بودند که از راه قبایل مروید و در هیچ شهری از
شهرهای سامریین داخل مشوید بلکه سزاوار است که نزد گوسفندان گم شده خاندان
اسرائیل رفته باشید و باز بحق ایشان فرمودند که بهمگی جهان رفته جمیع خلایق
را باین مژده آشنا نمائید پس دوم ناسخ اول است پادری صاحب فرمودند که
خود مسیح حکم اول را موقوف نموده بود مولوی صاحب فرمودند که اگرچه خود مسیح هم موقوف
نمودند مگر اینقدر ثابت است که نسخ در قول مسیحی جایز است و در کلام سامی خلجانی دیگر
هم است اگر اجازت شود عرض کنم پادری صاحب فرمودند که بگوئید مولوی صاحب فرمودند که
جناب سامی مینگارند و ادعا اینکه گویا بسبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ
گردیده باشند بطلان تفسیر او علاوه دو وجه هفت است وجه اول اینکه از قبول نسخ دو
فقره مفهوم میشود اولا اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که با دادن توریت اصر
و ... انجیل آورد لیکن ... بهتر از آنرا داده ... باشد و ...

این نیز مقصود و مطلب را بمجاز رسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داده و چون
احوال آن این نیز بدستور سابق ماند آنها گردید از این هم فایده حاصل نگشت
آخر الامر بسبب نزول قرآن مطلب را بانجام رسانید هرگاه احیاناً العیاذ بالله
چنین تصور در کارگاه خیال کشیده شود پس حکمت و قدرت خدا باطل خواهد
گردید بلکه خدا بپادشاه انسانی و بآدمی ضعیف عدیم الفهم مشابه خواهد شد که این
قبیل به قدار بعضی در باره ذات ناقصه انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله
خدا تعالی شانه اگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که
خدا نظر بمصلحت و ارادت خود عمداً خواست که چیز ناقص و مطلب نرساننده را بدل
در میان بنماید آیا چه نوع امکان دارد که کسی در باره ذات قدیم و کامل الصفات
خداوندی چنین تصورات ناقصه و باطله نماید انتهی و حالانکه این دو فقره هرگز بمعنی
مصطلح مسلمانان لازم نمی آید بلکه عیسائیان و پولوس مقدس زیرا که
مدرج در درس هیجدهم باب هفتم نامه عبرانیین مینگارند فارسیه ۲۲ در نسخ حکم
مقدم می شود بعلت ضعف و بی منفعتیش و در باب هشتم همان نامه می نگارند که چه اگر
پیمان اول بیعیب بودی جای بجهت پیمان دیگر مطلوب نگشت ۱۳ و چون پیمان نو را
ذکر مینماید اول را کهنه ساخته است و آنچه کهنه و سالخورده است در معرض زوال
است انتهی پس در اینجا پولوس مقدس احکام توریت را ضعیف و بیمنفعت و
منسوخ میفرمایند و توریت را عیبدار و کهنه و در معرض زوال ارشاد می نمایند پادری صاحبان
شنیده ساکت شدند و هیچ جواب این ندادند مولوی صاحب فرمودند که اینچند صفحات
که جناب سامی در باره استحالة النسخ تحریر فرموده اند واجب الاخراج اند و انها را
از معنی نسخ مصطلح اهل اسلام مناسبتی نیست پادری فرنچ صاحب فرمودند که سابق
در گفتگوی سابق هم گفته بودم که از توریت بعضی احکام منسوخ شده اند که اشاعیها

د نسخ انها مناسب بود زیرا که مسیح آنها را کامل کرد و پیشین گوئیها که در حق مسیح بودند
منسوخ نشده اند و بعد مقدس انجیل بر داشته این عبارت خواندند باب دهم نامه عبرانیین آیة
چون شریعت را ظلال خوبیهای آینده است نه اصل شبیه امور بود لیکن هرگز
نمی تواند که کامل گرداند طالبان را بان قربانیهای که پیوسته هر ساله میگذرانند
ورنه چرا گذرانیدن آنها را موقوف میکردانند زانرو که عبادت کنندگان بعد از آنکه
یکبار طاهر شدند دیگر یاد گناهان نمی نمودند ۳ لیکن یادن قربانیهای هر ساله یاد آوری
گناهان می نمایدیم چه ممکن نیست که خون گاوها و بزها گناه را رفع نماید ۵ لهذا
چون بدنیا در می آید میگوید که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن ما برای من
آراستهٔ ۶ و از قربانیهای تمام سوخته و هدیه های گناه راضی نبودی انتهی
پس بحسب این توریت و دیگر کتب اشاره بسوی مسیح بودند و بعد آمدن مسیح
آن تکمیل یافتند و خدا از قربانیها راضی نبود و در انجیل اشاره بسوی کسی نیست
که از آمدنش انجیل منسوخ گردد ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب فرمود که اگر تسلیم کنیم که از
آمدن مسیح احکام توریت تکمیل شدند احکامیکه قبل از مسیح موقوف شده اند
برآن اطلاق نسخ جایز است یا نه پادری فرنچ صاحب فرمودند که آن کدام است
ڈاکٹر صاحب فرمودند مثل حکم ذبح که در باب هفدهم قوانین مصرح است آیه سوم تا پانزدهم
و هفتم و بیست و دوم باب دوازدهم استثنا منسوخ شد و پادری صاحب ذیل
بیان این در سطر ... در صفحه ششصد و نوزدهم جلد اول مطبوعه سنه ۱۸۴۴ اقرار نسخ حکم
مذکور مینمایند بعدش عبارت پادری صاحب پیش کردند که در آن چنین مصرح است که از بن وسینا
در سال چهلم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین صریح آن حکم منسوخ شد پادری
فرنچ صاحب شنیده ساکت شدند ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که تا اینوقت کلام
در امکان نسخ بود و عرض یا بالفعل همین قدر است که نسخ در کلام الهی مستحیل نیست

فخر الاسلام امام مسجد جامع جناب مولوی سراج الحق صاحب وجناب مولوی محمد علی صاحب وکیل کمپنی و جناب شیخ خادم علی صاحب مهتمم
مطلع الاخبار رونق افروز آن مجلس شدند و دیگر کسان هم از اهل اسلام و مسیحیان شدند قریب یکصد کس بودند
و در پیش روز کتب دینی فریقین که جابجا بعضی از روز اول آورده بودند و تعیین تشخیص شده بودن پادری صاحب
بر خاسته میزان الحق بدست گرفته از فصل اول از باب اول خود عبارتی که در آن چند آیات قرآنی بود
خواندن شروع کردند و چون آیات را غلط اعراب مینمودند جناب قاضی القضاة صاحب فرمودند که بترجمه اکتفا کنید زیرا
که از تغییر لفظ تغییر معنی میگردد پادری صاحب فرمودند که ما را جهت قصور زبان عربی معاف دارید و آن عبارت اینست
نسخه مطبوعه سنه ۱۸۴۹ع در سوره شوری مرقوم است وقل آمنت بما انزل الله من کتاب وامرت لاعدل بینکم
الله ربنا وربکم لنا اعمالنا ولکم اعمالکم لا حجة بیننا وبینکم یعنی بگوای محمد که من ایمان آوردم
بآن کتابی که خدا نازل فرموده و در خصوص شما من بعدالت امر شده ام خدا رب ما و رب شماست بهر ما اعمال
ما و بهر شما اعمال شما خواهد بود بین ما و شما باید حجتی نباشد و ایضا در سوره العنکبوت مرقوم است ولا
تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم وقولوا آمنا بالذی انزل الینا و
انزل الیکم والهنا والهکم واحد ونحن له مسلمون یعنی شما ای محمدیان با اهل کتاب بحث مکنید مگر بطریق خوبی
و سوای آنها که با شما ظلم می نمایند بگویید که با آنها ایمان آوردیم بآن چیزی که بما نازل شده و بآن چیزی
که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما یک است و ما خود را باو تسلیم نموده ایم و در سوره مائده مرقوم
شده الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم یعنی امروز بر
حلال گشته شما را طیبات و طعام کسانی که بآنها کتاب داده شده و طعام شما نیز بایشان حلال گردید پس
از این آیات واضح و لائح است که آنها که بایشان کتاب داده شده و آنها که اهل کتاب گفته شده اند
مسیحیان و یهودیان اند چنانکه در سوره البقره در بابت یهود و نصاری گفته شده وهم یتلون الکتاب یعنی یهود
و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم و مشخص است که کتبی که بیهودیان و مسیحیان
داده شده توریت و انجیل است زیرا که در سوره آل عمران وارد است انزل التوراة والانجیل من قبل
هدی للناس یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را پیشتر که هادی مردمان باشند انتهی بعد از آن فرمودند

حل الاشکال و مبتغی که اگر این سوال هم در تحریر نمبر صفحه تامل خواهند فرمود گمان حسان
خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عبارتیکه در صفحه شصتم آخر حصه حل الاشکال
از سطر دوم تا ششم مرقوم است برخلاف معانی مقصوده ام عدم بت پرستی
انبیا مراد گرفته اند و مشتمل بر طلب سند قولم در باره انجیل نزول فرموده
باعث استغراب گشت و سراسر از وضوح که جناب در پرده رنجدهی نظر با [illegible]
مطمح نظر دارند که از تجاهل حواله بران عبارت میدهند که بزعم خود دران به حضرت
خیر البشر صلعم طعن کرده اند و گرنه چسان بخیال آید که جناب را انقدر از تحریر
خود فراموشی شده که چنین موضع که مفهوم مسطوره را اصلا از وهنا سبتی
قابل استنباط دانسته باشند یا شاید غلطی در تعلم مظنون کرده تعریض بران نموده اند
اگر اول است از اخلاق سامی بعید جواب آن مناسب نمیدانم و اگر دوم است
تاهم مناسب سامی نیست و بنده را چه مانع که در هیچ امور بر زلات گرامی تعریض
کنم مثل آنکه در صفحه ۳۰ احل الاشکال در جواب استفسار مرقوم است بهم ۴۲
صفحه میں لکها هی که تا عده صرف و نحو و معانی اور بیان اور سائر فنون کی
کتاب عهد اسلام سے پیشتر کی کسی یهودی اور عیسائی کی پاس نظر نهین آتی
حالانکه این نقل مطابق نیست و لفظ سائر فنون درین مقام هرگز در استفسار
واقع نشده بلکه لفظ مفردات لغت است که آنجناب بغیر لسایر فنون کرده
و باز زبان باعتراض کشادند و غرض صاحب استفسار درین مقام مجرد ذکر آن فنون
است که تعلق باصل زبان توریت یا انجیل دارند و مثل آنکه در فصل دوم
پنجم الحق مرقوم است اس باب میں قران اور اوسکی مفسرین دعوی کرتی هین
حالانکه این بهتانی است محض و در قران جای ذکر این امر نیامده و نه از تفسیری
از تفاسیر این همه دعوی ثابت شدن است توانند چنانکه در جلسه اولین گذارش

هم نموده بودم و شمل آنکه در فصل سوم میزان الحق مرقوم است فانی کی کتاب
دلبستان مین یون مسطور ہی کہ کہتی ہین کہ عثمان فی الخ حالانکه در ان کتاب در
بیان مذہب فرقه اثنا عشریه چنین واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان
الی آخره جناب از ین عبارت لفظ بعضی از ایشان را حذف نموده تا بظاهر
نسبت این قول بسوی تمام آن فرقه گردد و مانند این زلات دیگر هم آن
مکرر در خطوط نقل همچو امور مستنا نمی دانم و نمیخواهم که جناب سامی را درین باب
رنج دهم و حال شنیده ستفسره اینکه در صفحه یکصد و پنجم حل الاشکال از سطر
دوم تا ششم ملاحظه فرمایند و چون در عبارت استفسار چند جا مثل اینجا
و صفحه پانصد و نود و پنجم لفظ گوساله پرستی و بت پرستی واقع شده و طعن
صاحب استفسار بابت هر دو است لهذا لفظ گوساله پرستی را در سطر هفتم
بمعنی مطلق بت پرستی گرفته ام و گرنه هرگز طعن صاحب استفسار بر منیز و حاکی
انجیل انچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم است و بمعنی بعض آیات قرآنی
مفهوم میگردد و انشاء الله عنقریب جناب سامی را از بعض رسایل مطبوعه
تحقیق این امر کماینبغی اطلاعی حاصل خواهد گشت و یکی شکایت دیگر هم دارم
که درین مباحثه بالکل خلاف آداب مناظره اختیار کردند باوجودیکه جناب
پادری فرنچ صاحب شریک سامی تا عرصه بقراءت مکتوب خود مشتغل ماندند و از
جانب با کمال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت شان چون جناب
ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب شریک ستهام مستعد بجواب آن شدند جناب
مانع آمدند و وقتیکه جناب ڈاکٹر صاحب چیزی میگفتند جناب منع میفرمودند
بحدیکه جناب ڈاکٹر صاحب رنج خورده فرمودند که آیا شریک مباحثه نیستم
تاهم جناب بلطایف الحیل مانع شدند این کدام شرط انصاف بود بهر حال گفتگو

این منع سامی سخن تا چندان مضر نگشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی
و بر این معنی شد که جناب فقط همین خیال میکردند که خیر هر قدر تحریف که باقرار ما
بر حاضرین منجلی شد شد زیاده ازین ظاهر نگردد و تسکین جناب ڈاکٹر صاحب
کرده بودم لیکن چون عقد الملاقات باظهار جناب کشیش ولیم گلین صاحب واضح شد
که این مباحثه در اردو و انگریزی مطبوع خواهد گشت و هم این معنی هم ثابت
گشته که آن تقریر فرنچ صاحب که از جواب آن ڈاکٹر صاحب امتناع فرموده بودند
مطبوع شود لهذا مناسب افتاد که جواب ڈاکٹر صاحب مرسله نسبت گرامی گردد
که تا همراه آن مباحثه زیر تقریر مذکور طبع این هم بعمل آید تا نشود که بر ناظرین
آن مباحثه که در آن جلسه حاضر نبودند این امر مشتبه گردد که طرف ثانی از جهت
جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده الخ نظراً بر آن از عقب نیاز نامه هذا جواب
ڈاکٹر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره بالطاف
نامجات مسعفه خدمات لائقه یاد فرمایا شند فقط زیاده نیاز محرره ۱۸ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۶
اپریل سنه ۱۸۵۴ روز پنجشنبه خط از جانب پادری صاحب بجناب مولوی صاحب عنایت فرمای ما
والا مناصب سلامت نامه گرامی رسید و کاشف حالات شد آنچه از شکایت
ڈاکٹر صاحب ذکر نموده است جوابش این است که اگر ڈاکٹر صاحب را گمان این است
که از وقت فرصت اظهار و بیان مطالب خود حاصل نشد آنجناب تقرر نمایند
که باز جلسه مباحثه قایم کرده شود که من و پادری فرنچ صاحب برین امر بخوشی تمام
راضی هستیم تا عذر ڈاکٹر صاحب رفع گردد و آن دلایلی را پیش کنند که ثابت
این معنی باشد که انجیل بر اصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده
و انجیلیکه الان در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمانه محمدیه بوده است
زیرا که همین اثبات از مولوی صاحب تمنا داشته ام و ایشان نکردند و هر گاه که ثابت شود

که انجیل بر اصل خود نمانده است آنوقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق
مقصد آنجناب اتمام پذیرفت ورنه اصل آنست که مباحثه در دیگر مسائل
کرده شود یعنی آنجناب اعتراضات خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث ذات
الهی پیش کنند و بنده آن دلائل را در میان آرد که بنا بر آن مسیحیان از رسالت
پیغمبر اسلام و حقیقت قرآن انکار دارند و اگر آنصاحب فرصت نداشته
باشند که زیاده برین در اکبرآباد توقف فرمایند ڈاکٹر صاحب کسی را از فضلای
انجا شریک خود کنند و این مباحثهٔ دینیه را باختتام رسانند فقط نمبر صفحهٔ حل
الاشکال دیدم نگاشته خود دریافتم انتقام که در یادم نمی گذشت سبب این بود
که سامی جناب مطالعه نمبر صفحهٔ مذکوره را بالفاظ دیگر نقل کرده بودند و آن
صفحه شصتم که نشان داده بودم بالیقین دانند که برای رنج دهی خاطر گرامی
نبوده است بلکه در حال تلاش مطلب چون بر آن صفحه عبور شد گمان بردم که نشان
ازین صفحه مراد سامی باشد فقط راقم بنده کشیش فرنچ صاحب ۱۴ اپریل ۱۸۵۴ع
دستخط انگریزی باین خط خط از طرف مولوی صاحب جناب پادری صاحب
والامناصب عالیشان قسیس بنده کشیشان نامدار عمدهٔ علمای مسیحیان قدوة الاقران
سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول فرموده کاشف با نیها شد عنایت
فرمایا انعقاد جلسه بار دیگر که برای رفع شکایت جناب ڈاکٹر صاحب پسند
خاطر شریف و پادری فرنچ صاحب شده بسی مستحسن و مطبوع خاطرم افتاد و
انشاء الله تا اختتام این مباحثهٔ دینی عزم شاهجهان آباد نخواهم ساخت مگر برای
این مباحثه پذیرا شدن چهار شرط مفید بحق جانبین میدانم و باستدعای پذیرایی حواله
قلم نیاز رقم می کنم رجا که آنها را پذیرا فرموده از تعیین روز مباحثه اطلاع فرمایند
و اگر در شرطی ازین شرائط قباحتی باشد بدلیل بر آن متنبه نمایند اول آنکه

فریقین یا از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جناب ثانی که درین دو جلسه گفته شنیده
بر زبان شان رفته امری را که مفید بحق خود دانند نوشته پیش کنند و از جناب ثانی
دستخط بر ثبت رسانند و همچنین این امر در جلسات آینده هم ملحوظ ماند که بعد اختتام
هر جلسه یا فردای آن هر فریق فرد را پیش کرده دستخط رسانیده باشد و این
امر یعنی ضبط اقرار و ثبت آن اگرچه بسیار حاجت ندارد نیست از آنکه هر چه بر زبان فریقین
رفته یا خواهد رفت علی رؤس الاشهاد بود و خواهد بود و صدها کس شنیده اند
و خواهند شنید و چندکس از سامعین هر دو طرف سخنان به اهتمام ایشان نوشته
اند و خواهند نوشت لیکن بنظر حسن ضبط میخواهیم که هر چه در دو جلسه از اقرار و کلام
با مفید سامی باشد نوشته پیش فرمایند که بلا عذر دستخط خویش بر آن ثبت کرده
دهیم و هر چه از کلام جناب و پادری فرنچ صاحب مناسب دانیم نوشته پیش کنیم آنجناب
و پادری صاحب ممدوح آنرا از دستخط خویش مزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب
که در عنوان فصل دوم میزان الحق مرقوم است و در آن نسبت بسوی قرآن و
تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل آنکه جناب امکان نسخ مصطلح
اسلامیان را پذیرا کرده با معنی معترف نسخ در توریت شده و تسلیم منسوخیت توریت
در انجیل چندبار بر زبان مبارک گذشته و کلام سامی اگر بود همین بود که انجیل
قول جناب مسیح که ما آنرا خاص جناب آنرا عام میدانند منسوخ نخواهد شد و مثل
آنکه بعد از آن جلسه پادری فرنچ صاحب از جانب سامی به اثبات تحریف در کتب مقدسه
اقرار تحریف نموده و آنجناب هم خود بر آن ظاهر فرموده اند و مثل آنکه بعد از آن
جلسه پادری صاحب ممدوح بر وفق مذهب محققین چهل هزار امر که ما او را به اختلاف
عبارت و آنجناب سهو کاتب تعبیر میفرمایند اعتراف نموده اند و مثل آنکه در
جلسه دویم آنجناب سهو کاتب را در کتب مقدسه تسلیم فرموده و بعد التسلیم

تفسیران سهو چنین ارشاد کردند که اینهمه امور یعنی کسی حاشیه را گرفته داخل متن
کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را بر انداخته و این قسم تصرف در آیات
پنج شش جا خواهد بود یا بعض لفظ را به بعض لفظ تبدیل ساخته و این بسیار
جاست یا تفسیر لفظی از جانب خود در آن افزوده و این عام است که درج
و افزودن و بر انداختن و بدل کردن قصداً باشد یا سهواً یا از روی غلطی و یا در
نزد ما داخل در سهو کاتب اند و مانند این امور یکصد و اند دیگر هم اند که در وقت
پیش کردن فرد منظر مبارک خواهند گذشت شرط دوم آنکه کلام ما از اول
بر مجموعه مسلم هست نه فقط بر عهد جدید از جهت در هر دو جلسه بکرات و مرات نسبتی
بر زبان ما گذشت و در خطوط فریقین هم مباحثه در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته
نه در نسخ و تحریف عهد جدید فقط لهذا گذارش آنست که ما اختتام مباحثه در آن دو
مسئله مذکوره هرگز به تخصیص عهد جدید از جانب ما نمی شود شرط سوم آنکه بر وقت
جواب دادن ما از جانب سامعین نه تنها ظهور نماید و گرنه آن گفتگوی حاکمانه است
نه عالمانه و ان شاء الله از جانب ما هم امری خلاف آداب مناظره بظهور
نخواهد آمد بلکه فریقین را باید که کلام مخاطب را تا آخر الکلام بشنوند بعده شریک لا و
نعم گشایند غایت آنکه در صورت حاجت یک دو جلسه زاید خواهد افتاد و در آن
کدام حرج فریقین متصور نیست شرط چهارم آنکه در وقت مباحثه در رسالت
محمد صلعم و حقیقت قران که بعد مباحثه در تثلیث و الوهیت جناب مسیح بظهور خواهد آمد
ان شاء الله تعالی که بر سامعین گران گذرند و موافق محاوره اردو که به باشند در حق
حضرت خیر البشر صلعم و قران مجید بر زبان مبارک نه رانند و از انکار هر دو و همچنین
از ایراد مطاعن بر آنها که منظور خاطر خطیر اند منع نمی کنم بلکه بلا شبهه آنها را وارد
کنند و بفضل الله جواب آن خواهیم داد امید که هر چهار شرط منظور شوند و

خط از جانب پادری صاحب بجناب والا مناقب عالیشان مولوی رحمت اللہ صاحب

نامہ گرامی آپکا پہنچا کاشف حالات خیریت آپکے ہوا اب اولاً مباحثہ اُسی قاعدہ اور ترتیب
رہیگا جس پر رضامندی طرفین بیشتر قرار پائی ہی ثانیاً پہلی شرط سی جسکا
ذکر جناب نے اپنی خط مین کیا اور اُن شروط مذکورہ کی کیا ہی اُنہین سی
پادری فرنچ صاحب کو نہ مجہی کچہہ انکار ہی اگرچہ سبب تبدیل ہوگی مگر مباحثہ دونون
جلسہ گذشتہ مین ہم لوگونکی نزدیک بدین مضمون تمام ہوا یعنی کہ ہم مقر ہوے
کہ توریت مین نہ در اصول ایمانیہ بلکہ صرف فروعات کی مسئلون مین نسخ ہوا ہے
اور یہہ صرف اس مضمون سی کہ فروعات نے مسیح کی ظہور سی انجام و اختتام پایا
اور انجیل کی بابت ہماری بات یہہ ہے کہ نہ منسوخ ہوئی ہی نہ ہوگی مسیح کے
اور قول کی موافق جو انجیل مین یعنی لوقا کی ۲۱ باب کے ۳۳ آیت مین ہی اور آپکا
ادعای تحریف کی جواب مین ہماری بات یہہ تہی کہ تحریف و تبدیل سہو کاتبان
وغیرہ نکتون اور حروف لفظون مین اور بعض آیتون مین بہی ہوا ہے
اور یہہ کہ ہماری علمانی قدیم نسخون سی تیس ہزار غلطیان اس طرح کے
نکالین ہین مگر نہ یہہ کہ ہر نسخہ مین اتنی غلطیان واقع ہوئی ہون بلکہ قدیمی
نسخون سی جو تہا رہین چہہ سو پچاس سی کچہہ اوپر مین مذکورہ غلطیان نکالی گئی
ہین اور بعض مین کم بعض مین زیادہ غلطی پائی گئین (اور اگر ان تیس ہزار
غلطیون کو چہہ سو پچاس نسخون پر حساب سی تقسیم کرین تو فی نسخہ چہیالیس
غلطیان نکلتی ہین نہ زیادہ) اور یہہ بہی ذکر ہوا کہ ان سب نسخونکو مقابلہ کرکی
اگر غلطیان تصحیح کی گئین چنانچہ اب صرف تہوڑی الفاظ اور صرف چند آیات
مشتبہہ رہی ہین پر یہہ کہ ہمنی اون علماؤن کی گواہی جنہون نی قدیمی نسخون مقابلہ
کرنی مین اپنی عمر صرف کی ہی پیش کرکی ثابت کیا کہ جو سہو کاتبان وغیرہ

انجیل کی اصل متن یعنی اصل مطلب میں کچھ بھی فرق نہیں پڑا بلکہ وہ اپنی اصل پر ہے
چنانچہ سب تعلیمات اور احکام انجیل اب بھی بعینہ وہی ہیں جو اول سے تھے اور ثبوت اس بات
کا اور اسی گواہی علمای مذکور کی اگلی انجیل کو ان نسخوں سے جو زمانہ محمد سے آگے مروج
تھی مقابلہ کرنے سے بھی معلوم ہوتی ہے یہہ کہ باوجود ہماری ان دلیلوں کے
جناب نے کہا کہ مضمون میں بھی فرق پڑا ہوگا میں نے آپ سے اس بات کی دلیل مانگی اور
کہا کہ اب ایسی انجیل جو اگلی وقتوں میں مشہور اور مروج تھی لائیے اور اوسکی
رو سے بتلائیے کہ اس انجیل کی تعلیمات و احکام اب کے انجیل سے اور طرح کے
ہیں مگر آپنے کوئی دلیل اپنے ادعا کی ثبوت کو پیش نہیں کی تسپر میں نے کہا کہ جناب
کا ادعا صرف ایک دعوی اور گمان ہے اور بس اس بات پر دوسرا جلسہ تمام ہوا
اب اگر جناب دونوں جلسے کی گذارش جو ضبط کی گئی ہے ضبط کرکے پیش کرینگی تو دونوں
پادری فرنچ صاحب اور بندہ اسپر دستخط کرینگی والا فلا ثانیا اس سبب سے
کہ جناب کا وہ دعوی کہ مضمون انجیل بدل گیا بے دلیل اور بے ثبوت رہا میں نے
ڈاکٹر صاحب کے خط کے جواب میں لکہا کہ اگر آپ کی پاس اوس ادعا کی واسطے
دلیلیں ہیں تو اونکو پیش کرنیکی لئی جلسہ پہر قایم ہونے پر ہم باتمام راضی ہیں
پس اگر جلسے دوبارہ قایم ہونے پر جناب کی مرضی ٹہری تو البتہ مباحثہ اسی بات
سے شروع ہوگا نہ غیر سے ثالثا میں نے میزان الحق کی دوسری فصل
کی شروع میں لکہا ہے کہ قران اور مفسرین دعوی کرتے ہیں کہ قران کی طور
سے انجیل منسوخ ہوئی ہے اور جناب نے کہا کہ یہہ بات غلط ہے تو میں بصرف اس
شرط پر اس غلطی کا مسلم ہوا کہ فی الحقیقت قران کی آیت اور کسی تفسیر میں اسکا
بیان اور اشارہ نہیں ہوا ہوگا اسلیے یہ بات بہی یقین نہیں ہے میں نے بہی کی
جستجو میں نہیں پر اقتصر محمدیوں کی عموما دعوی کرنے پر میں نے اسکو قبول کیا اور میرا

مگر اپنی موقع اور محل پر کہینگے کہ قران سچا نہیں بلکہ جہوتہا ہی اور محمد حق پر نہیں
بلکہ غیر حق نبی ہی اور دروغ سی دعوی الہام اور نزول آیت کیا ہی اگرچہ سچ ہی
کی راہ سی کہینگے بلکہ صرف اس سبب سی کہ ہم عیسائیوں کی نزدیک حق یہی ہی
مورخہ ۱۹ اپریل سنہ ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی پایان خط ارجاع
مولوی صاحب جناب بادی نصیحت والانصاف زبدہ کشیشان نامدار عمدہ علمای
مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامہ آپکا پہنچا اگرچہ مضمون بسبب اجمال
کی جو مطلب صاف صاف نہیں کہلا تو دریافت کرنا اوسکا معہ ایک امر کی
پہلی جواب تفصیلی لکہنی کی ضرور پڑا عنایت فرما کی تشریح اوسکی فرمادیجیے اور
اپنی مجمل نہ لکہیے اول موضع مباحثہ اوسی قاعدہ اور ترتیب پر رہیگا جسپر صاحب
طرفین پیشتر قرار پا چکی اس قول سی پیشتر قرار پائی کیا مراد ہی آیا وہی جو
باعتبار خطوط کی مقرر ٹہرا ہی یا اور کچہہ اگر اول ہی یعنی غالب معلوم ہوتا ہی تو
اوسکی موافق مباحثہ اون مسائل سی جنمیں وہ مقرر ہی مطلق نسخ اور تحریف
میں ٹہرا ہی نہ خاص نسخ اور تحریف عہد جدید میں اسلیے ہم دو نو جلسوں میں برابر
کہتے رہی ہیں کہ ہمارا کلام مجموعہ بائبل پر ہی نہ فقط عہد جدید پر اب تخصیص انجیل
کی کیون کرتی ہیں اور اگر دوم ہی تو ہرگز اوسپر رضامندی طرفین کی ثابت قرار
نہیں پائی بہیان مراد کی تصریح کر دیجیے دوم موضع ہم مقر ہوئی کہ توریت
میں دو اصول ایمانیہ بلکہ صرف فروعات کی مسئلوں میں نسخ ہوا ہی جو کلام ابکی
جلسوں میں اوس نسخ پر تہا جو مصطلح اہل اسلام ہی اور فقط اوامر اور نواہی
ہی میں آتا ہی اور اوسکی تشریح پہلی جلسہ اول میں کی تہی اور اوسکی ابتدا
ذکر میں احکام توریت کی منسوخیت اپکی زبان پر گذری تہی اور اوسکی موافق
پہلی عرضیہ میں بہی لکہا ہی تو غالباً اسی نسخ سی مراد آپکی وہی ہوگی جو اوسکا نام

تکمیل بہی رکہین مگر اوسکی تصریح کر دیجی اور یہہ بہی بتلا دیجی کہ اس معنی کر کی ہمین جسپر ہمارا
کلام ہی آپکی نزدیک اصول ایمانی جنپر وہ نسخ طاری نہین ہوتا تمام توریت موسوی عمر
مین سوای احکام عشرہ کی کچہہ اور بہی ہین اگر ہین تو اونکی تفصیل کیجی سوم
موضع تحریف و تبدیل از سہو کاتبان بغیر نکتہ ین اور حروف اور لفظون مین اور بعض
آیتونمین سوا ہی اسمین غالبا لفظ وغیرہ کا عطف سہو پر ہوگا اور یہی آپکی مراد
ہوگی کہ سہو کاتبون اور غیر سہو سی یعنی قصدا جیسا آپنی جلسہ دوم مین بہی فرمایا
تہا اور تحریف قصدی اہل بدعت بلک تحریف قصدی دیندار مسیحیون کا بہی بعض
محققین علما سی نی اقرار کیا ہی اگر یہی مراد ہی تو تصریح کر دیجی اور اسیطرح
اسکی بہی تصریح کر دیجی کہ بعض آیتونسی وہی سات آٹہہ آیتین مراد ہین جنمین
اوس تحریف کو جسکی ہم مدعی ہین آپنی قبول کیا تہا یا اس سی زاید بہی ہین
اگر وہ نی بہی ہون تو اون مواضع کو ضبط کر دیجی کہ فلانی اور فلانی آیت ہی
تاکہ ہم آپکی مختار سی واقف ہون اور بعد دستخط ہو جانی طرفین کی دوسری
آیتونکو جو سوای اونکی ہین اور ہمنی اونکو نکال رکہا ہی اگلی جلسونمین پیش کرکی
اونکی حسن و قبح پر مطلع ہو جاوین اور اگر لفظ بعض کا پچاس ساٹہہ کو بہی شامل
ہی تو اوسکی تصریح کر دیجی اور اس صورت مین بہی اگر آپ سی سب کی تفصیل
نہو سکی تو نو دس بڑی بڑی مواضع کی تفصیل کر دیجی چہارم موضع
کہ ہماری علمانی تیس ہزار غلطیان الخ اس سی کیا مراد ہی آیا یہہ کہ سب
مصححین نسخہ ہای نی جو اٹہارویں صدی مین در پی تصحیح کی ہو رہی تہی بعد مقابلہ
نسخونکی اتنی ہی آج تک غلطیان نکالین ہین یا یہہ کہ بعض مصححین نی بعض
وقت مین اور اسیطرح چہہ سو پچاس نسخی سی کیا مراد ہی آیا یہہ کہ آج
تک اتنی ہی نسخونسی مقابلہ کیا گیا ہی یا یہہ کہ بعض وقت مین اتنو سی کیا گیا

ہی کہ اور وقت متن اور سے مقابلہ کر کی غلطیان نکالی ہو وین اور صورت دوم
مین اس مقابلہ کرنی والی کا کیا نام تہا پنجم موضع اب صرف تہوڑی
الفاظ اور صرف چند آیت شامل رہی ہین جو کل متن ہزار تہا تو اکثر کا
اطلاق نصف سی کچہہ زاید پر ہو سکتا ہی پس تہوڑی الفاظ سی مراد کیا ہی
آیا ہزار دو چند رہ ہزار سی کم ہو وین یا سیکڑون یا دس بیس یا اوسی
طرح چند آیت سی کیا مراد ہی اگر تہوڑی الفاظ اور چند آیت سی دس بیس الفاظ اور
دس بیس آیتین ہین تو اونکی تفصیل کر دیجی ششم موضع کہ سب تعلیمات اور احکام انجیل اصلیہ
درست ہین الخ اس سی کیا مراد ہی آیا یہہ کوئی فقرہ کسی حکم یا تعلیم کا محرف
نہین ہوا یا یہہ کہ بعض جا مین ایکفقرہ یا کئی فقری بگڑ گئی ہون مگر جو دوسری
مطلب اور جا سی نکل سکتا ہی تو اصل مطلب مین آپکی نزدیک کچہہ نقصان
نہین آیا ہفتم موضع متن یعنی اصلی مطلب کی تفسیر واضح کر دیجی کہ کم اسقدر
مراد ہی جسکا اطلاق کرتی ہین اور بس ہشتم موضع انجیل کی اون نسخون کو جو زمانہ
صاحب کی پیشتر سی مروج تہی اس سی کیا مراد ہی آیا یہ جو پیشتر زمانہ محمد صاحب کی
لکہی گئی ہین اور اونکی زمانہ سی پہلی مکتوب ہو کر نسخون مین مستعمل تہی اور
ہمیشہ آج تک موجود ہین یا اونسی کچہہ مراد ہی اگر اول ہی جیسا آپ نی
میزان الحق مین لکہا ہی تو اس صورت مین ہم پوچہتی ہین کہ اس بات پر آپ
نی جو علما کی رای کی تحقیق کی ہی کہ وہی نسخی انجیل کی یقیناً پیشتر زمانہ محمد صاحب سی مرقوم ہوئی ہین
یا بعض کی رای ہی یا تقطعات کی اور ثبوت یقینی مین کوئی دلیل اونکی
نکو ہی کسو تک بعض کتب اسناد مین جو ہماری پاس ہین اس امر کو ہم نی دیکہا ہی
مگر کوئی دلیل ایسی نہین ہی کہ اوس پر اعتماد کیا جاوی یا باعتبار گمان غالب کی
ایسا کچہہ اعتبار کرتی ہین نہم موضع تحریف متن یعنی مطلب اصلی ہین اور

جو نسخ اور تحریف کی مباحثہ مین باقی رہی یہہ ہی کہ آپ اپنی اس دعوی کو کہ انجیل
کا مضمون بدل گیا ثابت کیجیی اور مینی یہہ بہی لکہا کہ اگر مباحثہ پہر قایم ہو تو
اوسی بات سی شروع ہونا چاہئی نہ اور کسی بات سی مگر جناب نی اسکا
جواب کچہہ نہین لکہا بلکہ اور سوالات پیش کئی پس فرمائیی کہ آپکو یہہ منظور
کہ مباحثہ اوسی بات سی شروع ہووی یا نہین اگر جناب کی یہی بہی مرضی ہو تو
مباحثہ پہر قایم ہوکر جو جوابات اس مسئلہ کی شامل ہین اپ اونکو پیش کیجیی اور ہم تامل
سی سبکی جواب دیوینگی لیکن مباحثہ سی اگی جواب دینا لازم و واجب نہین جانتی
ہین اور درحالیکہ آپکی رضامندی اس بات پر نہ ٹہری تو مباحثہ موقوف رہیگا
اور میری اگلی خط مین بہی اسکا اشارہ تہا فقط المرقوم ۲۱ اپریل سنہ ۱۸۵۴ع
دستخط انگریزی بپایان خط — خط از جانب مولوی صاحب بپادری صاحب
زبدہ کشیشان نامدار عمدہ مسیحیان ذوی الاقتدار بعد سلام سنت عنایت نامہ اپکا پہنچا اور
اوسکی دیکہنی سی کمال تعجب ہوا افسوس کہ اب محض گفتگو موقوف کرنیکو ایک عذر
کچا بار بار زبان پر لاتی ہین بہلا جب آپنی علی رؤس الاشہاد اس مجموعہ مین تحریف
آیات کی آٹہہ جا جس سی ایک جا ایہ ۷ و ۸ باب پانچوین نامہ یوحنا کی ہی مان لی اور
اور تفسیر سہوکاتب کی ایسی کی کہ وہ تحریف جسکی ہم مدعی ہین اوس سہوکاتب کی
ایک فرد بن گئی اور اس لحاظ سی امکان کا کیا ذکر وقوع تحریف کا بالفعل
اوس مجموعہ مین آپکی نزدیک مسلم ہوا پہر جواب عدم تحریف مقصود اصلی اس مجموعہ
کی واجب التسلیم کراتی ہین کیا شرط انصاف کی ہی دیکہو جس قبالہ مین سات آٹہہ
جا جعل بکثرت اثبات دی اور صاحب قبالہ اوسکو قبول بہی کرلیوی اور پہر دعوی کری
کہ اور جا اگرچہ یہین جعل کیا ہی مگر مقصد مین ہمنی جعل نہین کیا تو اوسکی کون سنتا
ہی علاوہ اسکی جیسا کہ اگی بہی عرض کرچکی ہین کہ ہمارا منصب آپکی عنایتنامہ کی

پانچوان خط پادری صاحب

موافق مسئلہ نسخ اور تحریف اور تثلیث مین اعتراض کا اور آپکا منصب جواب دینے
کا تھا پس انصاف کیجیے کہ اثبات عدم تحریف کا مقصد اصلی مین یقیناً آپکی
ذمہ ہی اور یہہ بھی تو اپنی منصب سے زیادہ مشکوکیت اور محرفیت اون
مجموعہ کی ثابت کردی اور آٹھہ جا آیات مین اپنی اوسکو مان لیا پس ہمارا
ذمہ بالکل فارغ اور آپکا ذمہ مشغول ہی اور شکوک آت اتنا ہی کافی ہی کہ جبکہ
یہہ مجموعہ مشتبہہ ہی اور کیونکر ہو کہ جیسا کہ کیا ذکر اوسکی اکثر کتابونکی نسبت
علماے مسیحیہ نے سلفاً اور خلفاً شبہہ کیا ہی اور بہت علماے مسیحیہ نے یہہ بات
اقرار کیا ہی کہ نامہ دوم پطرس اور نامہ یعقوب اور نامہ یہودا اور نامہ دوم اور
سیوم یوحنا اور مشاہدات یوحنا انجیل نویسونکی لکھی ہوئی نہین جیسا کہ تفصیلاً
اون علمار کی اقوال کی تشریح رسالہ اعجاز عیسوی مین جو انشاء اللہ عنقریب
آپکی ملاحظہ مین گذریگا ہو چکی ہی پس اگر سند متصل اس مجموعہ کی ہوتی تو ہرگز ایسا
خلاف نہوتا اور بہت علمار معتبر ایسا نہ کہتی اور اسیطرح انجیل متی جو اول
الاناجیل ہی اوسکی بہی کوئی سند متصل نہین اور موافق مذہب مختار قدما
کی وہ عبری مین تہی اور وہ نسخہ جہان سی گم ہی اور ترجمہ ہو یا نہ
اوسکا پایا جاتا اور وہ بھی بی سند کہ آج تک بالیقین اوسکی مترجم کا نام معلوم
نہین جیسا کہ یہہ اسور رایلدسن اور گریسبیس اور کیاپن اور بشپ والٹن
اور بشپ مارش اور ڈاکٹر کیو اور ڈاکٹر ہینڈ اور مل اور ہارود وا
آڈون اور کیمن پل اور رای گلارک اور سائیمن اور ٹلی منٹ اور پریچی
اور ڈوپن اور گاسبٹ اور میکالس اور اراسمس اور [illegible] اور [illegible]
اور الی فانیس اور کیرل اسٹم اور جیروم اور گریگری ناژیانزن
اور اپاپیاس اور تیموفلکت اور [illegible] مینس اور الی پیش اور یوسی بیس

اور اتہانی سیش[31] اور آگسٹاین[32] اور اسی ڈور[33] اور اور علماے متقدمین
اور متاخرین عیسائی کی اقوال سی جنکو لارڈنر اور واٹسن وغیرہما نے
اپنی کتابون مین نقل کیا ہی ثابت ہین پس ایسی انجیل کو ہم کسطرح کلام اللہ مانین
اور ترجمونکا حال تو قدیم سی اہل کتاب مین بہت سی خراب ہے اسکی ہر ترجمہ نے
بہی بہت کچہہ خرابی کی ہی شاید اسی لیئے ہم اوسکو بہت جا صریح غلط پاتے ہین
اور اسی کی باب مین چند غلطیان فاحش اوسمین موجود ہین اور بے سند ہونے
عہد عتیق کی کتابونکا ہم کیا ذکر کرین پس ہرگز ہم بے سبب بے سند کتابین
جنکی مصنفونکا ہی بالیقین پتا نہین لگتا حجت نہین ہو سکتی اور جواب
اپنی دونون خطون کی موافق ایک ہی شرط پر گفتگو کرینگے اور بس اور
ہمارے نزدیک وہ شرط بالکل خلاف داب مناظرہ ہی اور دوسرے ہی جلسہ
سی ہم اوسکا انکار کرتے ہین جیسا بارہا ہم عرض کر چکے پس یہہ سمجہکر
کہ آپنے ایک عذر بیہودہ سی جلسہ قطع کرکی گفتگو کا اوٹہا دیا اور گفتگو موقوف
کی ہے ہم مباحثہ کو قطعا قطع کرتے ہین اور یہہ ہمارا آخری خط ہی ہم تو
اسکی بعد کوئی خط نہ لکہینگے اور آپ بہی نہ لکہینگا لیکن اگر آپ مباحثہ ضبط کر کے
چہپوینگے تو ہم بہی چہپوا کر انتظار رکہینگا ایک تو یہہ کہ ہمارے معنی اصطلاحی لفظ نسخ
جنکی تشریح تمام پہلے جلسہ اول مین کر دی تہی شرح کا لکہہ دینگے دوسرے
کہ سب خطون اپنی اور تیسری کو جو قبل گفتگو زبانی اور بعد اوسکی تحریر ہوے
ہین اوس مباحثہ کی ساتہہ چہپوا دینگا تاکہ ناظر اوسکا خود ہی معلوم کر لیگا
کہ کون غالب رہا اور کون مغلوب اور کون خلاف داب مناظرہ کی کہتا تہا
اور کون اوسکی موافق اور وہ جواب لکہتی ہین کہ جسکو میزان الحق کے

دوسرے حصہ کی تتمہ مین لکہا کہ قرآن اور اوسکی مصنفہ دعوی

کرتی ہین کہ قران کی ظہور سی انجیل منسوخ ہوئی ہی اور جنابنے کہا کہ یہہ بات غلط ہے
اسمین جناب دیدہ و دانستہ تحریر اور میری تقریر مین تحریف کرتی ہین آپکی تحریر یون
ہی نسخہ ۵ صفحہ ۱۸ اس باب مین قران اور اوسکی مفسرین دعوی کرتی ہین کہ حضرت
زبور کی آنی سی توریت اور انجیل کی ظاہر ہونی سی زبور منسوخ ہوئی
اسیطرح انجیل بہی قران کی ظاہر ہونی سی منسوخ ہوگئی اور یہہ
مین ہی محمدیونکا دعوی بی اصل اور بیجا ہی جو کہتی ہین کہ زبور توریت کو
اور انجیل ان دونونکو منسوخ کرتی ہی اور میری تقریر یون تہی کہ غلط ہے
جو دونو جا آپنی لکہا ہی قران مین تو یقینا اسکا کسی جا ذکر نہین اور کسی
تفسیر سی یہہ مجموعہ ثابت ہو سکتا ہی بلکہ مخالف اوسکی تفسیرون اور اور کتب
اسلامی سی سمجہا جاتا ہے بعد اسکی عبارت تفسیر عزیزی اور تفسیر حسینی کی بہی مین سے
ملتی تہی اور بہت بڑی غلطی آپکی اوس تحریر دعوی مین یہہ ہی کہ زبور
آپ مسلمانونکے دعوی کی موافق ناسخ توریت اور انجیل سی منسوخ
فرماتی ہین حالانکہ یہہ صرف بہتان ہی اور وہ جو آپ لکہتی ہین کہ جناب ان
دونون مین سی ایک ثابت کرین یعنی مدلل کرین کہ قول حضرت مسیح کا متغیر نہین ہے
ہمارے نزدیک اگر قول مسیح ع ثابت ہوجاوی اسکی انکار کو
بہت برا جانتی ہین مگر ثابت ہونا اسکا مشکل ہی اور آپ اوسی ہرگز مدلل ثابت
نہین کر سکتی مگر اس سے قطع نظر کرکی کہتا ہون کہ اول جب ہمارا کلام مجموعہ
مسلسل کیا عہد عتیق اور کیا عہد جدید تو ہرگز اوسکی آیات سی ہمارا ہی اور
تمسک تام نہین جبتک اس مجموعہ کی نسبت عدم تحریف ثابت نکرو
اور سند متصل اوسکی نہ بتاوین اور ہم پر لازم نہین کہ کسی آیت پر آپکی
التفات کرین دوم یہہ کہ اگر بالفرض فی التقدیر مان بہی لیں کہ یہہ اقوال ری

ہیں تو اوس سے آپ کا مطلب نہیں نکلتا جیسا پہلے نے تصریح کی ہے اور اوسکا قول
جلسہ اول میں گذارش کیا تھا سوم یہہ کہ اگر بالفرض مان بھی لیں کہ مسیح کی
گواہی سے آپکا مطلب نکلتا ہے تو اوس سے اتنا ہی ثابت ہوگا کہ مسیح ؑ کے
وقت تک بعض کتابیں عہد عتیق کی محرف نہیں ہوئی تھیں اور یہہ تو ثابت
نہیں ہوتا کہ بعد زمانہ مسیح ؑ کے بھی نہوئی ہوں جلد اول تفسیر ہنری اور اسکاٹ
میں ہے کہ آگسٹائن یہودیوں کو الزام تحریف تاریخوں کا دیتا تھا کہ انہوں
نے واسطے غیر معتبر کرنے ترجمہ یونانی اور بسبب دشمنی دین مسیحی کے یہہ امر کیا تھا
اور قدمای مسیحیوں کی بھی رای عام تھی اور کہتی تھی کہ سنہ ۱۳۰ تخمیناً
عیسوی میں اونہوں نے یہہ تحریف کی ہے انتہی ملخصاً پس آگسٹائن اور
جمہور قدما کے موافق یہہ تحریف دوسری صدی میں ہوئی ہے اب مطلع
اور جابجا ہو پس گواہی جناب مسیح کی آپکے زعم میں آپکی نفع
کیونکر ہو سکتی ہے اور جو آپنے ایک عذر ضعف کے سبب سے
مباحثہ ختم کیا تو اور باتون خط کو جو اگلے مباحثہ کے متعلق تھین
کیا اللہون زیادہ نیاز ہے ۲۳ اپریل سنہ ۱۸۵۴ء مطابق ۲۴ رجب
سنہ ۱۲۷۰ ہجری روز یکشنبہ دستخط

الحمد لله والمنة که رساله مباحثه و مناظره که از جناب
افضل العلمای کرام مولانا محمد رحمت الله صاحب
سلمه الله تعالی الی یوم القیام و پادری فنڈر صاحب
در بلده اکبرآباد مجمع کثیر و انبوهی خاص و عوام شده بود اختتام یافت

بسم الله الرحمن الرحيم
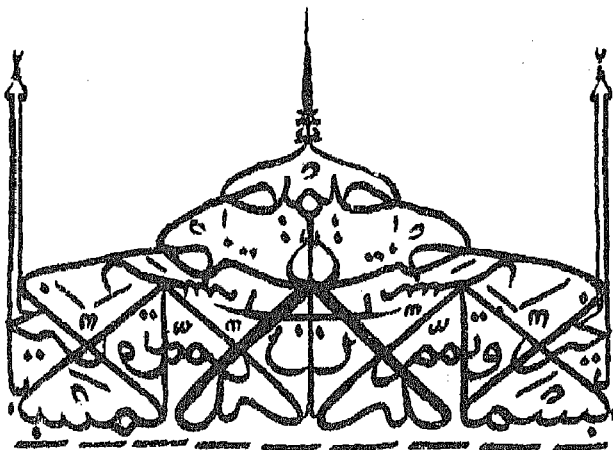
الحمد لله الذي بعث النبيين مبشرين ومنذرين و
الصلوة والسلام على رسوله محمد الذي ايده بالحجج
الباهرة المفيدة لليقين وارسله رحمة للعالمين و
على آله واصحابه الذين هم حماة مراسم الحق وهداة
معالم اليقين لا سيما على الخلفاء الراشدين المهديين

اما بعد می گوید بندهٔ خاکسار سراپا گناه مستدعی غفران ایزد منان براویه نیستی کمینه ضعیف البنیان
محمد وجان غفر الله ذنوبه وستر عیوبه که درین زمان مباحثهٔ دینی مابین اهل اسلام و عیسائیان در اکبرآباد
بظهور پیوسته در یک جانب رافع اعلام شریعت غرا و موسس بنیان ملت محمد مصطفی مؤید بتائید الله
مولوی رحمت الله و جالینوس زمان ارسطوی دوران ڈاکٹر محمد وزیر خان مد ظلهما و در جانب دیگر پادری

فرنچ صاحب مدرس سابق آگره که در ذکاوت مشهور اند و پادری فنڈر صاحب صاحب میزان الحق که
مجتهد عصر خود هستند و از مدت مدید آوازهٔ اهل من مباحثت میزدند بنظر حقیر در آمد اگرچه حال تحقیق پادری صاحب
سابقاً هم از تصنیفات ایشان منکشف بود اما اکنون کماحقه منجلی گشت و از انجا که آن مباحثه منطبع شده و
ناظرین فهیم را از دیدنش حقیقت پادری صاحب که در اقران خود از علمای فحول مشهور اند منجلی خواهد شد اما بر
بعض احبه که امر ایشان واجب الانقیاد می پندارم سطری چند بطریق محاکمه نوشته ضمیمهٔ مباحثه کرده شد تا که
حال پادری صاحب بهر که و مه بخوبی واضح و آشکار گردد **دفعهٔ اول** ملاحظه خط اولین مولوی صاحب
محرره ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۷۰ هجری هویداست که اول طالب مباحثه مولوی صاحب شده اند و شنیده شده که
مطمح نظر مولوی صاحب از این استدعا همین بود که بر همه کس ظاهر گردد که آنچه عوام مسیحیان را اعتقاد جناب نسبت
از مسلمانان جواب میزان الحق و دیگر تصنیفات پادری فنڈر صاحب نمیشود همانا صحیح نیست بلکه رتبهٔ پادری
صاحب از انقدر که مسلمانان را از ذات والا ایشان که امی اندیشه باشد چه جای از تصنیفات ایشان و مولوی صاحب
هم در خط مذکوره اشاره بدین معنی نموده اند که همه حاضرین را بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بهم رسد
لله الحمد که در هر دو جلسهٔ مباحثه این معنی بر حاضرین بخوبی منجلی شد **دفعهٔ ۲** استدعای مباحثه در مسئلهٔ
نسخ و تحریف که از جانب مولوی صاحب بظهور آمده سبب آن غالباً همین خواهد بود که پادری فنڈر صاحب درین
دو مسئله ادعای کمال تحقیق میداشتند و درین هر دو مسئله اهل اسلام را بغایت ملزم می پنداشتند
چنانچه بر ناظر تالیفات شان این معنی غیر محتاج بیانست لهذا مولوی صاحب در همان خط نگاشته بودند که ازانجا
زبده که ایشان مسئلهٔ نسخ و تحریف را در تصنیفات خویش از عمده مسائل متنازعه فیما بین مسیحیان و اهل
اسلام میدانند چنانچه در مکتوب اول از مکاتیب که مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان فرموده
اند این سخن اول مباحثه قرار داده اند انتهی پس غرض اصلی مولوی صاحب شاید همین خواهد بود که اگر
درین دو مسئله که پادری صاحب را ادعای کمال تحقیق در آنهاست نقصان تحقیق پادری صاحب بر عام
منجلی شد در مسائل دیگر نقصان آن بدرجهٔ اولی معلوم خواهد شد و باز احدی را اشتباهی درین امر
نخواهد ماند و بحمد الله که در همان دو مسئله نقصان تحقیق پادری صاحب بدرجهٔ قصوی ظاهر است

جابیکه میپسند

و پادری صاحب با وجود ادعای استحاله و اشناع نسخ و تحریف در تصنیفات خود علی رؤس الاشہاد اقرار
امکان نسخ در کلام الٰہی و وقوع بالفعل آن در احکام توریت و ہم در احکام انجیل در عہد مسیح و در عہد
حواریین بر مذہب بعضی علما و اقرار وقوع تحریف بتحریک اہل اسلام دعوی آن می سازند در ہشت جا از انجیل نموده اند
پس الحال جائی غور است که در حالیکه درین دو مسئله حال فضل پادری صاحب چنین باشد در دیگر مسائل چه قدر
ابتر خواہد بود حق اینست که میزان الحق از اول تا آخر مملو از اباطیل است و غالبا دعوی‌های او غلط و دلایل
او بر من نسج العنکبوت و کسانی که از ذی علم اہل اسلام از ان فریب نخورده اند که بسوی سہم بیہوده خاطر کش
نمی گردد الحال بعضی عبارات پادری صاحب در سند کی مسئله های مذکوره باید شنید در مکتوب اول از
مکاتبات مندرجه حل الاشکال مطبوعه ۱۸۴۲ء چنین مرقوم است ازانجا که مباحثه میں مابین مسیحیوں اور
محمدیوں کی مطالب بہت ہیں اسلئے ضرور ہی کہ علی ترتیب مطالب گفتگو کی جاوی بنابر ان عرض بندہ یہہ ہے
کہ جناب اولاً ان دلایل پر ملاحظہ فرماویں جو میزان الحق کی پہلی باب کے دوسری اور تیسری فصل میں مذکور
ہیں اسبات کے ثبوت میں کہ توریت و انجیل نہ منسوخ ہوئی ہیں نہ محرف اور سچی توریت اور انجیل کو کلام اللہ
جانتی ہیں اور پھر منسوخ اور محرف بھی کہتی ہیں اس صورت میں مباحثه کی اول بات یہہ ہوگی کہ یا تو آپ ان دلیلوں کے
جواب ادا کیجئے یا مسئلہ نسخ اور تحریف کے بات درمیان لانا نہ چاہئے انتہی و بعد چند سطور باز در ہمان مکتوب
مسطور است جب آپ ان دونو باتوں کی جواب ادا فرما چکیں تب ان دلیلوں پر متوجہ ہوجئے جو مفتاح
الاسرار اور میزان الحق میں بہ ثبوت الوہیت مسیح و تثلیث ذات پاک الٰہی و رد رسالت محمد ؐ مسطور ہیں
اس صورت میں کہ مطالب فقرہ اول و ثانی عمدہ ترین مطالب ہیں تو ان کو چھوڑ کر ان پر مباحثه کرنا
لاحاصل ہوتا ہی و باز در مکتوب دویم چنین مرقوم است پہلی ان دلیلوں کی جواب ادا فرمائی جو میزان
الحق میں اس بات پر ذکر ہوئی ہیں کہ انجیل منسوخ نہیں ہوئی من بعد بجواب دیگر مطالب متوجہ
ہوجئے اور اگر ان باتوں کی جواب اس کتاب میں ہو گئی ہیں جسکا ذکر جناب نے کیا تو جنہیں کی کتاب
ہم اوسکو دیکھکر جو بات اور اعتراض ہوگا آپکو اطلاع کرینگے بالفعل ان باتوں کی سوا
جو میں نے عرض کیں ہم کوئی سوال نہیں ہی اصل اور اول بات وہی ہیں و در صفحه ۸۵

۱۸۶۱ حل الاشکال در عبارت کلکتہ ریویو کہ پادری صاحب اثر ترجمہ نمودہ بآخر جواب کشف الاستار ضم کردہ

جیسا مرقوم ہے مجتہد صاحب اوس خط میں جو اونہوں نے پادری فنڈر صاحب کو لکہا ہے کہتا ہے کہ مباحثہ کے
اصل بات تثلیث پر ہے مگر یہہ بالکل خلاف ہے کیونکہ مباحثہ میں محمدیوں کی سابقہ اول اور اصل بات یہہ ہے کہ
کتب مقدسہ مسیحیہ اصل اور صحیح ہیں کہ نہیں کسواسطے کہ محمدی تو قائل ہیں کہ توریت و انجیل کلام اللہ ہے
اور صرف یہہ اعتراض کرتے ہیں کہ توریت و انجیل دونوں منسوخ ہوئیں اور تحریف کی گئی ہیں اور نسخ
موجودہ اصل نہیں پس جب ثابت ہوا کہ کتب مقدسہ موجودہ اصل کتب ہیں نہ منسوخ ہوئیں نہ تحریف کی گئیں
تب حقیقت دین مسیحی اور بطلان دین محمدی بہی ثابت و عیان ہوا اور تثلیث پاکے اوپر تعلیم مسیح پر رجوع کرنا
ضرور نہیں ہے و باز در ہمان کلکتہ ریویو مرقوم است پس جبتک توریت و انجیل کی صحت ہماری طرف سے
ثابت نہیں ہوئی ہے یا محمدیوں نے تحریف کے دعوی کو مثبت و مدلل نہیں کیا ہے تب تلک مباحثہ ناتمام اور
ادہا حاصل ہو کا پس مباحثہ کی قوانین کی مطابق اور انصاف کے موافق مولوی پر واجب و لازم تہا کہ کتب مقدسہ کی
صحت کو قبول کریں اور جو جواب انہیں بیان ہوا ہے اوسکا جواب دیں یا ثابت کریں کہ دے کتب فی الواقع محرف ہیں
اور قابل اعتبار نہیں ودر فصل دوم و سوم باب اول میزان الحق درباره تحدی کی این دو مسئلہ مطلبکہ زور
شور فرمودہ اند بر ناظران مخفی نیست **دفعہ ۳** آنچہ پادری صاحب در خط اولین محررہ ۳۰ ماہ
تاریخ ۱۸۵۴ع ہمین نگارش نمودہ اند کہ اگرچہ این طریقہ {یعنی مباحثہ} را چندان مفید نمی دانم شاید
سبب آن اعتراض ہمین خواہد بود کہ پادری صاحب حال واقعی این ہر دو مسئلہ و تحقیق خود بخوبی می دانستند و یقین
داشتند کہ آنچہ ما مدعی آنیم عکس آن بظہور خواہد آمد و نفی مطلق افادہ لغو نیست زیرا کہ از مباحثہ علانیہ وقتیکہ
اظہار حق منظور باشد آن مباحثہ فی الحقیقت نہایت مفید است و ظہور حق کہ برآن مترتب گردد از اہم مہمات و اعظم
فوائد است علاوہ ازین از مباحثہ ہذا این فائدہ ہم حاصل شد کہ بعضی جہال مسلمانان کہ بسبب اغوای شیطانی
گاہی وسوسہ در دل ایشان جا میگرفت از وساوس شیطانی توبہ کردند و بخوبی دانستند کہ حال پادری صاحب
و دیگر مدعی استغنا آن بودند و جہال مسلمانان زبان درازی مینمودند و می گفتند کہ در کتب مقدسہ
عہد عتیق و جدید تحریف ممکن نیست و نہ نسخ در ہمان امر علی رؤس الاشہاد اقرار امکان بلکہ وقوع آن کردہ

مباحثه جانبین روبروی ایشان شده و در ضبط ضابطه راه افراط و تفریط نه پیموده بلکه بطور نقل بالمعنی همه جا
درست و این شهادت خود را بدستخط و مهرهای خویش مؤکد نموده‌اند و از خطوط متفرقه اکبرآباد بهم که بعد جلسه دومین بنام
اهالی این بلده آمده همچنین واضح شده و زبانی بعض مردم شرکت جلسه‌های مذکوره که در اینجا آمدند همان خطوط معتبر است
و خطوط پادری صاحب و دستخطهای ایشان که قبل از دو جلسه مذکوره و بعد آنها بنام مولوی صاحب تحریر فرمودند و مسوده آن
خطوط مولوی صاحب که به پادری صاحب نگاشته بودند از مولوی صاحب طلب ساخته شده بچشم خود دیده لهذا الحال
این امور را بهمه تحریر که قبل از مباحثه متعلق بتحلیه راستی مینماید لهذا در فوایت آینده حال آنچه مقوم میشود **دفعه ۱**

از انحطاط حال مباحثه نسخ صاف هویدا اگر دیده که پادری فنڈر صاحب در مسئله نسخ مصطلح اهل اسلام آنچه معنی و محل آن
در قسم دوم مرقوم چند امر را تسلیم نمودند اول اینکه وقوع آن در کلام ربانی ممکن است دوم اینکه در احکام توریت
بالفعل هم واقع شده سیوم اینکه بالمعنی جناب مسیح هم بعض احکام فرموده بود را در عهد خود نسخ فرموده چنانچه از بعضی
پادری صاحب نقل جناب مسیح که در درس ۵ باب ۱۶ مرقس منقول شده ناسخ انقول که در درس ۶ باب ۱۰ متی منقول است
دانستند و از همین قسم است قول جناب مسیح بمادر و پدر دختر که او را زنده کرده بودند تاکید اکید در آیه چهل و سیوم
باب پنجم مرقس و آیه پنجاه و ششم باب هشتم لوقا مرقوم که این واقعه بهیچکس نگوئید و نیز قول آنجناب تاکید تمام بود با بینا
در آیه سی ام باب نهم متی احتیاط نمائید تا هیچکس مطلع نگردد و همچنین نسبت بجماعتی که کری را آورده بودند و آنجناب
او را شفا بخشیده در آیه سی و ششم باب هفتم مرقس آنها را قدغن فرموده که هیچکس را مطلع نسازند و حال آنکه قول آنجناب
از دیوانه که در آیه سی و نهم باب هشتم لوقا مندرج است ناسخ این اقوال است آن اینست که برگرد بخانه خود و آنچه
خدا با تو نموده است بیان کن پس رفت از آن که دیده بود در تمامی شهر آنچه مسیح با وی کرده منادی می‌نمود انتهی و از همین
قبیل است قولیکه در باب بیستم کتاب دوم سلاطین و باب سی و هشتم کتاب اشعیا مرقوم است ۱ در آن ایام حزقیا
بیماری مهلک مبتلا شده و اشعیا بن آموص نبی نزد وی آمده گفت که خداوند چنین میفرماید که خانه خود را نظم بده
زیرا که میمیری و نخواهی زیست ۲ پس حزقیا روی خود را بطرف دیوار کرده نزد خداوند دعا کرده
و گفت ای خداوند استدعا آنکه یاد آوری اینکه بحضور تو بصدق دل و خلوص نیت رفتار نموده‌ام و هر چه در نظر
تو نیکو بوده بعمل آورده‌ام پس حزقیا زار زار گریست ۴ و پیش از آنکه اشعیا بصحن خانه در رسد کلام خداوند

و در رسالهٔ پانزدهم باب اول نامهٔ تیطس و در رسالهٔ چهارم باب چهارم نامهٔ طیمطیوس که بعض از ادلهٔ میور صاحب
نقل کرده اند دلیل قوی برای جمهور اند و همچنین پادری صاحب اهل معقول این اقوال نظر نمایند دعوی شان
قابل اعتنا نیست بهر حال قطع نظر پادری صاحب بعض ایشان نزد دیگر مسیحیان بعض احکام انجیل بعد عهد مسیح
و عهد حواریین نسخ واقع شده و در رسالهٔ چهارم باب چهارم نامهٔ طیمطیوس چنین است فارسیه ۱۸۱۶ و ۱۸۲۸ هر مخلوق
خدا نیکوست و هیچ چیز قابل دور کردن نیست اگر بشکرگزاری آن متناول شود انتهی

دفعه ۱۷

پادری صاحب در میزان الحق تحریر فرموده اند (فائده) اینکه از قبول نسخ دو فقره صادر شود و مولوی صاحب
بران تعرض کرده فرموده اند که هرگز این دو فقره بر معنی مصطلح اهل اسلام لازم نمی آید بلکه بر عیسائیان و
پولوس مقدس لازم می آید زیرا که مقدس مذکور در رسالهٔ ۱۸ باب ۷ نامهٔ عبرانیین و در رسالهٔ ۱۲ و ۱۳ باب ۸ نامهٔ مذکور
احکام توریت را ضعیف و بی منفعت و منسوخ و توریت را عیب دار و کهنه و در معرض زوال ظاهر نماید و پادری صاحب
را جز سکوت درین باب ملجای بدست نیامد آری چه کردندی که جز سکوت چاره نبود مگر سکات این از انصاف
شان است که چون از مذهب خود واقف اند چرا اتباعت ضروری مذهب خود را منسوب به اسلام ساختند

دفعه ۱۸

آنچه مولوی صاحب گفته بودند که این چند صفحات که جناب سامی در بارهٔ استحالهٔ نسخ تحریر فرموده اند واجب الالغاء
اند و انها را از معنی نسخ مصطلح اهل اسلام مناسبتی نیست بسیار راست است و فی الحقیقت بعد تحقیق معنی نسخ مصطلح
اهل اسلام قریب ۱۵ صفحه که در نسخهٔ اردو مطبوعهٔ ۱۸۵۰ و قریب پانزده صفحه که در نسخهٔ فارسیه مطبوعهٔ ۱۸۴۹ سیاه نموده اند
بالکل لغو اند

دفعه ۱۹

آنچه پادری صاحب فرموده اند که از توریت چنان احکام منسوخ شده اند
که شاگردان مسیح بودند و پیشین گوئیهای که در تقسیم بودند منسوخ نشده اند به وجه محض خیال خام است (فائده)
اگر اهل اسلام هرگز پیشین گوئیهای را تحت نسخ نمی دانند بلکه نزد ایشان نسخ در اوامر و نواهی می آید چنانکه
در سابق بیان شده اول قسم است (فائده) اینکه بعد از احکام توریت انجیل شان اند که هرگز فضلای اینها این پندارند که
ت نبیهای مسیح باشند مثل احکام عبادات اسرائیل یهود و احکام حرمت جانوران مانند خوک وغیره و حکم
جواز طلاق وغیره لهذا پادری صاحب کتاب شان در میزان الحق این دعوی عام کردن نتوانستند و احکام

گو آنرا بسهو کاتب تعبیر نمودند زیرا که چون این همه امور را که عبارات حاشیه را گرفته داخل متن کردند
یا از طرف خود اینها افزوده یا آیت ها برانداخته یا بطور تفسیر چیزی الحاق کرده یا لفظی را
از لفظی بدل ساخته داخل سهو کاتب دانستند و این افزودن آیات و برانداختن آنها
و همچنین الحاق تفسیری و تبدیل بعض الفاظ را به بعض عام گفتند که سهواً باشد
یا عمداً آیا از روی غلطی و نادانی پس این تعبیر هرگز مخالف اهل اسلام نشد بلکه مجرد
مغایرت در اسم ماند که اهل اسلام این را تحریف میگویند و پادریصاحب سهو کاتب
می نامند پس بعد ملاحظه این امور هشتگانه بر ناظر خبیر با قرار هر دو پادریان صدق
و حقیقت دعوی مسلمانان مثل آفتاب تابان ظاهر و هویدا شد و همه فصل سوم باب
اول میزان الحق که در آن محض از راه تعصب دعوی استحاله تحریف است لغو و باطل گشت
و یک جمله اقاویل التفات نماند الحال منصف لبیب تامل فرماید که وقتیکه درین دو مسئله
نسخ و تحریف که در آنها پادریصاحبان عموما و پادری فندر صاحب خصوصا بکمال زور و شور
مدعی استحاله آن بودند و از جمیع مسایل مهم درین مشکل الزام شدید بر مسلمانان می فهمیدند حال چنین باشد
در دیگر مسایل چه قیاس توان کرد و حق اینست که دیگر مسایل او قابل التفات هم نیستند و چون همه میزان
الحق از همین قسم دعاوی باطله مملو است بلاشبه آنرا بفحوای [illegible] برعکس نهند نام زنگی کافور
مسمی بتقید خود تصور توان کرد دفعه ۲۵ آنچه پادریصاحب فرمودند که حضرت پطرس را
سهو کرده از ذات شان بعید است زیرا که او گاهیکه چنانکه پیش دیگر حامی او بود حضرت
یکس نماند و ثانیاً چنین ادعای از حضرت سهواً اندرین موضع مستبعد از عقل بنظر می آید اگر چه
بگویند عاداً ولکن درین صورت بلاشبه این مقتدای مسیحیان محرفین می برآید دفعه ۲۶ آنچه پادریصاحب فرمودند که
مسیح علیه السلام شهادت کتب عهد عتیق داده و شهادت مسیح از شهادات دیگران فایق است کتب عهد عتیق
[illegible] اول آنکه چون کلام مجموعه مسیل بود چنانچه مولویصاحب تعریف نمودند پس هرگز از تمسک کدامی شهادت عیسی او که عدم
تحریف آن مجموعه ثابت نگردد صحیح نیست دوم آنکه از شهادت مسیح هرگز تصدیق هر جمله و هر لفظ ثابت نمی گردد چنانچه سلی که
پادریصاحب هم کتاب او را در حل الاشکال از کتب اسناد میشمارند تصریح بر آن نموده و ذاکر صاحب کماینبغی پادریصاحب
بر آن متنبه فرموده بودند حق هم همین است که در صورت صحت و تسلیم شهادت مسیح و شهادت حواریین

این سلمون موافق تصریح متی پسر نحشون است و از ملاحظه عهد عتیق واضح می شود که این نحشون همان نحشون است که در عهد حضرت
موسی سردار فرقه یهودا بود و ذکرش در درس ۷ باب اول کتاب شمار و درس یازدهم باب سیوم کتاب اول اخبار الایام
آمده و اغلب که این راحاب همان زن فاحشه است که در عهد یوشع علیه السلام جاسوسان بنی اسرائیل را در خانه خود پنهان کرده خدمت
شایان بجا می آورد چنانچه در باب دوم و ششم کتاب یوشع مفصل مرقوم است و غالباً بسبب همین خدمت او پذیرایی درگاه خدا شد که
در نکاح نحشون در آمده در عداد اجداد حضرت مسیح علیه السلام داخل گشت و زمانه راحاب قریب یکهزار و چهارصد و پنجاه سال و زمان داود قریب
یکهزار و پنجاه سال قبل از ولادت مسیح علیه السلام بود پس لازم می آید که در عرصه چهارصد سال فقط چهار طبقه گذشته باشند علاوه
ازین ابهام های [?] در عهد عتیق بنظر نیامده که نکاح راحاب با نحشون شده باشد و مناسب اینجا حکایتی است که در ماه ربیع الثانی
سنه حالی مباحثه مولوی صاحب با پادری کی [?] صاحب و فرنچ صاحب بظهور آمده بود و پادری صاحبان مغلوب شده بودند ڈاکٹر صاحب
در عقب آن مباحثه هم تشریف برده بودند و بعض ازین غلطی ها پادری فرنچ صاحب ظاهر کرده مستدعی جواب شده بودند
وچون از پادری صاحب جواب شافی حاصل نشد ڈاکٹر صاحب فرمودند که وقتی که از متی در نسب نامه اینقدر غلطی ها
سرزد شده دیده باید که در تمام چقدر سرزد شده باشد شاید که جناب متی عهد عتیق را نخوانده بودند که در
یک نسب نامه همه اینقدر غلطیها شد پادری فرنچ صاحب فرمودند که جائز است که متی نسب نامه را بالهام نوشته
باشد ڈاکٹر صاحب فرمودند که اگر این را از الهام نوشته پس کدام دلیل است که دیگر حالات را بالهام
نوشته باشند جائز است که همچنین دیگر حالات را هم بغیر الهام نوشته باشند پادری صاحب فرمودند که الهام معجزه
است و ظهور معجزه بلاضرورت نمی باشد وچون نسب نامه از مردم دیگر هم معلوم شدن میتواند در این حاجت بالهام
نبود ڈاکٹر صاحب فرمودند که وقتیکه در هیچ حال که دیده متی نبود حاجت الهام نشد در حالات دیده خود بطریق اولی حاجت
الهام نیست بر این پادری صاحب متوجه بسوی مولوی صاحب شده گفتند که شما انصاف می نمائید که در نسب نامه حاجت الهام
مولوی صاحب فرمودند که شاید از همین سبب لوقا هم مثل متی غلطی نموده که در بیان نسب نامه قیاسات از جانب خود در بیان
نتائج دار فحش [?] فرود بر این پادری صاحب پیچ و تاب خوردند چنانچه این حال در رساله گفتگو که سابق ازین در دهلی اندرون
قمر الطالع و در اکبرآباد در مطبع [illegible] مطبوع شده مرقوم است و ابهام [?] را است که جائیکه متی در شروع کتاب که مصنفین
را الهام در آن نمی باشد اینقدر غلطی ها نموده اند خدا داند که در تمام کتاب چقدر کرده باشند وچون اکثر غلطیهای
مذکوره صریح هستند غریب پادری اصلاح آنها چه سازند چنانچه مشهور است لن یصلح العطار ما افسد الدهر
و غلطی تینان در کلام لوقا مخبر غلطیهای مشهوره اوست و عبارتش در درس ۲۳ و ۲۶ چنین است فارسیه ۱۸۱۶ و ۱۸۲۸

فقره ۳۱ پادری فندر صاحب استفسار مفتی ریاض الدین صاحب صاف اقرار کردند که در دو عبارت مختلفه بالجزم تعین کردن مشکل است
که این کلام ربانی است و آن کلام ربانی نیست مشکل است و در کتب بسیار جای‌ها از اختلاف عبارات چنین یافته میشوند فرق بین کلام ربانی و نفسانی
از هیچ قسم خواهد بود. فقره ۳۲ مفتی صاحب فرموده بودند که همین دعوی اهل اسلام است و ... فی الحقیقت برای ثبوت
دعوی مسلمانان بس است تحریف بمعنی عدم وثوق این کتب اقرار تحریف یکجا و اقرار دو سه اختلاف عبارات از اختلافات مذکوره بالا کفایت
میکرد جای که پادری صاحب اقرار تحریف بمعنی هشت جا و اقرار چهل هزار اختلاف عبارات فرمودند فقره ۳۳ مولوی صاحب در جلسه
اولین هر وقت درخواستی از پادری صاحب مستدعای سه امر نموده بودند و پادری صاحب اقرار منظور بشرطی کرده بودند مگر
حیف که پادری صاحب با وعده ادای شدن از شرط وعده خود را در باره سه امور مذکوره وفا نکردند چنانچه از ملاحظه مباحثه جلسه دوم
واضح میگردد فقره ۳۴ از آیاتیکه پادری صاحب وقت شروع جلسه دوم خوانده اند از آنها مطلب پادری صاحب بر نمی آید چنانچه
مولوی صاحب اظهار آن فرموده بودند از آنکه از آیه اول صرف همین قدر ثابت میگردد که سابقا هم کلام الهی نازل شده
دیگر از و مفهوم نمیگردد که در آن قبل از محمد کسی نوع خرابی واقع نشده و معنی این دو قول لَنَا اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ
اَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ این سوال که برای ما عمل ما است و برای شما عمل شما است {یعنی هر یک
از ما و شما پاداش عمل خود خواهد یافت} هیچ خصومتی نیست میان ما و شما یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند پس معلوم
ازان اگر کسی خلاف کند خلاف فتنش از روی عناد و سفاهت خواهد بود این دو قول از همان اند که وقتیکه شخصی متکلم می بیند که مخاطبش
حق او را بگوش هوش خود جای نمیدهد و از حرکات ناشایسته و اقوال بیهوده خود باز نمی آید متکلم میداند که حالا نصیحت کردنش بیفایده است
میگوید که تو وای و کار تو و اعمال تو کاری نیست و در ترجمه قول دوم از پادری صاحب اندکی خطا شده و از آیه دوم یعنی
وَلَا تُجَادِلُوْا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ یعنی جدال
مکنید با اهل کتاب مگر بخصلتی که آن نیکوتر است {یعنی ایشانرا بخوشخوئی مقابله کنید} مگر آنانیکه ستم کردند از ایشان پس
ازین همین قدر ثابت میگردد که از اهل کتاب غیر ظالمین گفتگو بطور شایسته باید کرد و در سوره نحل برای عام منکرین همچنین واقع شده
اُدْعُ اِلٰى سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ یعنی بخوان ای محمد خلق را
بسوی راه پروردگار خود {یعنی دین اسلام} بسخن محکم یعنی دلیلیکه حق را ثابت و شبه را زایل کرده اند و بپند نیکو
و برای ظالمین اهل کتاب حکم مذکور نیست و مراد از ظالمین کسانی هستند که اهل اسلام بنهایت عناد میدارند ... و سلطان

فقرهٔ نخست اول خفیف و باقی خفیف اند غالباً ان بعده ۱۱ را پادری صاحب از اسبیار گران فرموده اند صریح غلط خواهد بود و شاید
که غلطی در نقش هم باب اول نیز داخل این بعدد ۱۷ باشد یا داخل سی و دو چرا که سی و دو هم از نقش اول صحیح غلط معلوم میشوند
و هر پادری صاحبان لازم است که تفصیل این همه مواضع به بسط تمام نمایند و ظاهر سازند که در فلان موضع فلان جمله یا فلان لفظ
چنین واقع شده و گرنه بلاشبه آن همه مواضع را بر غلطی صریح حمل مینمائیم **دفعه ۱۴** انچه پادری فنڈر صاحب فرموده اند که

بعض اختلاف از طرف بدعتیان هم بوقوع آمده است راست فرموده اند لیکن چنانچه اهل بدعت تحریف میکردند همچنان حضرات
دینداران مسیح هم این فعل شنیع را از مستحبات دینی تصور فرموده مرتکب آن میگشتند موشیم مورخ در جلد اول تاریخ خود
در بیان حال علمای صدی دوم می نگارد که مقوله پیروان افلاطون و فیثاغورس بود که برای ترقی راستی و خدا پرستی دروغ
گفتن و فریب دادن نه صرف جائز است بلکه قابل تحسین است و قبل مسیح یهودیان مصر از ایشان این مقوله آموختند چنانچه بلاریب
از همه وضعات بسیار قدیمه این امر ثابت میگردد و از این هر دو ان و بای غلطی بعد در عیسائیان اثر کرد چنانچه از این
از بسیار کتب که کذباً منسوب بسوی بزرگان اند واضح میشود انتهی و ولیم میور صاحب در حصه دوم باب سوم تاریخ کلیسیا ذیل
وقوع سنه ۳۰۴ می نگارد جو فیلسوفون کی طرح بحث کرتے تھے کتاب لکھکے کسی حواری یا خادم حواری یا معروف اسقف کا نام سے رواج
دیتے تھے ایسا دستور بہت سی صدیوں تک شروع ہوا اور کئی سو برس تک رومی کلیسیا میں جاری رہا یہ بات بہت ہی خلاف حق اور
قابل الزام شدید کی تھی انتہی ہارن صاحب در جلد دوم تفسیر خود مینگارد که بلاشبه بعض خرابیها را که یعنی تحریف را که قصداً اختیار
نموده اند که دینداران مشهور بوده اند و بعد از ایشان همان خرابیها ترجیح داده میشد تا که مطلب خود را قوت دهند یا از خود اعتراضی را دفع نمایند
انتهی هنگامیکه حال کتب مقدسه چنین باشد که متصل آنها نزد اهل کتاب موجود نباشد و حال اهل کتاب چه یهود و چه مسیحیان چنین
باشد که برای ترقی راستی و خدا پرستی دروغ گفتن نزد ایشان از مستحبات دینی باشد و عیسائیان بسیار کتب جعلی
از نام حواریین یا تابعین حواریین یا اسقف مشهور برای ترقی دین خود طیار کرده باشند و این امر خلاف حق تا صد سال
در رومی کلیسیا جاری باشد و در این کتب مسلم هم از اقرار الحاق مفری نداشته باشند و در این مجموعه عهد جدید خود علمای
کبار عیسائیان اقرار کنند که هفت سند جات تحریف که مسلمانان مدعی آن اند بظهور آمده و چهل هزار یا سی هزار اختلاف
عبارات که حالش ... بظهور آمده پس از چه روه وثوق بر این کتب کرده شود الحال نام بعض کتب که باسم انجیل و
مکتوبات جعلیه منسوب به مسیح ... مشهور اند و حضرات مسیحیان الحال الحاقیه جعلی میدانند و گمان ایشان همین است که اسلاف

صحیح عبارت صحیح مفردات لغت وصحت ترکیب او ضروریست تا چه جای آنکه کلام روح القدس چنین باشد و روح القدس در انبیاء وقتا

اولین پایبندی قواعد ملحوظ نبود وای برحال کلام مسیحیان آن کلام پاک شاید که در کلام ایشان امتیاز انسان از بهائم هم

نخواهد بود مگر قطع نظر از همه میگویم که [illegible] و فاسد و غیره هم تصحیح شده در آنکه نزد مسیحیان هم صحت لفظی حاصل گشت

و هر گز بقدر حاصل نگردد [illegible] قیاس راجح است که خلاف شأن کلام مسیحیان باشد که فصیح یا موافق قاعده

کلام روح القدس و خلاف آن کلام انسان تصنیف ایشان باشد فصل ۴۳ در بیان طعن کردن پادری فنڈر صاحب اکثر تحقیق

در بیشتر مضامین صاحب از جواب تقریر شیخ صاحب چند بار همان شیوه خلاف آداب مناظره اختیار کردن حالا باید از انصاف

و طریق مناظره علمی است اگرچه این شیخ چندان مشهور نخواهد اگر صاحب غضب کند مشهور محض پادری صاحب است و لهذا مولوی صاحب

در خط محرره چهاردهم رجب بشکایت این امر چنین ارقام فرموده اند هر چند که این شیخ سامی تا چند ان مشهور نگشته

بلکه نزد جمیع حاضرین مجهول است عجز گواهی میدهد که جناب فقط همین خیال میکردند که غیر هر قدر تحریف قرار با برحاضرین منجلی شد

زیاده ازین نکرده اند این امر اخیر پادری صاحب نهمیده اند فصل ۴۴ در نوشتن پادری صاحب از لفظ جهلا در ارشاد الحجة

که جهلا میگویند الا گویند آیت افزوده و نیز اندک صداقت الات برین امر دارد که پادری صاحب از علوم اهل اسلام بالکل نا وا قف اند

و در فنون ادبیه هم گز ادنی مهارت هم ندارند و گرنه بران شبهه که شرح مایه یا نحو میر خوانده ظاهر است که اطلاق جهلا

برین قدر که زیادت ادا آیت ارشاد نوشته است می آید و بعض جاها در آیت چند جملی می شمرند و پادری صاحب جمله را بمعنی

مجموع کتاب دانستند و سبب عدم مهارت ایشان را الان امتیاز در میان جمله و مجموع کتاب حاصل نیست و با وجود

این هم مشهور است پادری صاحب عالم علوم اسلامی میدانند و این گمان محض بیجا است چنانکه مولوی صاحب

چند نمونه عدم مهارت پادری صاحب در علوم اسلامی در ازالة الشکوک هم ذکر کرده اند سبحان الله چه غیرت است

که پادری صاحب که اینقدر امتیاز هم ندارند و معهذا در تصنیفات خویش بعضی جا بمقابل مفسران کبار مثل صاحب

کشاف وغیره شده میگویند که ایشان ترجمه قرآن درستی نکرده اند و ترجمه صحیح و درست آنست که من کردم لیکن

اهل بصیرت هویدا است که بلاشبه بر طبق همین مهارت پادری صاحب آن اصلاح هم خواهد بود و لیکن نقلی دلچسپ

بیادم آمد که شخصی مرض اصلاح داشت و در هر کلام که بنظرش میآید فهمیده و نافهمیده اصلاح می داد چنانکه

روزی از شخصی کلام الله طلب داشته آن بیچاره کلام الله بسیار صحیح باو داده گفت که جناب آنرا بخوانند لیکن

شد ایشان منتظر شده آن تحریف را در هشت جا اقرار کردند و منهدم شده آن آیت مشعره تثلیث که در انجیل یافته
میشود تحریف نکرده باشند مگر ظاهراً چنین معلوم میشود که وقتیکه حضرت مسیحیان در تحریف خود مصر گردیدند و از خصایل
پسندیده میشمردند اول در مقصودات خود مثل تثلیث و غیره این تحریف را کرده باشند لهذا مولوی صاحب و نیز
مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورڈ در جلسه دویمی بر پادری صاحب تعریض کردند فقره ۴۷
الحق پادری صاحب در جلسه دویمی با وجود اقرار تحریف در هشت جا و اقرار جعلی بودن از سهو کاتب عدم تحریف متن بوده
دلیل آن از مولوی صاحب طلب میشوند و میگفتند که کدامی نسخه قدیم عبرانی برآرند که در متن مخالف این نسخه مروجه باشد
و همین را طالب در خط محرره چهاردهم اپریل شدند محض خلاف انصاف است لهذا مولوی صاحب درین جلسه بار بار
از پادری صاحب و در خط خود محرره ۱۷ رجب و باز در خط محرره ۲۲ رجب خواستند فقره ۴۸ اولاً پادری
صاحب اقرار غلطی کاتب در جمیع نسخه ها کردند و باز نقش پادری فرنچ صاحب معترف به غلطی خود شده فرمودند که
شاید در عبری نباشد در یونانی خواهد بود و بالعکس میگویم لفظ شاید در اینجا بالکل بیهوده است زیرا که
عیسائی المذهب یقین یا گمان غالب بسیار جا در نسخهای عبری که الحال مسیحیان نزد ایشان هاست
باین سهو کاتب که تفسیر آن بحث تقریر پادری صاحب در دفعه ۴۲ گذشت معترف اند چنانچه از اعجاز عیسوی مصنفه
مولوی صاحب بخوبی منجلی میگردد ناظرین رجوع فرمایند مگر در اینجا هم بطور نمونه برای تسکین ناظرین چند اسناد نقل میکنیم
اول آنکه درس ۳۱ باب ۳۶ کتاب پیدایش چنین است فارسیه ۱۸۴۵ع و ملوکی که در زمین ادوم سلطنت نمودند قبل
از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت نماید اینان بودند دویم آنکه درس ۱۴ باب ۳ کتاب استثنا چنین است فارسیه
مذکوره یائیر پسر منسی تمامی سرحد ارگوب را تا جد و دو گشوری و معکاتی گرفته آنها را باسم خود باشان حووث یائیر
مسمی کرد تا امروز انتهی یقیناً این دو درس از تصنیف موسی نیستند از آنکه درس اول دلالت دارد بر اینکه مصنفش بعد
قیام سلطنت بنی اسرائیل گذشته و درس دوم دلالت میکند که مصنف او بعد سکونت پذیر شدن بنی اسرائیل
در ملک فلسطین بوده و باینی یقیناً بعد زمان موسی شده و تارن صاحب در جلد اول بالحاقی بودن این دو درس
اعتراف نموده و در تفسیر هنری و اسکات هم ذیل درس ۱۴ باب ۳ کتاب استثنا اقرار الحاقیت جمله اخیر آن نمود
سوم آنکه تمام باب ۳۴ کتاب استثنا از همین قبیل است و در تفسیر هنری و اسکات است که کلام موسی بر باب گذشته

در این فقرات مفصلهٔ ذیل عجیبی معلوم میگردد که اخراج کرده شده ورس اول باب سیوم ملاکیا و
ورس دویم باب پنجم میکا و ورس سیوم تا یازدهم زبور شانزدهم و ورس یازدهم و دوازدهم باب
نهم عاموص و ورس ششم تا هشتم زبور چهلم و ورس چهارم زبور نوزدهم انتهی بحیث اقرار
این مفسر درین کتب شش در مواضع تحریف شده و همچنین در دیگر مواضع اقرار مفسرین انیفرقه یافته
میشود دفعهٔ ۴۹ آنچه مولویصاحب در خط محرره ۱۲ رجب نسبت خطائی پادریصاحب گرفتند
فی الحقیقت نمبر سه چهار پادریصاحب غلطی شده بحدیکه پادریصاحب هیچ توجیه کردن نتوانستند
وگرنه در خط محرره ۱۳ اپریل ذکر آن میکردند دفعهٔ ۵۰ پادریصاحب در خط محرره هجدهم
اپریل لاچار شده اقرار نسخ و تحریف نمودند گو براه اجمال رفتند مگر تقریر مباحثه و
خطوط مولویصاحب که پادریصاحب هم مضمونی از مضامین آنها منسوب نسبت اقرار پادری
صاحب بود تکذیب نکردند کما ینبغی تفصیل و شرح آن اجمال مینمایند دفعهٔ ۵۱ آنچه مولوی
صاحب در خط محرره ۱۹ اپریل مطابق ششم رجب از ده امر که احدی ازان یقینا
تعلق از خط پادریصاحب محرره هجدهم اپریل میداشت استفسار نمودند و پادریصاحب
بعذر نفاهم از جواب آن اعراض نمودند همانا سبب آن همین خواهد بود که پادریصاحب
در زبان دانی فصیح خود نرسیدند وگرنه چون برای همین کار منصوب اند و بلحاظ عهدهٔ
خود این امر هم منجمله امور ضروریه ذمهٔ خود میدانستند پس اگر بالفرض جواب آن رساله
هم میشد لازم قباحت میداشت مهلت چند روز میخواستند چنانچه برای مطالعه کتب
انجیل نیز پادری فرنچ بصوب علیگده مهلت چهارده روز طلب کرده بودند و بعد
حصول مهلت رساله در جواب آن می نوشتند دفعهٔ ۵۲ آنچه مولویصاحب در خط
مذکور بابت نسخه های قدیمه که پادریصاحب ادعای مروج بودن شان قبل از زمان
محمد صلعم نموده اند نگاشتند حقیت و دعوی پادریصاحب در اینجا و در میزان الحق محض
ادعا است بی دلیل چنانچه در آخر مقصد دوم اعجاز عیسوی به تصریح تمام

بیان آن شده و در اینجا هم بطور اختصار بیانش بعمل می‌آید پس انگریزی پادری صاحب در فصل
سیوم باب اول میزان الحق از نسخه‌های قدیمه نسخه نهایت سندی میبین باب تصور فرموده اند
و ادعای بی دلیل نموده چنین تحریر میفرمایند نسخه فاتیکانیه مطبوعه ۱۸۵۹ع از انجمله یک جلد از ین
کتب که در سیصد و پنجاه سال قبل از هجرت بتوسط قلم تحریر یافته و تا زمان ما باقی است
به فدکس واطیکانوس شهرت دارد در کتب خانه شهر روم واقع ولایت اطالیه موجود هست و مجلد دیگری
دو صد سال پیش از هجرت بتوسط خامه مرقوم گشته در کتب خانه موسوم به برطنیه واقع شهر
لندن موجود هست و آنرا فدکس الکسندرینوس می نامند و شرح الضمیک جلد دیگری که
باز بتوسط قلم مسطور و مانند کتاب مذبور کهنه است در یکی از کتابخانه‌های شهر پاریس
موجود است که بآن فدکس افریمی میگویند انتهی میگوییم که برای اینقدر قدامت این نسخه مرقوم هیچ
دلیل نیست آری بعضی علمای مسیحی محض بظن و تخمین مثل آن گفته اند و سلفاً و خلفاً در بعضی علماء
مسیحی درین امر خلاف مرویست هارن صاحب در جلد دوم تفسیر خود در بیان حال فدکس الکسندرینوس
می نگارد که خلاصه او آنست که بعضی این نسخه را بسیار ستوده و بعضی بسیار مذمت او نموده اند
و از دشمنان سخت او وستین سردار است و بر قدامت او کلام است کریب و شکل او در را محرره
اخیر صدی چهارم میگویند و میکالس میگوید که بیشتر از صدی هشتم مرقوم نشده و اودین محرره
صدی دهم و داکتر محرره صدی ششم میگویند و مونتفاکن میگوید که غالب اینست که
کدامی نسخه محرره بیشتر از صدی ششم نیست فدکس الکسندرینوس و نه کدام نسخه یونانی دیگر
و داکتر میگوید که در وسط یا اخیر صدی چهارم مرقوم گشته و باز در حال فدکس واطیکانوس
در همان جلد مینگارد که خلاصه او اینست که در مقدمه ترجمه سپتواجنت که در سنه ۱۵۹۰ از ین نسخه
منقول شده بقالب طبع آمده مرقوم است که این نسخه در اخیر صدی چهارم مرقوم گشته و
مونت فاکن و بلینچینی محرره صدی پنجم تا صدی ششم و دوپین محرره صدی هفتم
و ملک محرره شروع صدی چهارم و بسنیچ مورخه اخیر صدی پنجم میگویند و

در کدامی دو نسخه از نسخهای انجیل اختلاف نیست که در نسخه قدکس الکسندرینوس و در این نسخه
یافته می‌شود انتهی و باز در همان جلد در بیان قدکس افریمی می‌نگارد خلاصه او اینست که در آن
نسخه بر ورق هفتم باب هشتم نامهٔ عبرانیین یک حاشیه مرقوم است که از آن محقق وتستین استدلال
گرفته که این نسخه قبل از ششصد و چهل و دو سنه مسیحی مرقوم گشته لیکن میکالس دلیل او را تمام نمیداند
و خود همین قدر میگوید که کهنه است و پیشتر ازش او را محرره صدی هفتم می‌گوید انتهی پس از ملاحظه
این اقوال منجلی میگردد که کدامی دلیل چنین نیست که از آن معلوم میگردد که این نسخهای در
ابتدای صدی مرقوم شده اند بلکه بظن غالب خود می‌گویند و بحسب آن نسخه اولین نزد بعضی محرره
صدی ششم یا بعد آن و نزد بعض محرره صدی دهم و نزد بعض نسخه دوم همچنین نسخه سوم
محرره صدی هفتم اند موافق این اقوال هرگز این نسخه‌های محرره قبل از هجرت نیستند لهذا
مولوی صاحب در خط محرره ۲۴ رجب نوشته اند اور یه سند جو کی عهد عتیق کی کتابون
هم کیا ذکر کرین ہین کہ ہم پر ہیپ ہے سند کتابین جنکی مصنف کا ہی بالیقین پتا نہیں
لگتا حجت نہیں ہو سکتین در این صورت مجرد گمان پادری صاحب چسان قابل اعتبار و
پذیرا شود و حق اینست که چون در مسیحیان از صدی دوم برای بهبودی دین دروغ و کذب
از مستحبات قرار یافته بود چنانچه بیانش در دفعه ۱۱ گذشت نظر بر آن بعد ظهور شوکت اسلام
و شیوع دین احمدی در اکناف عالم کدامی یورپ یا متعلقین او در صدی نهم یا یازدهم برای
اغوای عوام این نسخهای جعلی طیار کرده گفته باشند که این نسخهای قبل از زمان محمد صلعم
مرقوم شده و این امر هرگز بعید نیست زیرا که در صورتیکه حضرات مسیحیان برای اغوای
عوام و در مقابلهٔ مخالفان خود بسیار اناجیل و نامجات از نام حواریین و تابعین
حواریین که تفصیل آنها در دفعه ۱۱ گذشت جعلی طیار کرده باشند از جعل این سه
نسخه چه جای شکایت است دفعه ۵ پادری صاحب بمحض مباحثه به عذر یک خفت آن
از تحریر مولوی صاحب بهم پیداست موقوف کردند و برای حاضرین آن دو جلسه هم

برای ناظرین مباحثه هذا افسوس همینی باقی ماند که اگر مباحثه منقطع نمیشد حال مسئلهٔ تثلیث و
الوهیت جناب مسیح و حقیقت دین و نبوت حضرت خیر البشر و حقیقت قرآن نیز هم چنین حال مسئلهٔ
نسخ و تحریف بر همه کس منجلی میگشت دفعه ۱۵ انچه مولوی صاحب در حق نامهٔ دوم پطرس و
نامهٔ یعقوب وغیرها نوشته جواب آن بکتاب اعجاز عیسوی داده اند نمبر ۱ در فصل دوم مقدمه
آن کتاب اقوال علمای مذکوره منقول شده اند بسبب خوف طوالت از نقل آنها درینجا
اغماض میرود دفعه ۱۵ آنچه مولوی صاحب در بارهٔ انجیل متی ارقام فرموده اند
مذهب جمهور غفیر علمای محققین مسیحی خصوصا قدما همین است که آن انجیل در عبری بود و زبان
بجا ماندست و بتفسیر هر چند مثبت است که در زمانهٔ متاخرین درین امر اختلاف افتاده
که این انجیل در کدام زبان بود لیکن بسیار قدما صراحة میگویند که متی انجیل خود را در زبان
عبری که در زمانهٔ او در ملک فلسطین رایج بود تحریر نموده است و درین قسم قول متفق علیه
قدما {که این انجیل در عبری بود} قول منفصل شد اگر آن باید دفعه ۱۵ چون
پادری صاحبان جهال مسلمانان را فریب میدهند که این مجموعهٔ عهد جدید همان انجیل است
که ذکرش در قرآن آمده و حال آنکه این محض غلط است لهذا درینجا مناسب افتاد
که فتوی علماء دهلی درین باب نقل کنم تا مردم از وسوسه اندازی پادری صاحبان
نجات یابند   چه میفرمایند علماء دین کثرهم الله تعالی درین باب که درین مجموعهٔ عهد
جدید که الحال پادری صاحبان ترجمه های آن تقسیم مینمایند مشتمل بر چهار کتب که در آن
حالات مسیح و اقوال ایشان بطور تاریخ از اول ولادت تا عروج آسمان مرقوم است و
در هر چهار مصرح است که مسیح مصلوب شده و مشتمل بر کتاب اعمال حواریین که تصنیف
لوقا تابعی است و در و حال حواریین بطور تاریخ مرقوم است و بر چهارده نامهٔ پولس
و یک نامهٔ یعقوب و دو نامهٔ پطرس و سه نامهٔ یوحنا و یک نامهٔ یهودا و کتاب مشاهدات یوحنا
بالخصوص منسوب بسوی حواریین است آیا اهل اسلام [illegible]

می‌سازند و انجیلیکه در قرآن ذکر آن شده همین مجموعه است یا آن انجیل عبارت از کلام
ربانی بود که فقط بر عیسی نازل شده بود بینوا توجروا

جواب

نزد اہل اسلام انجیل عبارت از کلام الٰہی تبارک و تعالی است که بر حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوٰة
والسلام نازل شده بود مشتمل بر ہدایت و نور و مصدق احکام توریت و نصیحت برای پرہیزگاران
نه این مجموعه چند حدیث قوله سبحانه وقفینا علی آثارهم
بعیسی ابن مریم مصدقا لما بین یدیه من التورٰیة واتیناه
الانجیل فیه هدی ونور ومصدقا لما بین یدیه من التورٰیة
وهدی وموعظة للمتقین ولیحکم اهل الانجیل بما انزل
الله فیه ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون
وانزلنا الیك الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من
الکتب ومهیمنا علیه قال فی التفسیر البغوی و
معنی امانة القرآن ما قال ابن جریج القرآن امین علی ما
قبله من الکتاب فما اخبر اهل الکتاب عن کتابهم
فان کان فی القرآن فصدقوه والا فکذبوه قال سعید
بن المسیب والضحاك قاضیا وقال الخلیل رقیبا و
والمعانی متقاربة ومعنی الکل ان کل کتاب یشهد
بصدقه القرآن فهو کتاب الله والا فلا انتهی وقال
فی التفسیر المظهری بعد قوله فکذبوه یعنی ما کان فی
القرآن تصدیقه فصدقوه وما کان فی القرآن تکذیبه
فکذبوه وما کان القرآن ساکتا عنه فاسکتوا عنه لاحتمال

الصدق و الكذب من اهل الكتاب ۱۲ والله سبحانه ولي التوفيق

مہر جناب مولوی فرید الدین صاحب
مدرس جامع مسجد ساکن محلہ [illegible]

مہر جناب مصطفی انتساب
سجادہ نشین شاہ ابو سعید
مدرس سرہ شاہ احمد سعید
صاحب [illegible]

ایں مہر مولوی اکرام اللہ صاحب ثاقب
ساکن محلہ چاہ مدرسہ [illegible]
حوض قاضی ساکن
شاہجہان آباد

جواب ثانی

جواب در صورت مرقومہ بر مستبصران شریعت غرا و متدبران ملت بیضا اظہر من الشمس است
که بودن این تراجم مذکوره با اصل انها هم اگر مطابق همین تراجم مسطوره است همان انجیل
یعنی کلام ربانی که او تعالی جلشانه بانزال فرمودن آن بر حضرت عیسی علی نبینا و علیه
الصلوة والسلام در قران مجید اخبار داده نزد علماء شریعت محمدیه علی صاحبها
الف صلوة وتحیة بجز اجاد هم فروعی محفوظ نیست چه جائیکه بخبر مشهور و اعمال حواریین که
تصنیف لوقا تابعی ست و همچنین نامجات پولوس وغیره بمذهب ما داخل انجیل نیستند
بلکه انجیل نزد ما فقط عبارت ازان کلام حضرت عیسی ع بود که موافق وحی ربانی ارشاد
فرموده اند پس اطلاق کلام ربانی برین مجموعه بلا سند شرعی چگونه کرده شود بلکه اطلاق
کلام ربانی بر اصل توریت که بزبان عبرانی بود و بر مجموع اصل انجیل بسبب تحریفات
کثیره هم نمی توان شد زیرا که تحریفات بیشتر در اصل هر دو کتاب توریت و انجیل از ایشان
واقع شد و قران شریف ما بر تحریفات ایشان ناطق است قال الله تعالی فویل للذین یکتبون
الکتاب بایدیهم الایة یحرفون الکلم عن مواضعه ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون
ویقولون هو من عند الله وما هو من عند الله ویلبسون الحق بالباطل وتکتمون الحق

یعلمون الایة و دیگر بسیاری از آیات کریمه بر تحریفات ایشان دلالت میکنند
کالشمس فی رابعة النهار لهذا اهل تفسیر گفته اند لانهم یحرفونها و ینکرون وجود
تلک الایات الدالة علی نبوة محمد صلی الله علیه وسلم کذا فی التفسیر النیشابوری وغیره
و نیز باید دانست که تحریفات لفظیه و معنویه هر دو از ایشان واقع شده وقد صح
کثیرا بان الیهود و النصاری بدلوا الفاظا کثیرة من التوراة و الانجیل و الّفوا بغیرها من
قبل انفسهم و حرفوا ایضا کثیرا من المعانی بتاویلها علی غیر الوجه کذا فی
القسطلانی و قد سرد ابن حزم فی الفصل فی الملل و النحل اشیاء الکثیرة من
هذا الجنس منها ان ابنتی لوط بعد هلاک قومه ضاجعت کل منهما اباها بعد ان سقته الخمر
فوطی کلا منهما فحملتا منه الی غیر ذلک من الامور المنکرة کذا فی فتح الباری
مختصرا پس هرگاه که حال اصل کتاب این است تراجم این را چه اعتبار
کما لا یخفی علی ذوی الابصار والله اعلم بالصواب

جواب صورت خواهد بست

قطعه تاریخ رساله هذا بر وزن مفتعلن فاعلن مکرر

یافته دائره محفل بحث انعقاد — مؤمن و ترسا بهم آمده در گفتگو

حرف نصاری که ما در ره حق میرویم — قول مسلمان که نیست راهی ترا هیچ رو

اهل فرنگ از حسد کرده بهم اتفاق — تا ببرند از میان گوی علو از غلو

زانطرف اندر کلام پادری نکته سنج — زینطرف اندر سخن فاضل انصاف جو

هادم بنیان شرک ماحی آثار کفر — واقف هر برگ و ساز ماهر هر رنگ و بو

هر دو بانداز بحث ساخته ساز سخن — هر دو بقصد ستیز آمده در گفتگو

کرده در آن تنگنا عالم و جاهل هجوم — صف بصف استاده خلق منتظر از هر دو سو

دعوی تحریف را کامده بر روی آب — تا بزنندش بهم رفته پی جستجو

لیک بتائید حق نصرت دین رخ نمود — شاهد مطلب شتافت بر حسب آرزو

پادری آمد بگفت اینکه در انجیل ما — حرف غلط چل هزار آری آورده رو

زین سبب آوازه داد من به بیان عاجزم — برده سه میدان علم حضرت مخدوم گو

هاتف غیبی گفتا که تو سال پی فتح دین — پادری الزام خورد از مدد حق بگو

۱۲

تمت بالخیر بید محمد بن سلیمان عفی عنهما

اللهم اقطع رجائی عن الدارین واملنی فیک

یا اہل الکتاب لا تغلوا فی دینکم ولا تقولوا علی اللہ الا الحق ٭ ٭

بعد حمد خدا اور نعت سید المرسلین و پیرایٔ اولی الابصار کی پوشیدہ نرہی کہ جو عرصہ قریب

مین مباحثہ دینی فیما بین جناب حامی دین متین ناصر شریعت سید المرسلین مولانا رحمت اللہ صاحب

سلمہ اللہ تعالی اور جناب پادری فنڈر صاحب مصنف میزان الحق کی شہر اکبر آباد کے اندر مجمع عام مین

دو روز متواتر ہوا تھا اور بفضل خدا سے حق جانب تابعان شریعت محمدی کے رہا اور جناب پادری

صاحب نے بناچاری مجمع جلسہ مذکورہ مین نسخ اور تحریف کا اقرار کیا تھا اور دو شخصون نے تقریر

طرفین کو بکمال احتیاط ضبط کر کی بہت شخصون ذی عزت اور ثقہ کی مہر دن اور

گواہیون سے اپنی اپنی تحریر کی صداقت کو ثابت کیا ہی چنانچہ دونون تقریرین ایک چھاپہ خانہ

آگرہ مطبعیہ زبان اردو مین اور دوسری اس چھاپہ خانہ مین مع محاکمہ کی زبان فارسی مین چھپکے

مشتہر ہوئین حال مباحثہ کا ان دونون تحریرسی شایقین پر بخوبی کہل گیا ہی مگر جناب فنڈر

صاحب نے واسطہ رفع بدنامی کے تقریر مباحثہ کو اتباعًا للاسلام کہکی اکبر آباد کی مدرسہ چھاپہ خانہ

سکندرہ کی مین چھپوا کر مشتہر کیا جناب سابق الالقاب نے بیچ مقدمہ تحریف

کرنے تقریر جلسہ کو ایک خط بخدمت جناب فنڈر صاحب کی لکھا چنانچہ بعد ایکماہ

کی جناب موصوف نی مجمل جوابیہ لکھا بلکہ جناب مولوی صاحب نے ایک اور خط لکھا کہ سوال

دیگر جواب دیگر اوسکی جواب مین لاچار ہوکر یہہ ارشاد ہوا کہ مین چھاپی کی راہ سے بعد

تحریر سابق تمہاری کی جواب دون گا چنانچہ جناب فیضمآب مولوی امین الدین صاحب

ابن فرید الدین صاحب شاگرد رشید جناب مولوی صاحب کی بے نے خطوط طرفین

کی نقل کر کی بطور محاکمہ کی ضبط کیا ناظرین پر ظاہر ہوگا بحولہ و قوتہ

فی المطابع باہتمام حافظ عبد اللہ تعالی طبع شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد اور نعت کی بندہ مسکین معین الدین بن فرید الدین غفر اللہ لہ و لوالدیہ کہتا ہی کہ جو اپریل کے
مہینی سنہ ۱۸۵۴ع مطابق رجب کے مہینی سنہ ۱۲۷۰ ہجری مین فیمابین جناب حاجی الحرمین ناصر شریعت
سید المرسلین مولانا محمد رحمت اللہ بن خلیل الرحمان کیرانوی اور جناب کشیش فنڈر صاحب
صاحب میزان الحق کے شہر اکبرآباد کی اندر مجمع عام مین مباحثہ دینی دو روز تک ہوا تہا اور خدا کے
فضل سے دونون روز برابر غلبہ اور حق جانب جناب مولوی صاحب کے رہا تہا اور جناب کشیش نے ناچار
علی رؤس الاشہاد نسخ اور تحریف کا اقرار کیا تہا اور دونون دن کی تقریر جانبین کو کئی شخصون نے
ضبط کیا ہی اور دو شخصون کی تحریر جو بذات خود دونون جلسون مین حاضر تہی اور انہون نے تقریر
جانبین کو بکمال احتیاط ضبط کیا ہی اور بہت شخصون نے عزت اور ثقہ کی مہرین اور دستخطون
سی اپنی تحریر کی صداقت کو ثابت کیا ہی چہپ کر مشتہر ہو گئی ہی منجملہ ان دو کی ایک تحریر تو
جسکا نام بحث شریف فی اثبات النسخ و التحریف ہی دلی مین فخر المطابع کی اندر بزبان فارسی سلیس
مین چہپی ہی اور دوسری تحریر جو بالفعل حافظ سید عبد اللہ صاحب اسسٹنٹ مترجم سرکاری کی ہی اکبرآباد مین

مین مطبع منعمیہ کی اندر اردو زبان مین مطبوع ہوئی ہی اور ان دونون تحریرون سی حال واقعی
ناظرین پر بخوبی کہل گیا ہی و ان شاء اللہ اس رسالہ کی آخر مین ان پہلی تحریرون سی کچہ عبارت مین ہی نقل کرونگا
مگر طرفہ یہ کہل کہلا کہ جناب کشیش نی اپنی بات کی رفع کرنیکی لیی تقریر مباحثہ کو بالکل تحریف کرکی اکبرآباد کے
اندر سکندرہ کی چہاپہ خانہ مین چہپوا کر مشتہر کیا اور خود فضول دانش کی یہ سوچی کہ سامعین لوا حد ناواقف ہونگی اور
اصلی بات چہپی رہیگی اور جب یہ تحریف جناب مولوی صاحب کی نظر سی گذری اونکو کمال تعجب ہوا کہ جناب کشیش سی
ایسی حرکت جو دیانت کی لائق نہین کسطرح سرزد ہوئی اور ربیع مین ایک خط ۳ ذی حجہ سنہ ۱۲۷۰ ہجری مین پیر
دن سبق ڈاک جناب کشیش کی خدمت مین روانہ کیا اور جو اوسکی جواب کی وصول ہونی مین فوق اوس طبقہ کی جو فیما بین
اونکی اور جناب کشیش کی پہلی خطون مین رہتی تہا دیر ہوئی تو ۲۰ دن کی بعد ۲۳ ذی حجہ سنہ الیہ مین بواسطی
معرفت جناب پکست صاحب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب جو فی کی ایک دوسرا خط جناب کشیش کی خدمت مین ایک خط جناب
فریچ صاحب کی خدمت مین جو مباحثہ کی جلسون مین شریک و معاون جناب کشیش کی تہی روانہ کیا بعد اوسکی ۲۵ ذی حجہ
سنہ الیہ مین منگل کی دن جناب کشیش کا ایک خط لکہا ہوا گیارہوین ستمبر سنہ ۱۸۵۴ع کا جناب مولوی صاحب
کی پہلی خط کی جواب مین پہنچا اور بعد اوسکی محرم کی آٹہوین سنہ ۱۲۷۱ ہجری مین دوسرا خط جناب کشیش کا
جو ۲ ستمبر سنہ ۱۸۵۵ع کا لکہا ہوا تہا پہنچا اور اس خط مین جناب کشیش نی مولوی صاحب کے دوسری
خط محررہ ۲۳ ذی حجہ کو واپس کیا اور جناب فریچ صاحب نی اب تلک کچہ نہین لکہا ہم سب کو
امید تہی کہ دونون صاحب کچہ جواب معقول لکہینگی لیکن افسوس کہ اوسکی خلاف ظاہر ہوا کہ ایک
صاحب نی تو کچہ جواب نہ دیا اور دوسری صاحب نی ایک عذر ضعیف کو وسیلہ کرکی اون باتون کی
جواب سی جنکا جواب دینی سی بڑی تاکید اور منت سی مطلوب تہا انکار کیا اور پہلی خط مین لکہا کہ
فی الحال خط اور کتابت کی راہ سی کوئی جواب نہین دونگا اور دوسری خط مین لکہا کہ مباحثہ
کی بات چیت خط اور کتابت سی نہوگی اور وہ عذر ضعیف اونکا یہہ ہی جسکو مین اونکی پہلی خط

سی لفظ بلفظ نقل کرتا ہون جب آپ کی رسایل وکتب جو آپ نی تالیف کین اور تالیف
کرنی پر ہین منطبع ہوکر میری نظر مین آ مین گی مین بہی چہاپہ کی راہ سی جواب دون گا اس
عبارت سی معلوم ہوتا ہی کہ جناب کشیس نی وعدہ جواب کا کچہ اونہین رسایل اور کتب
کی ملاحظہ پہ معلق نہین کیا جو اب تک تالیف ہوچکی ہین بلکہ اون پر بہی جنکی تالیف پر جناب
مولویصاحب کا ارادہ ہی پس جناب کشیس اپنی زعم مین یہ عذر کرکی برسون کو چہوٹ گئے
لیکن ہر عاقل جانتا ہی کہ یہ عذر عاجزی کے راہ سی ہی وگرنہ کیا معنی کہ طعن مباحثہ
کی رسالہ پر ہو اور جواب اوسکا سب کتابون مولفہ اور غیر مولفہ کی ملاحظہ پر موقوف رہی
اور جناب کشیس نی جناب ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب صوفی کی مقابلہ مین بہی اسی قسم
کا عذر ضعیف اپنی خط محررہ ۲۵ جون سنہ ۱۸۵۴ع مین اختراع کیا تہا اور جناب ڈاکٹر صاحب نی بطور قدح کی
اپنی خط محررہ ۹ جولای مین یون لکہا تہا یہ وعدہ آپکا بعینہ ایسا ہی جیسا عوام ہنود کہا
کرتی ہین کہ اگر فلانا کام ہم نی اس جنم مین ہوگا تو دوسری جنم مین کرین گی اور جو وہ
اوس جنم مین بہی نہو سکیگا تو تیسری جنم مین کرلین گی پس آپ کی اس وعدہ سی صاف
ظاہر ہی کہ آپ اوس خط کی جواب سی عاجز ہوئی اور اپنی عجز کو صرف اس لحاظ سی چہپایا
کہ مبادا آپکی اپنی قوم مین سبکی اور خفت ہو لیکن اب بہی عاقل اور صحیح الفہم یہی سمجہا
کا کہ آپ عاجز ہوئی لہذا اس حیلہ سازی سی ہی آپکا مطلب نکلا اور حق یہی ہی کہ جو جناب
ڈاکٹر صاحب فرماتی ہین وگرنہ جب تک جناب کشیس کو کسی اچہی سی پالا نہ پڑا تہا تو ہوا
سی لڑتی تہی اور ایسی جہگڑون کو مول لیتی پہرتی تہی اور بڑی بڑی لن ترانی کرکی دعوی
کیا کرتی تہی کہ مسلمان جو چاہین سوال کرین ہم انشاءاللہ جواب دین گی اور اگر بقصد
کوئی تشفی اہل اسلام سی عدم فرصتی اور اسباب [illegible] بادی کا لحاظ کرکی جواب مین

مین عذر کرتا او سپر طعن کرتی ہی چنانچہ جناب کشتیس نی اپنی خط محررہ ۲۲ جولائی سنہ ۱۸۴۴ع مین جناب
مولوی آل حسن صاحب کو لکہا تہا کہ جن باتون پر شبہہ یا اعتراض ہو اونسی مجہی مطلع کیجی کہ حضور یسوع
الله تعالی اوسکی رفع کرنیمین سعی کریگا اور پہر خط محررہ ۲۵ جولائی مین لکہا تہا اگر جناب کا کوئی سوال
ہو تو مین خوشی سی بلا عذر اوسکا جواب دونگا اور اوسی خط مین طعناً یون لکہا تہا صاحب مہربان
مین افسوس کرتا ہون کہ فرصتی جناب کو مانع ہوئی اون باتون کی جواب سی جنکا ذکر مینی اپنی خط سابق مین
کیا اگر کثرت اشتغال کی سبب جناب کو سب باتون کا ایکدم سی جواب دینا ممکن نہو تو عند الفرصت
ایک ایک کا جواب دیجی اور پہر مولوی آل حسن صاحب کے خط محررہ ۴ فروری سنہ ۱۸۴۵ع کی قطع
مین یون لکہا تہا صاحبان عقل کی نزدیک یہہ بات گریز کا ذریعہ نہین بن سکیگی بلکہ اونکو
معلوم ہوگا کہ مولویصاحب نے صرف عاجزی کی راہ سی یہ بات لکہی ہی پس ظاہر ہی کہ اگر اونکی بار بار
جوابدینا جناب کشتیس کی مقدور ہوتا خواہ مسطور ہی کہ سبکا جواب ایکبار ادا کرسکتی یا مسطور ہی کہ
عند الفرصت ایک ایک کا جواب دیتی رہتی تو ایسا عذر جسکی سبب سی صاحبان عقل کی نزدیک حجت ہوتی
اور وہ اونکی گریز کا ذریعہ نہ بن سکا بلکہ صرف عجز پر محمول ہوا کبہی جوابِ قلم نکلتی الحمد لله کہ وہ
جوش خروش جناب کشتیس کا مثل آبال ہانڈی کی ناپایدار رہتا اور جلد فرو ہوگیا خیر جو کچہ ہوا سو
اچہا ہوا اب بہائی مسلمانون بلکہ خاص و عام کی اطلاع کی واسطی یون مناسب جانتا ہون
کہ جناب مولویصاحب اور جناب کشتیس کی خطون کو بعینہا نقل کرکی بعد اوسکی کچہ اپنی طرفسی
لکہون تاکہ حقیقت حال سب پر منکشف ہوجاوی لیکن جو دوسرا خط جناب مولوی صاحب کا
جناب کشتیس کی نام اول خط کی سب مضمون پر مشتمل تہا تو اول خط کا نقلکرنا محض فضول
سمجہہ کر اوسکو چہوڑ دیتا ہون الله اپنی اعانت سی اس رسالہ کو اختتام کو پہنچاوی اور
اسکی مولف کا خاتمہ بخیر کرکی اپنی رحمت کاملہ سی اوسکو نصیب وافی عطا کری اور رسوائی دارین

سے بالکل محفوظ رکھے آمین آمین آمین — دوسرا خط جناب مولوی صاحب کا

جناب شمس ... صاحب کے نام ہو اللہ لا الہ الا ہو جناب پادری صاحب

والا مناقب بعد تسلیمات مالا کلام عمدۂ علماء مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت ۔ ۳

ذیحجہ روز دوشنبہ کو ایک قطعہ عریضہ نیاز کا آپ کی رسالہ مباحثہ کی بابت حال میں بسبیل

ڈاک بیرنگ روانہ کیا تھا جو تھانہ دار صاحب نے بکمال احتیاط اوسکے لفافہ پر ...

میں میرے آدمی کے ساتھ ہی ملفوف کرکے روانہ مظفرنگر کردیا تھا تو اسلئے یقین کلی ہے

کہ مظفرنگر سے آپ کی خدمت میں پہنچا ہوگا اور آپنے اوسکو لے لیا ہے ورنہ جو بیرنگ

تھا یقینا اوسکو آتا مگر جو طریقہ جناب کا پہلے خطوط میں جو تھا یعنی میری اور آپکی جانب سے

ہوتی تھی یہ تھا کہ میرے خط کا جواب ان پانچ ... عنایت ہوتا تھا اور میں نے اوس عریضہ

میں یہ بھی عرض کیا تھا کہ بر تقدیر مہینے یا دو مہینے کی مہلت مطلوب ہو تو عنایت نامہ

کے ذریعہ سے اوس سے مطلع کیجئے گا کہ اوس مدت تک منتظر رہوں تو اوس لحاظ سے کبھی یہ

خیال آتا ہے کہ شاید سبب دیر کا یہ ہو کہ تھا غرض چونکہ گمنام کا آپ کے خیال میں نہ ہو لیکن یہ

خیال بھی کچھ نہیں کیونکہ بڑی تصریح سے اوس عریضہ کی تحریر میں مرقوم ہے اور کبھی یہ

وہم دل میں گذرتا ہے کہ شاید میرے عریضہ میں کوئی لفظ غیر مناسب آپکی زعم میں معلوم

ہوا ہو اور اوس سبب سے خاطر مبارک مکدر ہوئی ہو لیکن یہ وہم بھی بالکل ایک کچا وہم ہے

اور کسی وجہ سے بطلان اوسکا ثابت اوس لئے کہ میں نے اپنی دانست میں ایک کلمہ بھی خلاف

واقع اوسمیں نہیں لکھا اور سچ کبھی قابل نہیں ہوتا کہ اہل عقل اور ایمان اوس سے

مکدر ہوں دوسری یہ کہ بموجب قول جناب مسیح کی جو ورس ۳۴ باب ۱۰ [illegible]

۳۴ باب لوقا میں مرقوم ہوا ہے اوسکی نسبت جناب مسیح کی طرف آپکی زعم میں یقینی

یقینی ہی نفس کشی واجب ہی پس موافق اوسکے اگر آپ سچا مسیحی ہوویگا نفس کش ہوویگا اور صحبت

مین وہ کبہی کسی کلمہ خفیف کو باعث کدورت خاطر نگردانیگا چہ جائیکہ اوسکی سبب مباحثہ

کیسی چیز کو چہوڑدے کیا اچہا قول مشہور ہی ۔ دریای فراوان نشود تیرہ بسنگی ۔ عارف

کہ برنجد تنک آب ست ہنوز ۔ اور جو سچا مسیحی ہووی تو اوس سی کچہ تعجب نہین کیونکہ وہ شخص تو

فقط ظاہر ہی مین منافع دنیاوی کی لئی حضرت مسیح کو خداوند خداوند کہتا ہی اور باطن مین

اوس منافق کو کچہ بہی پہ عیسا ئیت سے نہین جیسا قول حضرت مسیح کا جو درس ۴۶ باب

۷ تا اور درس ۲۱ باب ۷ متی مین منقول ہوا ہے اور نسبت اوس قول کی بہی آپکی ہمدم

یقینی ہی اسکی دلیل یہی ہی اور آپ انہی تینون کو سچا مسیحی جانتی ہین پس ہم کیون ایسا گمان آپ

کی طرف کرین تیسری یہ کہ یہ طریقہ ہرگز مناظرہ کا نہین کہ کسی کلمہ خفیف کو خصوصاً جس صورت

مین کہ وہ حق ہی ہووی اپنی زعم مین نامناسب سمجہکر اوسکو دستاویز قطع گفتگو کا کرنا

بلکہ طریقہ یہی ہی کہ اوسپر جواب مین تعرض کسکی یا تو ویسا ہی جواب دیوین یا اوسپر الزام لگا کر

مکافات برائی کا بدلا لینے کی ساتہ کرین ورنہ یہی مجہو ہی جیسا ورس ۴۴ باب ۵ متی سے

اسی قسم کا حکم ثابت ہی پس ان وجوہ کا لحاظ کرکی سبب وہ بکا مجہول الکیف اعتقاد

کرکی مناسب یون جانا کہ اوس مضمون کو کچہ تفصیل دیکر پہر دوبارہ عرض کرون اور ایک

بار عریضہ نیاز کو معرفت جناب ڈاکٹر صاحب مخدومی اسسٹنٹ سرجن محمد زبیر خان صاحب

کی روانہ خدمت عالی کرون لہذا اونکی معرفت روانہ کرکی بہت منت کرتاہون کہ جواب

سی مشرف کیجی گا اور جواب گول گول اور مجمل نہ لکہی گا کہ مجہی پہر شکایت اسکی نہ کرنی

پڑی جیسی خط محررہ ۱۷ اپریل مین کرنی پڑی تہی اور اسطرحکی تحریر تو نشانی دغابازی کی

جہالت اور اپنی عیب پوشی کی ہوتی ہی حذر کرکی کہ آپ قصداً کبہی ایسی امر کو اختیار

کرین کہ بعض اوقات بلا قصد اتفاقاً سرزد ہوا ہو اور حال واجب الاظہار یہ ہی کہ رسالہ عنایتی
آپکا جسمین آپ نی حال اس مباحثہ دینی کا جو فیما بین میری اور آپکی اپریل کی مہینی سنہ حال
مین وقوع مین آیا تہا ضبط کر کی چہپوایا ہی معرفت جناب اکبر صاحب منتظم البلہ کی میری
پاس پہنچا اور تب کمال شوق سی دیکہنی لگا تو اول صفحہ کی اندر عنوان مین یہ عبارت جو بمنزلہ
بسم اللہ کی ہی اس مباحثہ کا حال خیر خواہ ہند مین جو مرزاپور کا اخبار ہی مطبوع ہوا تہا اب
پادری نائٹر صاحب کی معرفت کچہہ تصحیح و تفصیل پاکر دوبارہ چہپنی مین آیا اور پہر یہ عبارت
جو اوس صفحہ مین مرقوم ہی اسکی (یعنی مباحثہ کی) صحیح و مختصر خبرون ہی دیکہکر بہت
خوش ہوا اور دلمین سمجہا کہ گو خیر خواہ ہند مین کہ فی الحقیقت اسکو بدخواہ ہند کہنا چاہیی بسبب
بدخواہی کی وہ حال مجمل و خلاف واقع چہپا تہا مگر اب جو پادری صاحب نی اپنی اہتمام مین تصحیح
کرکی چہپوایا ہی غالباً وہ خرابی اور اجمال اسمین نہوگا لیکن جب آگی بڑہ کر دیکہا تو مضمون کو خلاف
عنوان کی پایا اور اسکی پڑہنی سی کمال تعجب ہوا یا رب خدایا جب صحت اور صدق پادریون کا یہ ہی
تو جہوٹ کیسا ہوگا کیا ہمکو اس دروغ بیفروغ اور اس بہتان سی شرم نہ آئی کیا بدنامی سی
نہ ڈرا کیا خدا کا خوف یکلخت دل سی نکال پہینکا افسوس افسوس صد ہزار افسوس کہ آدمی اس
حیات ناپایدار اور اس دولت سریع الزوال پر مغرور ہوکر کیا کیا کرتا ہی رفع کرنی میری
ملالت کی لئی صاحب شریف نی کہ عزیزون میسے سی ہین اور دونون جلسون مین
موجود تہا کیا ہی بات برجستہ کہی کہ تو کیون تعجب کرتا ہی اور دلگیر ہوتا ہی دیکہہ حضرات مسیحیون
مین تو ایک عادت قدیمہ ہی دوسری صدی والون نی ایک قاعدہ مقرر کیا تہا کہ راستی
اور خدا پرستی کی ترقی کی واسطی جہوٹ بولنا اور فریب دینا صرف جایز ہی نہین بلکہ قابل
تحسین کی ہی (چنانچہ موشیم مورخ کی تحریر سی ظاہر ہوتا ہی) اور ان حضرات نی قریب کچہہ

پہر انجیلون اور نانی اور مشاہدات جعلی بنا کر حواریون اور تابعین حوارین اور اسقفون
مشہور کی طرف اونکی نسبت کی تہی اگر اونیسوین صدی کی آدمی قاعدہ پر اونکی اطاعت کرکی ایک
رسالہ بنا ڈالین تو کیا عجب ہی مین یہی سمجہا کہ یہ عزیز بات تو سچ کہتا ہی اور یہ بہی سمجہا کہ بیڑا کیا بگڑا
نفس الامر مین پادری صاحب کے لیے کچھ اپنا ہی کہو یا کہ جنہی اس رسالہ کو دیکہا بہت بہت کہا کیا ہی اچہا
بعض خدا پرست جزاہ اللہ خیرا نی بعد مشاہدہ اس رسالہ کی ارشاد کیا ہی کہ مجہکو صداقت پادریونکی خیر خواہ شد
کی دیکہتی ہی کہل گئی ہی اب اسکا معاینہ ہو گیا سچ تو یہی کیون نہو کہ وہ مباحثہ مخالف اور موافق کی سیکڑون
آدمی کی سامہنی ظہور مین آیا تہا اور اون سب کو یقینا معلوم ہی کہ کسطرح تہا اور بعینہ وہی قول حافظ کی
علیہ الرحمۃ کی اسنان کی مانند رازی کہ وسازند محفلہا ہزارونکو اونکی بیان و تحریر سی حال اس کے
عیان ہو چکا ہی و الحمد للہ کہ مجہکو بہی بہت سی فایدی مطالعہ اس رسالہ سی حاصل ہوی منجملہ اون کے
تین فایدونکو لکہتا ہون اول یہ کہ اگر پہر کبہی مجکو یا اور کسی فاضل اسلامی کو کسی حضرت پادری صاحب
سی اتفاق گفتگو کا پڑیگا تو ایسی چوک نہوگی بلکہ اوسی جلسہ گفتگو مین اونکی ارشادات کو اونکی دستخط سی
مزین کیا جائیگا دوم یہ کہ جہی ملاحظہ اور ناظرین کو جو اعمال شتی واقفیت رکہتی ہین عقیدہ تحریف
کا اور پکا ہو گیا الحمد للہ کہ اہل اسلام جسکا نام تحریف رکہتی ہین اسکو حضرات اہل کتاب سی
بچشم خود دیکہتی ہین سوم یہ کہ جب ان مباحثہ مجمع عام کی ضبط پر ایسی ٹہہرتی تو اور رسالہ نقل
گفتگو کی جو پادری صاحبونکی ساختہ اور بافتہ ہین مثل رسالہ دافع الاباطیل کی کہ اوسمین حال گفتگو
عبد المسیح عیسائی اور یوسف علی کا منقول ہی کیا ہی سچی ہونگی حق تو یہ ہی کہ وہی تو حکایتون
الف لیلہ اور وقایع ہفت سیر حاتم اور قصہ جہاندار شاہ اور بہروز بانو سی بہی بڑہ کر ہونگی
کیون نہ ہون تو قی دین کی لیی یہ سب مستحسن ہین وہمی اپنی خط محررہ ۲۳ اپریل مین اونکی
خدمت مین لکہا تہا کہ اگر آپ مباحثہ ضبط کر کی چہپواوین تو ضرور دونون باتون کا لحاظ رکہین یعنی ایک

توبہ کہ ہماری ہی اصطلاحی نسخ کی تبدیلی تصریح تمام ہی جلسہ اول مین کی تہی مشرحاً لکہہ دیجی گا واسطی
تیرہ کہ اپنے اور میری خطون کو جو گفتگو زبانی کی قبل اور بعد تحریر ہوئی ہین چھپوا دیجی گا تاکہ ناظر اوسکا
خود ہی معلوم کرلی گا کہ کون غالب تہا اور کون مغلوب اور کون خلاف داب مناظرہ کی کہتا تہا اور کون
اوسکی موافق تہا آپنی کیون اوسکی موافق عمل نکیا اور کیون خطوط طرفین کو حرفاً حرفاً نہ چھپوایا اور کیون
آپنی میری اور ڈاکٹر صاحب کی تمام تقریر کو نہ لکہا سچ تو یون ہی کہ یہ امر خلاف قاعدہ صدق یا دوسری
کی آپ اصلاح کر لی مگر الحمد للہ کہ اوس احتیاط نی سوائی نقصان کی کچہ فایدہ نہ دیا بلکہ تمام حال
واقعی رسالہ بحث شریف فی اثبات النسخ والتحریف مسمّی جو دلی مین چہپا اور پہلی حصہ مباحثہ
مذہبی کی اکبرآباد مین مطبع شمسیہ کی اندر مطبوع ہوا اسپر بالیقین منجلی ہوگیا اگر فرمائی کہ ہمکو
اختصار منظور تہا تو یہ عذر تو کچہ نہین چلسکتی کہ آپنی اپنی تقریر مین لیا ہی کیون اختصار کیا بلکہ
بعکس اسکی بہت سی باتین جنکا ذکر جلسہ مین نہین آیا تہا اپنی تقریر مین درج کردین گو بعض جا
اپنی حلقہ ہی کہ جنکا ظاہر کردیا کہ انکا ذکر جلسون مین نہین آیا تہا مثلاً صفحہ ۳ کی سطر ۶ و ۷
اور سطر ۱۱ سی ۱۴ تک اور صفحہ ۴ کی سطر ۱ سی ۳ تک اور سطر ۷ سی ۱۵ تک البتہ اس پہلی بات کو
اپنی بعض خطون مین لکہا ہی مگر جلسون مین بالکل اپنی اسطرح نہین کہا اور صفحہ ۵ کی سطر
۱۱ سی ۱۴ تک اور صفحہ ۹ کی سطر ۲ سی سطر ۹ تک اور اسی طرح اور جا تا نیا قریب ۲ صفحہ کی اپنی
تقریر کی تائید مین لکہا اسصورت مین اگر ہماری سب تقریر اور خطوط نقل کرتین کچہ رسالہ
اور بڑہ جاتا تو کیا ظلم ہوتا اور اسکی زلات کی کیا شرح کرون کہ ایک بڑی کتاب بن
جاتی ہی خط مین سب کا لکہنا مناسب سمجہہ کی بطور نمونہ کی آٹہہ موضع نقل کرتا ہون
بعد حصول جواب کی انشاء اللہ تعالی جو کچہ عرض کرنا ہوگا مفصل عرض کرون گا موضع
اول یہ کہ قول پادری فرنچ صاحب کا صفحہ ۱۴ اور ۱۵ کی اندر یون مسطور ہی کہ سب قدیم
نسخہ مقابلہ کرنیسی اکثر غلطیون کی تصحیح ہوئی یہان تک کہ فی الحال ہمارا یہ نسخ ایسا
شستہ رہی ہین اور اون کی مضمون مین کوئی ایسی بات نہین کہ انجیل کی کسی

کسی تعلیم یافتہ پادری یا اردو ہی کو خلل پہونچے اور آخر صفحہ ۱۵ مین بطور حاشیہ کی اسجا
یون ہی مباحثہ کی وقت مین آٹھہ دس جا ذکر ہوا اگر زیادہ تحقیق سے ہے معلوم ہوتا ہے

کہ آیات متشابہ چار پانچ سے زیادہ ہونگی یہ بہی ایک نوع کی تحریف ہی اسلئی کہ
مباحثہ کیوقت آپکی اقرار کی موافق بہی آٹہ دس جا کا ذکر ہوا تہا نہ چار پانچ کا پس
نقل تقریر مین آٹہ دس کو چار پانچ کے ساتھہ بدل ڈالنا صریح تحریف ہی جیسا کہ اکثر
جا اس رسالہ مین آپنے یہی طریقہ برتا ہی اگر اس لحاظ سی کہ اس قول فرنچ صاحب کو صدہا
آدمیون نی سنا تہا اور اسکا بہت چرچا ہوا تہا اور جلسون مین اور اسی طرح اپنی خطون
مین بہی اوسکو کرات مرات نقل کیا ہے آپکو اسجا حاشیہ مین بطور عذر کی ظاہر کرنا
پڑا اور اور قولون کو جو اپنی زعم مین ایسا ندیکہا تو نقل اونکی مین محرف پر اکتفا کیا اور اصل کو
ہضم کر گئی لیکن اسجا اگر بنا چاری عذر کرنا تہا تو یون چاہیے تہا کہ نفس تقریر مین بعینہ
قول فرنچ صاحب کو نقل کرتی پہر حاشیہ مین اوسکا عذر کرتی علاوہ اسکی اس جا ایک
تحریف اور بہی ہی کہ فرنچ صاحب نی اسجا اون آٹہ دس مواضع کی نسبت لفظ تحریف
اور تبدیل کا بولا تہا چنانچہ بہت آدمیون نی سنا ہی اور اونکو بخوبی یاد ہی پس لفظ تحریف
اور تبدیل کے جا لفظ متشابہ کو ذکر کرنا ہی ایک نوع کی تحریف ہی اور اسی سے
قطع کر کی عرض کرتا ہون کہ اب جواب عریضہ مین ارشاد کیجی کہ وے چار پانچ آیتین
جواب زیادہ تحقیق کے موافق متشابہ ہین کونسی ہین مگر ارشاد آپکا مفصل ہو اور ہرگز
ہرگز اجمال کو کار نفرمائی اسطور پر کہ فلانے انجیل یا نامہ یا مشاہدات کی فلانے باب
کی فلانی آیت تمام یا اسقدر اور وجہہ اور دلیل اشتباہ کی یہ ہے اور مختار ہمارے
علماء کا یہ ہے اور وی چار پانچ آیتین منجملہ آٹہ دس کی جنکو جلسہ مین فرنچ
صاحب نے محرف بتلایا تہا اور اب آپکی تحقیق زیادہ سے وی ایسی نہین کونسی ہین
اور آپکی علما سی کس کس نی اونکو محرف مانا ہی اور دلیل محرف ہونی کی موافق

زیادہ تحقیق سے لیے کیا ہی اور جو یہ مواضع تحریف کو فقط عہد جدید مین ہین تو آپ سبلا کی
کہ اسس بڑی تحقیق سے کے موافق عہد عتیق مین کتنی ہین نگر ان مین بہی ویسے ہی
تفصیل لحاظ رکہی گا جس کا ذکر اوپر گذرا کہ بعد اوسکے جو مجہی عرض کرنا
ہی کرون گا اور اسس امر کا آپ سی بہی طالب ہون اور اسی امر کی بنی اپنی
خط محررہ ۱۹ اپریل مین درخواست سے کے تہی مگر اوسوقت آپ لی پہلو تہی سے کے
تہی غالبًا اوسکا سبب یہی ہوگا کہ اوسوقت آپکو اسس امر کی زیادہ تحقیق ہو گئے
اور اب تو وہ سبب نہین رہا اور آپ خوب تحقیق کر چکے ہین پس اب تو آپ پر
لازم ہی کہ اوسکا بیان کر دیجے ورنہ تلاش بہ ہم آپ سے کے عجز پر حمل کرین
گی اور اگر یہ عذر ہو کہ خط مین اوس بیان کی گنجایش نہین تو ہم خط مین
اوسکے شرح نہین چاہتی ایک چہوٹا سا رسالہ جداگانہ اوس امر سے کے بیان مین
لکہہ کر بسبیل ڈاک عنایت کیجی بہرحال اگر اور باتون کا جواب دینا منظور نہ ہو
تو آپ مختار ہین مگر اسس امر کا جواب دیجیگا موضع دوم صفحہ مین سطر ۲ سی
۲۰ تک یون ہی مولوی صاحب نی مباحثہ سے کے دوسری بات شروع کر کی اپنا یہہ
دعوی کہ توریت و انجیل تحریف و تبدیل ہوے ہے پیش کر کی توریت سے کے
کئی ایک گذارشات کی طرف اشارہ کیا مثلاً نوح کی می نوشی اور
ابراہیم کا بی بی کو بہن کہنا وغیرہ اور کہا کہ اسس طرح کی گذارش قابل
اعتراض ہین اور دلالت کرتے ہین کہ توریت مین تغیر و تبدیل ہوے ہے
کیونکہ گمان سی دور ہی کہ ایسی بات اصل توریت مین ہو اور یہہ بات تو محض
افترا اور بہتان ہے اور دوسری مباحثہ کی بات ہرگز اسس سے شروع نہین
ہوئی بلکہ ایسی گذارشات کو ہرگز مین دونون جلسون مین اثبات تحریف کی لی زبان
پر ہی نہین لایا سبحان اللہ کیا بیباکی ہے ہمکو امید نہ تہی کہ حضرات پادری

ہاوری خصوصاً آپ ایسی صفات کی ساتھہ بہی متصف ہین اری سے خود غلط
بود آنچہ ما پنداشتیم مگر تو بہہ امر بنہایت بعید معلوم ہوتاہی تو شاید یون ہو کہ
جیسی کا نون سے کے فسادسی قصداً یا سہواً بعضی جا عہد جدید اور عتیق مین
آیات سے کے آیات بڑہ گئین اور بعضی جا گہٹ گئین اور بعض جا لفظ سے کے
لفظ اور جملی کی جملی بدل گئے اور موافق آپ سے کے مختار کی ایسی اختلاف
کی نوبت عہد جدید مین ۳۰۰۰۰ ہزار کو پہنچی تو اس سالہ مین بہی ہے کہ یقیناً
اسکی محافظت مین محافظت مقدس کتابون سے کے نہ ہی وہی فساد کاتب
کا پڑا کہ اوسنی یا تو قصداً یا سہواً صفحہ اول سے کے سطر ۲ مین آپکا کہا ٹہرا دیا
ہوگا یا اور کی نام کو آپ کی نام سے بدل ڈالا ہوگا اور اگر نام اب کا صحیح
ہو تو اوس کاتب یا مصحح ناخدا اندیش ہی آپ کی مسودہ مین تحریف
کر کی بعضی جا سی سطرین سے کے سطرین نکال ڈالین ہونگی اور بعضی جا بین ٹہرا
دی ہونگی اور اس جا بہی سطر ۲ سی سطر ۴ تک اوسی ناخدا اندیش سے کے
تحریف ہی وگرنہ جب دونون جلسون مین ایسی گذارشات بیان نہوے
ہون تو دلیل بیانی کی ابتدا مین کہان گنجایش اور آپکا جواب جو اسکی
بعد سطر ۵ سی ۴ تک مذکور ہوا کہان سے آیا آری مقدمہ ازالہ الاوہام
کی فائدہ اول کی اندر اس قسم کی پچاس ساٹھہ گذارشات الزاماً باین
لحاظ نقل کی گئی ہین کہ یاد رہے لوگ جو اپنی زعم مین طعن بعض روایتون
حدیث یا اپنون قران یا ذات خیر البشر صلعم پر کرتی ہین ان گذارشات خانگی
اپنی کو بہی دیکہین اور ہر چند ازالہ الاوہام مین بہی سیتی اون سب کو دلیل تحریف
کی نہین بنائی ہان اس قدر ہی کہ جب میری نزدیک تحریف اور دلیلون سی
ثابت ہی اون روایتون سی بعض روایتون کو مثل اسکی کہ لوط علیہ السلام نے

حالت نشہ مین اپنی دونون بیٹیون سی زنا کیا اور وے دونون زنا سی حاملہ
ہوکر دو بچی جن بیٹھین جنکی سی مواب اور بنی عمان اولاد ہین جیسا باب ۱۹ انیسوین
پیدایش مین مرقوم ہی اور مثل اسکی کہ سلیمان عم جنکو آپ بہی نبی مانتی ہین
بڑہاپی مین بت پرستی کرتی تہی اور بتخانہ بنوائی اور بدی کرکی خدا کی نظر سے
گرگئی جیسا باب گیارہوین کتاب اول سلاطین مین ہی اور مثل اسکی کہ داود عم
صاحب زبور نی اوریا کی جورو پر عاشق ہوکر اوسی زنا کیا اور وہ زنا سی حاملہ ہوکر
بچہ جنی اور اوسکی خاوند اوریا کو فریب سی لڑائی مین مروا ڈالا جیسا باب
گیارہوین کتاب دوم سموئیل مین ہی تہینا کاذب جانتا ہون غضب خدا
کا جب نبی بت پرستی کرے سب اور بتخانہ بنواہی تو جہوٹ بدلتی خدا پر اوسکو کیا
لگتا ہی بلکہ حقیقت یہہ ہی کہ شروع دوسری بات کی وقت اول آپسی مینی
پوچہا تہا کہ آپ کوئی قاعدہ بتلائی کہ اگر اوسکی موافق ہم تحریف ثابت کردین
تو آپ مان لین اپنی اسس امر سی انکار کیا پہر ایکبات اور پوچہی اوسمین یہہ بہی
اپنی اغماض کیا اوسکی بعد پیتی والٹن اور ہارن کی تفسیرون سی نقل کرکی کہا
کہ یہہ مفسرین لکہتی ہین کہ جناب جسٹن شہید طریقون کی مقابلہ مین دعوے
کرتی تہی کہ یہودیون نی کتب مقدسہ مین تحریف کی اور ارینیوس اور گریب اور
سلبیس اور ڈاکٹر کلارک اور داسی شکیرنی اونکی تصدیق کی ہی اوسپر آپ نی
فرمایا تہا کہ ان سی سہو ہوا البتہ اوسکی پیچہی تفسیر ہنری اور اسکاٹ سی نقل
کیا کہ جناب آگسٹاین اور آپ کی جمہور علما سلف مدعی تہی کہ بزرگون کی تفسیر
کی سالون مین یہودیون نی تحریفا کی ہے اوسپر آپنی بعد قیل قال کی یہہ فرمایا
کہ ان سب کی قولون سی مسیح عم کا قول معتبر زیادہ ہی اور آپنی اون قولون کو نقل
کیا جو صفحے اٹہوین مین اسس رسالہ کی لکہی ہین اوسپر ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب

نی قدح کرکی فرمایا کہ مسیح عم کی اس گواہی سی آپکا مطلب نہین نکلتا بلکہ فقط
اتنا ثابت ہوتا ہی کہ یہہ کتابین اوسوقت مین تہی جیسا کہ پہلی نی کہ آپ اپنی فرقیکی
کتاب کو معتبر سمجہکر حل الاشکال مین استاد کی کتابون مین کہتی ہین تصریح کی
ہی اور اسیجا ڈاکٹر صاحب نی اپنی تقریر کو بسط کیا تہا جسکو اپنی صفحہ نوین مین
ناقص طور پر نقل کیا ہی آپنی فرمایا کہ نہین شہادت مسیح کی عام ہی اور ہم
اسجا پہلی کو نہین مانتی اور اوسمین قیل قال رہی بعد اوسکی ڈاکٹر صاحب
نی آیۃ ۱۷ باب اول متی کی کہ یقیناً غلط ہی پیش کی اوسپر بعد قیل قال کی
آپنی فرمایا کہ غلطی اور چیز ہی اور تحریف اور چیز اوسپر ڈاکٹر صاحب نی فرمایا کہ
کلام متی اگر وحی کی موافق ہے تو ممکن نہین کہ اوسمین غلط لکہا جاتا بلکہ
کسینی پیچہی سے غلط کر ڈالا اور اگر کلام متی موافق وحی کی نہین تو ہمکو اور
گنجایش ہی اوسپر آپنی وہی جواب اول ارشاد کیا اور قیل قال ہوے پہر
ڈاکٹر صاحب نی آیۃ ۷ و ۸ باب ۵ نامہ اول یوحنا کی پیش کی اوسپر بعجز ایسے قول
مشہور حق بر زبان جاریست بلا تحاشی آپکی زبان مبارک سی نکلا کہ ہان اسمین اور
اسیطرح اور دو تین جا تحریف ہے کہ ہم بہی قایل ہین اور جناب پادری فرینچ صاحب
آپکی شریک نی بمقتضای انصاف اسسی بہی ترقی کرکے فرمایا کہ بلاشبہ تحریف
و تبدیل کتب مقدسہ مین سات آٹہہ جا اور اسیطرح سہو کاتب بہت جا واقع ہے
چنانچہ اوسوقت باشارہ مولوی امیر اللہ صاحب اور مولوی قمر الاسلام صاحب
امام مسجد جامع کے منشی خادم علی صاحب مہتمم مطبع الاخبار نی الفاظ تقریرات
آپکی اور آپکی شریک کی قلمبند کیا اور ڈاکٹر صاحب نی فرمایا کہ آپکی علماء
سی بعض نی سہو کاتب ایک لاکہہ پچاس ہزار اور بعض نی تیس ہزار
لکہی ہین آپکا مختار کونسا ہی فرینچ صاحب نی ارشاد کیا کہ [illegible] تیس ہزار [illegible]

قبول تمام ہوئی اوسپر آپنی تین دفعہ مفتی محمد ریاض الدین صاحب کی طرف
مخاطب ہوکر فرمایا کہ مفتی صاحب تمہین انصاف کرو کہ ایسی امرون سے
کتاب کی مقصود اصلی مین نقصان نہین آتا اوسپر مفتی صاحب نے فرمایا کہ مجکو
منظور تہا کہ مین کچہہ کہون مگر جب آپنی کئی بار ارشاد کیا تو کچہہ کہتا ہون کہ آپ
فرمائی کہ جس صورت مین مدعی کوئی دست آویز پیش کری اور مدعی علیہ
کہی کہ فی الحقیقت دست آویز اسکی پاس ہی مگر اوسمین جعل ہوگیا ہے
اور مدعی اس سی بہت ہی انکار کری اور اوسپر مدعی علیہ اوسکی بعض جعل کو
پکڑ دی اوسپر مدعی کہی کہ ہان یہہ جعل تو بیشک کیا مگر اصل مقصود مین جعل
نہین کیا تو وہ دست آویز سند رہی گی یا نہین اوسپر آپنی فرمایا کہ تمہین
کہو مفتی صاحب نی اشارہ جناب اسمتہ صاحب بہادر کی طرف کر کہا کہ ہماری
حاکم صدر کی رونق افروز ہین انسی پوچہو مگر اسمتہ صاحب بہادر نی اوسپر کچہہ
ارشاد نکیا اوسکی بعد مفتی نے کہا کہ ہماری نزدیک تو وہ سند نہین رہتی پہر
پوچہا کہ جو چالیس ہزار سہو کاتب آپکی نزدیک مسلم ہین اونکی کیا معنی ہین
فرمایا کہ اون سے یہہ معنی کہ بعض نسخون مین ایک عبارت ایک طرح سی اور
بعض نسخون مین دوسری طرح سی واقع ہوئے ہین مفتی صاحب نی فرمایا کہ
ہم اون اختلافون سی مثلاً دو اختلافون کو لیکر پوچہتی ہین کہ آپ اونسی
جزماً کہہ سکتی ہین کہ یہہ عبارت کلام اللہ ہی اور یہہ عبارت نہین آپنی
فرمایا کہ نہین مفتی صاحب نی کہا کہ جب آپکی نزدیک سات آٹہہ جا تحریف
قصدی مسلم ہوئی اور چالیس ہزار اختلاف عبارت ایسی نکلی تو مسلمانون
کا دعوی کچہہ اس سی زیادہ نہین اسلئی وہی اسی قدر کہتی ہین کہ انجیل مین
تحریف ہوئی ہے اور یہہ مجموعہ ما بین الدفتین سب کلام اللہ نہین

نہیں ہوا بس تقریر مفتی صاحب کو صدہا آدمیون نی سنا ہی اور یہہ جیسا امر
جو مفتی اسموضع مین بطور اختصار ذکر کی گئی فقط جلسہ اول مین فقط تحریف
کی بابت ظہور مین آئی تھی اور نسخ کی بابت اوسی جلسہ مین اور تحریف کی بابت
دوسری جلسہ مین اور جو امور دو گہنٹی تک مذکور ہوتی رہی ہین وہی سب علاوہ
اسکی ہین آپنی ایک کو بہی ایسی مفصل نقل نکیا بلکہ تحریف مین ایک قول فرضی
میری نسبت کرکی اوسکا جواب فرضی ذکر کیا سبحان اللہ کیا اچہا اختصار ہی
کوئی خلاصہ کرنا اور مختصر کرنا آپ ہی سی سیکہی موضع سیوم صفحہ ۳۴ مین
سطر ۱ سی ۴ تک یون ہے مولوی صاحب نی مباحثہ کی وقت اپنی دعوی
تحریف ثابت کرنی کے لیئی توریت اور انجیل کی بعض آیات کی مضمون
پر اشارہ کرکی کہا کہ اسصورت مین کہ انکی مضمون میری نزدیک درست
اور مناسب نہین بلکہ قابل اعتراض ہین پس واضح ہوتا ہے کہ یہ
آیات اصل توریت اور انجیل مین نہی بلکہ پیچہی سی داخل کیے گئی ہین پہر
یہہ بہی مثل موضع دوم کی خلاف واقع ہے جیسا کہ اسکا موضع دوم مین
گذرا موضع چہارم یہہ کہ صفحہ ۲ مین ہی مباحثہ ان باتون پر ہوا پہلی انجیل
کی نسخ اور تحریف پر آخر یہہ بات خلاف واقع ہی کیونکہ گفتگو نسخ اور تحریف کی
ساری مجموعہ بیبل پر تہی اور خطوط جانبین مین ہرگز تخصیص انجیل کی نہین
ہوئی اور آپ اپنی تصنیفات مین ہی منع ہوئی نسخ کی کتب مقدسہ مین کیا عہد عتیق کی کتابین کیا عہد
جدید کی کتابین قابل ہین چنانچہ فصل دوسری باب اول میزان الحق کی عنوان مین یون لکہی ہی دوسری فصل
اسبیان مین کہ انجیل و عہد عتیق کی کتابین کسی وقت مین منسوخ نہین ہوئی ہین پہر آخر صفحہ اوس
فصل مین ہی کہ پورانے اور نئے عہد کی کتابین نہ منسوخ ہوئے

ہین اور نہ ہونگی البتہ جب مینی معنی نسخ کی بیان کئی اور آپکو اوس معنی کی
موافق سوای اقرار نسخ کی عہد عتیق کی کتابون مین کوئی چارہ نظر نہ آیا
اوسپر اپ اپنی بچائی کی لئی عہد عتیق کی کتابون کو چہوڑکر عہد جدید پر آئی
تہی اوسپر مینی اور ڈاکٹر صاحب نی بار بار کہا تہا کہ اپ تخصیص عہد جدید
کی کیون کرتی ہین چنانچہ دونون جلسون مین آپ مرات اس بات
کو ہم زبان پر لائی تہی اور حاضرین نی اوسکو سنا ہی اور خط محررہ ۱۶
اپریل مین مینی آپکو لکہا تہا شرط دوم آنکہ کلام ما از اول بر مجموعہ بیبل است
نہ فقط بر عہد جدید از جہت در ہر دو جلسہ بکرات مرات ایں معنی بر زبان ما مسکیت
و در خطوط نیز یقین ہم مباحثہ در مطلق نسخ و تحریف قرار یافتہ نہ در نسخ و تحریف عہد
جدید فقط لہذا گذارش آنست کہ تا اختتام مباحثہ دران دو مسئلہ مذکورہ ہرگز
تخصیص عہد از جانب سامی نشود اور اپنی اوسکی جواب مین اگرچہ اس شرط
کو نہین مانا تہا مگر اسکا انکار نہین کیا تہا کہ کلام اول مین مجموعہ بیبل پر ہی
نہ عہد جدید پر موضح پنجم یہہ ہی کہ پہر صفحہ ۲ مین اور سطر اول صفحہ ۳
مین یہہ ہی پہلی دن کا مباحثہ اس طرح شروع ہوا کہ پادری فنڈر صاحب
نی حاضرین سے وہی مطالب اور قاعدی بیان کئی جنپر رضا سے طرفین
قرار پا چکی تہی بعد اسکی مولوی صاحب نی عرض کی کہ اون دلیلون
کو نہین کہتی جنکی مطابق آپ انجیل مقدس کو منسوخ جانتی ہین یہہ کلام
مجمل اور موہم خلاف واقع ہی اسلئی کہ مطالب اور قاعدہ کا ذکر اسمین مجمل
ہی اور یہہ سمجہا جاتا ہی کہ بعد اس بیان کی اول کلام جو شروع ہوا
یہی تہا کہ آپنی پہر سی طلب اون دلیلون کی کی جنکی مطابق مسلم انجیل
کو منسوخ جانتی ہین حالانکہ حقیقت یون ہی کہ اولاً اپنی بیان مطالب کا

کا مطابق اپنی خط محررہ ہفتم اپریل کی کیا اور مباحثہ مطلق نسخ اور
تحریف مین بیان کیا اور ہرگز تخصیص عہد جدید کی اوس بیان مین
آپ سی سرزد نہوئی اسی سبب سی ہمنی اوسوقت کچہ قدح نکی تہی اور
عبارت آپکی خط کی یون ہے وگفتگوی متنازعہ بدین ترتیب خواہد
بود کہ اولا چنانکہ مقصود سامی ست بر نسخ و تحریف والوہیت و تثلیث انجناب
متعرض شدہ مجیب سن بعد بر نبوت پیغمبر اسلام شدہ متعرض و انجناب مجیب
خواہند بود پس رسالہ مین یہہ چاہئی تہا کہ اولا بیان ون مطالب کا
ذکر کر دیتی تاکہ کسی کو دہوکا نہوتا اور جب آپ اس بیان سے فراغت پاچکی
اول کلام مینی شروع کیا اسطور پر کہ آپ فصل دوسری باب میزان الحق
کی اول مین صفحہ ۹۰ کے اندر یون لکہتی ہین اس باب مین قران اور اسکی
مفسرین دعوی کرتی ہین کہ جس طرح زبور کی انی سی توریت اور انجیل
کی ظاہر ہونی سے زبور منسوخ ہوئی اوسی طرح انجیل بہی قران کی ظاہر
ہونی سی منسوخ ہوگئی پہر صفحہ ۲۰ مین یون لکہتی ہین پہر اسحالت مین محمدیون
کا دعوی بی اصل اور بیجا ہی جو کہتی ہین کہ زبور توریت کو اور انجیل دونون
کو منسوخ کیے لی ہی پس ان عبارتون کی موافق آپ کہتے ہین کہ قران
اور اوسکی تفسیرون مین مذکور ہی کہ زبور ناسخ توریت کے اور منسوخ
انجیل سی ہے آپنی یہہ بات قران کی کس آیت مین دیکہی ہے
اور اسیطرح کس تفسیر مین ہی اسلئی کہ قران مین کہین اس امر کا ذکر
نہین اور تفسیرون اور کتب اسلامی مین اسکی خلاف پایا جاتا ہی اور
اوسکی اثبات مینی عبارت تفسیر عزیزی اور تفسیر حسینی اور شرح قصیدہ بردیہ
کی پڑہی جسکی نقل مبحث شریف مین ہوئی ہے اوسپر آپنی تسلیم

اپنی غلطی کی کچھہ نہین آیا اور اوسکو غلط ماننا پڑا اب اوسکی بینی معنی نسخ
مصطلح اسلامی کی بیان کیے گئے پہر اوسپر کلام اور شروع ہوا اور ظاہر
ہی کہ جب سری سی عوبے غلط نکلا تو اوسپر جو اپنا تقریب نوصفحے کے
اپنی زعم مین دلیلین لکھین ہین جو قبیل بنا رفاسد علی الفاسد سی ہین بے
عبث اور بیہودہ ہین اسلیے آخر گفتگو نسخ کی مینی عرض کیا تہا کہ یہ نو صفحی
کہ جو آپنی لکھی ہین واجب الاخراج ہین انکو نسخ مصطلح اسلامی سی کچھہ
علاقہ نہین اور پہر عرض کرتا ہون کہ اگر لا علمی معنی نسخ مین آپ سے
وہ تحریر ہوئی آپ معذور تہی مگر جواب اون معنون سی واقف ہوکر بہی طعن
کرو گی تو معذور نہو گے اور اون نو صفحون کو نکال پہلی آیندہ آپ مختار ہین
موضع ششم صفحہ اٹھارہ ۱۹ مین سطر نہم ایک یون ہے مولوی صاحب نی
ایک طول طویل خط لکہا جسمین اونہون نی مباحثہ کی بابت چار نئی شرط
پیش کین اون مین سی پہلی یہہ تہے کہ طرفین کی بیان و کلام قلم بند
ہون اور ایک دوسری کی نوشتہ کی صحت پر دستخط کردی پادری صاحب
نی منظور کیا لیکن جب مولوی صاحب نی مباحثہ کی احوال کا اپنا احوال
اوسکی پاس گذرا تاکہ دستخط کر دی تو اس لحاظ سی کہ بیان مباحثہ بالکل
ایک طرف کا تہا اوسکو دستخط سی انکار کرنا پڑا اور اوسیطرح مولوی
صاحب کو پادری صاحب کا بہی بیان منظور نہوا ایسا معلوم ہوا کہ اس
شرط پر عمل کرنا امر محال ہی مینی اوسی خط محررہ ۱۶ اپریل مین صلف
لکہا تہا کہ جو دونون جلسون کی ہماری کلام سی آپ کی مفید ہو آپ وہ اسکو
لکہہ کر پیش کرین کہ ہم اوسپر دستخط کردین اور جو ہم آپکی اور پادری فرنچ صاحب
کی کلام سی اپنی حق مین مفید سمجہین لکہہ کر پیش کرین آپ اوسپر دستخط

دستخط کردین پس اگرچہ بعد اوسکی بعض باتین اپنی مفید مطلب لکھہ کر اسپر
دستخط کی تہی تو کیا خلاف مناظرہ کیا تہا اور مینی آپکی تحریر پر دستخط کرنے
سے انکار نہین کیا تہا مگر جو توجا اوسمین اجمال تہا اور اوس سے وہ مطلب نہین کہلتا
تہا جسکا ذکر جلسون مین آیا تہا تو مینی اپنی خط محررہ ۱۹ اپریل مین اونکی تشریح
چاہی تہی اور آپنی اونکی پس الزام آپ کی ذمہ ہے نہ میرے قطع نظر
اوسکی کہ آپ پہیری اوس بیان کی طرف لکہتی ہین نہ غلط اور آپنی آگے
بہی اوسکی جواب مین کسی امر مین فسخ لکی تہی کہ یہہ غلط ہے پس یہہ دلیل
ہی کہ صداقت اوسکی آپکی نزدیک مسلم تہی پس مین پوچہتا ہون کہ جب وہ
آپکے نزدیک صحیح تہا وقت نقل گفتگو فریقین کی اوس سب کو آپنی
کیون نہین نقل کیا اور عبارت میری خط محررہ ۱۶ اپریل کی جسکا آپ حوالہ
دیتی ہین یہ ہے پس نظر حسن ضبط میخواہیم کہ ہرچہ در دو جلسہ از اقرار و کلام ما
مفید مسامی باشد نوشتہ پیش فرمایند کہ ما بلا عذر دستخط خویش بران ثبت کردہ
دہیم و ہرچہ از کلام جناب پادری فنڈر صاحب مناسب دانیم نوشتہ پیش کنیم
انجناب و پادری صاحب ممدوح انرا از دستخط خویش مزین فرمایند مثل آنکہ دعوی
جناب کہ در عنوان فصل دوم میزان الحق مرقوم ست و دران نسبت بسوی قران
و تفاسیر فرمودہ اند غلطست و غلطی آن مسلم جناب شدہ و مثل آنکہ جناب امکان
نسخ مصطلح اہل اسلام را پیدا کردہ و بان معنی معترف نسخ در توریت شدہ و تسلیم
منسوخیت توریت دران مجمع چند بار بر زبان مبارک گذشتہ و کلام سابق اگر
بودہ ہمین بود کہ انجیل موافق قول جناب مسیح کہ ما از خاص و جناب از عام
میدانند منسوخ نخواہد شد مثل آنکہ بعد ازان جلسہ پادری فرنچ صاحب رجائب سابق ہفت
ہشت جا در کتب مقدسہ اقرار تحریف نمودہ و انجناب رضای خود بران ظاہر

فرمودہ اند و مثل آنکہ ہمہ دران جلسہ پادری صاحب ممدوح بر وفق مذہب مختار خود
چگانہ را مرکہ نا اورا بہ اختلاف عبارات و انتخاب بسہو کاتب تعبیر می نمود نزد اعتراف نمودہ اند
و مثل آنکہ در جلسہ دویمی انتخاب سہو کاتب در کتب مقدسہ تسلیم فرمودند و بعد
الماسمہ تفسیر آن سہو چنین کردند کہ اینہمہ ادر یعنی کسی حاشیہ را گرفتہ داخل متن کردہ
باشد یا آیات را افزودہ یا آیات را برانداختہ و این قسم تصرف در آیات پنج
شش جا خواہد بود یا بعض لفظ را بہ بعض لفظ تبدیل ساختہ و این بسیار جا ہست
یا تفسیر لفظی از جانب خود دران افزودہ و این عام است کہ درج و افزودن و برخاستن اندا
و بدل کردن قصداً باشد یا سہواً یا از روی غلطی و نادانی شدہ یا از سہو کاتب اند
و مانند این امور یک دو امر دیگر ہم اند کہ بروقت پیش کردن فرو شطر مبارک خواہد
گذشت علاوہ اسکی آپکی اس قول سی پادری صاحب نی منظور کیا لیکن جب
مولوی صاحب نی مباحثہ کی احوال کا اپنا بیان اوسکی پاس گذرا تا انکے ظاہر مین
یون سمجھا جاتا ہی کہ اولاً اپنی خط مین درخواست کی اوسپر آپنی اوسکو منظور کیا
بعد اوسکی اپنی بیان مباحثہ کا ضبط کرکی پیش کیا حالانکہ یہہ غلط ہی کیونکہ
نوبت پیش کرنی اوس بیان کے نہین آئی اور فقط پانچ امر جو شطر نمبر کی
شرط اول کی بیان مین اوس خط کی اندر آپکی نظر سی گذرے اونہین دیکھ
کر آپ گھبرا گئی تھی اور بسبب قطع ہو جانی گفتگو کے فرو بیان مباحثہ کی
جسکا وعدہ اخیر شرط اول مین تھا پیش نہین ہوئی پس اپنی قول عبارت سے
خلاف واقع کو موہم ہوا آپکو لکھنی مناسب نہ تھی موضع ہشتم صفحہ ۱۳ کی سطر
۴ و ۵ مین سے یہہ آپ یہی انجیل کی ایسی نسخے اصل زبان یونانی مین موجود
ہین کہ محمد صلعم کی زمانہ سی پیشتر پانسو برس قلم لکھی ہوئی ہین یہہ ایک دعوی محض

دوسری کی آخر مین ہوا ہی اور مینی لغویت اس دعوے پر قلمی کرکی ایکو اپنی خط
محررہ ۱۹ اپریل مین تاکیداً لکہا تہا کہ اگر آپکی پاس اس امر کی کوئی دلیل ہو تو
پیش کیجی کیونکہ بعض کتب اسناد آپکی مذہب کی جو ہماری پاس موجود ہین اون
مین ہمنی اس امر کو دیکہا ہی مگر ہمکو کوئی دلیل ایسی نہین ملی کہ اوسپر اعتماد کیا
جاوی اور آپنی نہ اوسکی جواب مین کوئی دلیل لکہی تہی اور نہ اس رسالہ مین
اب کوئی دلیل لکہی بس معلوم ہوتا ہی کہ کوئی اس امر کی دلیل نہین بلا دلیل
اغواے عوام اور ناواقفون کی لئی آپ اپنی تصنیفات مین لکہتی ہین کہ محمد
کی زمانہ سی پیشتر [illegible] قلم لکہتی ہین ایسی بی سند اور بی ٹہکانی بات کو کوئی
احمق یا ناواقف ہی تسلیم کریگا اور بس موضع ہشتم [illegible] رند [illegible]
کی حق مین جسکا ترجمہ آپنی جلسہ اور صفحہ ۲۱ و ۲۲ اس رسالہ مین کا ثبوت کیے
سہو اور غلطی کی ساتہہ کیا ہی آپنی ناحق کئی صفحہ سیاہ کئی اور ایک بات بہی
کام کی نہ لکہی اور مینی اوسی خط محررہ ۱۹ اپریل مین آپسی پوچہا تہا کہ تعریف
اسکی کیا ہی اور ارادہ مین فرق ہی یا نہین اب آپکو اوسکی بیان مین لازم تہا
کہ تعریف اوسکی کرکی اسمین اور ارادہ مین فرق بتلاتے یا سند معتبر ثابت
کرتی کہ دونون ایک ہی چیز ہین لیکن آپنی ان دونون امر سی ایک امر بہی
نکیا اور بالکل اوس بیان سی اعراض کرکی بیانات فضول مین صفحی کے صفحی
سیاہ کیے گئی تہوڑا تہوڑا تعرض کرتی جو خط بڑہ گیا اسلئی اور بعض سے
اعراض کرکی گذارش کرتا ہون کہ ضرورت سی یاد فرماوی گا اور ہمیشہ مجکو کار
خدمات لائقہ سی آگی کو بہی یاد کرتی رہی گا زیادہ نیاز محررہ ۲۲ دیجمبر

نقل مہر

بمقام کرانہ ضلع مظفرنگر سی — نشستہ ۱۲ ہجریہ مقدسہ

جناب توبصاحب کا خط جناب پادری فنڈر صاحبکی نام

جناب پادری صاحب منبع الاشفاق مجمع الاخلاق جامع کمالات علمیہ سلامت
ان دنون مین وہ رسالہ جسمین دس مباحثہ کو جو اپریل کے مہینے سنہ حال مین
ہوا تھا جناب کشیس فنڈر صاحب نی ضبط کر کی اپنی اہتمام اور تصحیح سی
سکندرہ کی چھاپہ خانہ مین چھپوایا ہے میری نظر سی گذرا غالب یون معلوم
ہوتا ہی کہ اوسکا مسودہ آپکی نظر سی نگذرا ہوگا ورنہ یقین ہی کہ آپ ایسی تحریر
خلاف واقع پر رضا نہ دیتی پہلی اس سے خیر خواہ مسیحین کہ فی الحقیقت
بدخواہ ہین اوسکو کہنا چاہیئی حال اس گفتگو کا بالعکس چھپا تھا اگرچہ وہ
تحریف مقدری سی تھے مگر بعض بھولی بھالون کی نزدیک جو مہتم اوسکی ظاہر مین
کچھہ مشتبہ رہا ہی اسلئی کہ جو مہتم اوسکے جلسوں مین خود نہی تشریف لا ہوئے
سنی سنائی لکھدیا ہوگا مگر تعجب یہہ ہی کہ جیسے مہتم اور مصحح اوسکی منصب
کہ پیشی اور خدا سی نزدیک اور اونہون نی کیا ہی اچھا عمل ورس ۲۵ باب ۴ نامہ
افسیون پر کیا صادق آتا ہی اس دیانت اور راست گوئی کی اگرچہ یہہ امر قابل شکایت نہین
اسلئی کہ ایسی تحریف ہرگز کتب مقدسہ کی تحریف سی بڑکر نہین مگر باقتضا سے
بشریت کبھی بیچ آجاتا ہی اور اسی لحاظ سی دو قطعہ نیاز نامہ کی جناب کشیس
ممدوح کی خدمت مین روانہ کیے ہین اور اغلب ہی کہ جناب ممدوح اونکی جواب سی
ممتاز فرماوینگی لیکن آپکی خدمت مین بہی یہہ گذارش ہی کہ اس رسالہ مین
صفحہ ۱۴ اور ۱۵ اگی اندر آپکی قول کی یہہ عبارت مرقوم ہی سب قدیم نسخہ مقابلہ
کرنیسی اکثر غلطیونکی تصحیح ہوسکے یہان تک کہ صرف چار پانچ آیت مشتبہ رہی
ہین الخ اور آخر صفحہ ۱۵ مین بطور رسالہ کی اسکا لکہنا جیسے مباحثہ کے

کی وقت مین آٹھہ دس کا ذکر ہوا مگر زیادہ تحقیق سے معلوم ہوتا ہی کہ آیات مشتبہ
چار پانچ سے زیادہ نہونگی آپکی یاد ہوگا کہ ان مواضع کے نسبت آپنی
لفظ تحریف اور تبدیل کا فرمایا تہا پس پادری صاحب نے اسکا یہہ معنی بتائین
کہین وہ تحریفین ایسی ہین کہ لفظ تحریف تبدیل کو مشتبہ کے ساتہہ بدل ڈالا تاکہ
لوگ اشتباہ مین پڑین دوسری یہہ کہ لفظ آٹھہ دس جا کو چار یا پانچ کے
ساتہہ محرف کیا اگرچہ اسکا عذر یہہ ہے کہ ہمارا حاشیہ مین کرنا پڑا تیسری
یہہ کہ اوس آپکی بات کو مخالف زیادہ تحقیق کے بیان کیا پس اب مین
آپکی انصاف سے امید رکہکر پوچہتا ہون کہ جواب اس خط مین ان تینون
امرون سے ضرور مطلع فرمائیگا اول یہہ کہ آپنی اون مواضع کو محرف بتلایا
تہا یا نہین دوم یہہ کہ آپنی اوس وقت اون مواضع مین موافق زیادہ تحقیق
کی اقرار کیا تہا یا موافق تحقیق سرسری کے اور آپکی نزدیک اب وہی امر محقق
ہی جو جلسہ مین ارشاد ہوا تہا یا موافق تحقیق کشیش ممدوح کے سیوم
یہہ کہ وہی آٹھہ دس مواضع کونسی ہین جنکا ذکر جلسون مین کیا تہا بحوالہ درس
اور باب اور کتاب ارشاد کیجی اور اگر اب یہہ آپکی تحقیق ہے جو
سابق ہی تو اون سب مواضع مین خوب تحقیق کی ساتہہ بیان کیجیے اور اگر
سمجہی ہے موافق تحقیق کشیش ممدوح کی آپکی تحقیق ہی بدل گئی ہو تو
اون چار پانچ مواضع کو جنمین تحریف یقینی ہی مفصلاً معہ حوالہ درس اور باب اور
کتاب کی ارشاد کرکے فرمائی کہ اون مین تحریف کس زمانہ مین کس شخص
نی کس غرض کے لئی کی ہی اور اون مین سب لفظ محرف ہین یا بعض اور
اگر بعض ہین تو کونسی ہین اور سوا ان چار پانچ مواضع کی اور مواضع جو
منجملہ آٹھہ دس فرماتے ہوئی جلسہ کی کیون ایسی محرف نہین اوسکی وجہ

کیا ہی چہارم یہہ کہ یہہ اٹہہ دس مواضع محرفہ کو فقط عہد جدید مین فرمایا تہا عہد عتیق مین ایسے مواضع موافق بڑی تحقیق کی کہتی ہین اونکو بحوالہ ورس اور باب اور کتاب کی معہ وجہ تحریف کی بیان فرمایئے اور ارشاد کیجئے کہ وہ تحریف کس زمانہ مین کس شخص نے کس لئی کی ہے اور جواب فی وقت مباحثہ کے اور اوسکی بعد بہی اس امر مین بڑی جستجو کی ہے تو آپ کو بہت تلاش کی حاجت نہین اور خدا کے فضل سی آپ کی پاس کتابین اس قسم کی بہت ہین ضرور با لضرور اسکی جواب سی پہلو تہی نکیجی گا اور جواب اسکا جناب مخدومی ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب کے معرفت ارسال فرما دیجی گا اور اگر کسی سبب سی مہلت مطلوب ہو تو بذریعہ عنایت نامہ بلا تامل تعیین مدت طلب فرمائی گا کہ ہم اوس سے مطلع ہوکر برضا مہلت دیکر اوس مدت تک منتظر رہینگی اور اگر عذر ہو کہ خط مین اس سبب کی گنجایش نہین تو ہم خط مین آپ سی نہین چاہتی ایک چہوٹا سا رسالہ فقط اسی حال کی بیان مین لکہکر ہمراہ عنایت نامہ کی بہیجدیجی گا اور از راہ مہربانی کی عذر نکیجی گا کہ اکثر بہائی مسلمانون سی یہی کہہ رکہا ہی کہ جناب فنڈر صاحب یعنی آپکو بڑی حمایت اپنی مذہب کی ہے اور یقیناً وہی اسمین پہلو تہی نکرینگے بس وہی سب منتظر ہین زیادہ نیاز محررہ ۲۳ ذیحجہ سنہ ۱۲۷۰ ہجری (نقل مہر رحمت اللہ)

شیس فنڈر صاحب کا پہلا خط

جناب والا مناقب معالی مناصب مولوی رحمت اللہ صاحب سلامت بعد ما وجب عرض یہ ہی کہ نامہ سامی مورخہ ۲۳ ذیحجہ پہنچا اور بندہ اوسکی مضمون سے آگاہ ہوا کہ خلاصہ اوسکا یہہ ہی کہ آپ کی دانست مین میری مباحثہ لعبینہ بیان نہین کیا اور اسبات کا مین کچہہ تعجب نہین کرتا کہ مباحثہ کا میرا بیان آپ کی نزدیک مقبول نہین ہی بلکہ آگی ہی سے مجہی یقین تہا کہ آپ ویسا ہی کہو گی کیونکہ مباحثہ

مباحثہ کی بعد ہی آپ نی اپنی خط مورخہ ۱۶ اپریل مین اوسکی گذارشش مطالب
ایسی طور پر بیان کیی کہ مجھی انکی اقبال اور دستخط کرنیسی انکار کرنا پڑا اور جب اوسکی
جواب مین مینی مباحثہ کی بات جیسی میری اور پادری فرنچ صاحب کی دانست
مین انجام پائی مسطور کی تو آپ نی اوسکو پسند نہین کیا پس آپ ہی وسے حال
ہی یعنی آپ کہتی ہین کہ ہمارا بیان غیر صحیح ہے اور ہماری دانست مین اپنی
اس خط مین بہی کتنی جگہہ خلاف واقع بیان کیا مثلاً بزرگون سے عمر کی
سالون سے کے تحریف کا ذکر کہ آپ کہتی ہین کہ مینی کیا ہے پھر یہہ کہ آپ لکہتی
ہین کہ ڈاکٹر وزیر خانصاحب نی سہو کا ثبت ڈیرہ لاکھہ اور پھر تیس ہزار سے
بتایا ہے ہماری علماء کی قول پر یہہ سب میری دانست مین اوس صاحب نے
مباحثہ کے وقت ذکر نہین ہوا یا اگر ذکر ہوا تو مجھہ سی نہین کہا گیا
اور میری سننی مین نہین آیا پھر اس بات جیت کو بہی جو میری اور مفتی صاحب
کی درمیان ہوئی آپ نی صحیح نہین لکھا مینی تو مفتی صاحب کو لفظ تم سی
نہین بلکہ جیسا کہ چاہیی لفظ آپ سے مخاطب کیا پھر اس گفتگو کو صدہا
آدمیون نی نہین سنا جیسا آپ کہتی ہین بلکہ محض اوہی دس پانچ اشخاص
نی جو مفتی صاحب کے اور میری پاس بیٹہی تہی کیونکہ وہ گفتگو خاص مفتی
صاحب سی ہوئے تہی نہ عام جلسہ سی اور پھر خود گفتگو کی باتون مین آپ
نی مبالغہ اور علاوہ بہی کیا ہے فقط آپ جو کہتی ہین کہ مینی مباحثہ کے
سب گذارشات نہین لکھین تو یہہ درست ہی میرا مطلب یہہ نہ تہا کہ سب
لفظاً لفظاً لکھون قطع نظر اس سی کہ ایسی مباحثہ کی سب باتین لفظاً
لفظاً یاد رکہنا بہت مشکل ہی بلکہ میرا مقصد یہہ تہا کہ مباحثہ کو اختصاراً
لکھون چنانچہ اسکی مقدمہ مین سے مینی کہا ہی لہذا اون سب باتون کا

ذکر بلکہ اشارہ بہی نہین کیا جو مباحثہ کی مطلب سے خارج ہین مثلاً آپکا وہ قول
اور یہان کہ مینی میزان الحق مین کہا کہ قرآن اور اوسکے معتقد دعوی نسخ
کتب مقدسہ کرتی ہین اور آپنی کہا کہ کوئی ایسی بات قرآن مین نہین ہے
(اور جواب اسکا مینی اپنی خط مورخہ ۸ اپریل سنہ حال مین آپکو لکہا تہا)
پہر اور وہ اعتراض جو ڈاکٹر وزیر خان صاحبنے بہی پہلی باب کی بعض آیات
کی مضمون پر پیش کیا تہا وغیرہ کہ نہ نسخ اور نہ تحریف سے کچہ علاقہ رکہتی
ہین اور جہان آپکے اعتراضات مباحثہ کی مطالب کی موافق اور مطابق
تہی وہان بہی مینی بسبب اختصار کی سبب صرف اصلی مطلب کو ذکر کیا ہے
اور بس اور مطلب اور زیادہ واضح کرنی کی لیئے مینی بعض جا ایسی بات علاوہ
ہی کی جو مباحثہ کی وقت ذکر نہین ہوئے مثلاً وہ باتین جو ملفوف ہین پہر یہہ
کہ مینی بعض جگہہ صرف انجیل کا لفظ لکہا اور مباحثہ کے وقت بہی بعض
دفعہ صرف انجیل کا ذکر کیا ہی تو یہہ اسکی سبب سی نہین کہ گویا مجہی یاد نہین
تہا کہ مباحثہ نسخ و تحریف کا نہ محض انجیل بلکہ سارے مجموعہ بیبل پر ٹہرا تہا
بلکہ مینی اسواسطی بعض مقام مین صرف انجیل کا ذکر کیا کہ اصل مباحثہ
انجیل پر ہوا تہا اور مینی مباحثہ کے وقت کہا تہا کہ مباحثہ اول انجیل پر
ہوا اور اسکا یہہ سبب بتایا کہ اگر انجیل کا غیر صحیح ہونا ثابت ہو تو پہر توریت
پر مباحثہ کرنا لازم نہوگا اور ظاہر ہی کہ اگر بالفرض انجیل غیر حق ہو تو عیسائیون
کو توریت سی اور کیا کام ہوگا پہر یہہ کہ مینی لکہا کہ مباحثہ کی دوسری بات
کی شروع کرنی مین آپنی نوح اور ابراہیم وغیرہ کی گذارشات کی طرف اشارہ
کیا اور آپ کہتی ہین کہ ایسی گذارشات کو ہرگز مین دونون جلسون مین زبان
پر نہین لایا تو گو آپنی لفظاً نہین کہا جیسا مینی لکہا پہر اس بات مین مجہی

جنہی اور پادری فنڈل صاحب کو بہی کچھہ شبہہ نہین ہے کہ اونہی توریت کی ایسی ایسی
گذارشات کی طرف اشارہ کیا ہی اور یہی میرا مطلب ہی پس مینی غیر حق یا جہوٹ
کہا نسی لکہا یہہ صرف آپ ہی کی سمجہہ ہی اور پس اور آپ کی اشارہ پر آن باتون
کو یاد کیجی جنکو آپ نے اپنی کتاب ازالہ الاوہام کی ۲۰۸ صفحہ سے توریت کی
اونہین گذارشات کی حق مین تفصیلاً لکہا ہے مینی کہا کہ ایسی باتین مباحثہ
کی مسلم ہین باہر ہین اور کہ ایسی اور آپ کے سب اور اعتراض کے واسطی
جنکو آپنی توریت کی تحریف اور غیر حق ہونی کے باب ظاہر کیا ۔ اور ظاہر کیا
چاہتی ہین مسیح کی گواہی توریت کی صحت اور حقیت پر کافی ہے اور ہماری جواب بہی
اور آپکی اور دیگر خانصاحب کی اور اعتراض مینی اسی سبب سی ذکر نہین
کئی کہ اونکو ضرور نہین جانا اور مباحثہ کے وقت بہی مینی کہا تہا کہ جب مین سے
سہو ہوا اور کہ یہہ دعوی کہ یہودی توریت کو مسیح کی بعد تحریف کیا میرے نزدیکیا
قابل تسلیم نہین ہے فقط پہر یہہ کہ مینی ۲۰ صفحہ مین لکہا کہ مولوی صاحب نے
غیر مناسب الفاظ لکہی الخ اور اسکی جواب مین آپ کہتی ہین کہ مینی تو اپنی دانست مین
کوئی غیر مناسب لفظ نہین لکہا الخ اور اوسکا ثبوت چاہتی ہو پس ثبوت اسکا
یہہ ہی کہ آپنی اپنے خط مورخہ ۲۳ اپریل کے شروع مین مجہے لکہا کہ آپ
گفتگو سے موقوف کرنیکو ایک عذر گیا بار بار زبان پر لاتی ہین پہر اس خط کی
بیچ مین آپ نے یون لکہا کہ آپنی ایک عذر پوچ سے حیلہ قطع کرنے
گفتگو کا اوٹہایا ہی اب عذر پوچ اور حیلہ ہماری طرف منسوب کرنا کیا یہہ غیر مناسب
الفاظ نہین ہین اگر ایسی الفاظ عمل مین لانا آپکی نزدیک مناسب اور لائق
ہین تو یہہ آپ ہی کا انصاف ہی اور پس اور تیسیر بہی حال یہہ ہی کہ مینی نہین الا
آپہی گفتگو کو موقوف کیا اور اسی خط کے اوسی مقام مین یون لکہا کہ یہہ ہماری

آخری خط ہی ہم تو اسکی بعد کوئی خط نہ لکھین گی اور اگر آپ لکھینگی کیا آپکو اپنی باتین
یاد نہ رہین یا اپنی خط مین بی لفظ نہین لکھین اور آپکی خط کی اور باتین جو ہین سو انکی جواب
اسوقت لازم نہین جانتا اسواسطی کہ مینی سنا کہ آپ مباحثہ سے گذارش کو تفصیل سے چھپوانے
ہین اور ڈاکٹر وزیر خان صاحب بھی اس کام مین مشغول ہین اور چھپ چکی ہوئی کتابین جنکا
ذکر آپنی کتاب ازالۃ الاوہام مین کیا طبع ہو جاوین گے اور مین ان سبکو دیکھونگا تب
اگر خدا زندگی بخشی مین مباحثہ کی کتاب کا دوسرا حصہ تمام کرکی اور پہلا حصہ اوسکی ساتھ سر نو
چھپوا کر جو بات جواب کی لازم و لائق ہوگی خدا کی مدد سی اسکا جواب ادا کرونگا اور آپ سے کے
پاس بھی بھیجدونگا مگر فی الحال خط وکتابت کی راہ سی کوئی اور جواب نہین دونگا سوا
اسکی جواب دیا گیا فقط آپ کی کتاب ازالۃ الاوہام فرصت پاکی فی الحال تامل سی دیکھتا
ہون اور آپکا ابطال التثلیث دیکھہ چکا ہون مگر اسمین کچھہ اور بات نہین ہے سوائے فقط
وہی جو مصنف کتاب کشف الاستار نی بھی لکھا اور جسکا جواب مینی حل الاشکال مین
دیا ہی آپ نی صرف اوسکی بات کچھہ کم و بیش کرکی مکرر کی اور کچھہ بیجا اور بی مناسب
باتین علاوہ کین ہین مثلاً دو جواب نی ۳۵ اور ۴۰ صفحون مین رومن کاتہلک کے
حق مین لکھی ہین وغیرہ چنانچہ آئندہ بیان کیا جائیگا فقط الراقم کشیش فندر صاحب
مرقومہ ۱۱ ستمبر سنہ ۱۸۵۴ع اکبر آباد دستخط انگریزی جناب مولوی صاحب
شفیق مخلصان مولوی محمد رحمت اللہ صاحب سلامت بعد ما وجب کی عرض یہہ ہے
کہ آپکا یہہ خط کہ ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب کی واسطی سے مجھی پہونچا مین پڑہ کے
واپس کرتا ہون وجہ واپس کرنیکی وہی ہے جو مینی اپنی آخری خط مین لکھی ہے کہ مباحثہ
کی بابت خط وکتابت سی نہوگی جو کچھہ آپ کو لکھنا ہو رسالہ وار قلمبند کرکی اور سے
چھپوا دیجیے جب آپکی سب رسائل وکتب جو آپنی تالیف کین اور تالیف کرینگی مین مطبع
ہوکے میرے نظر مین آوین گی مین بھی چھاپہ کے راہ سی جواب دونگا فقط الراقم کشیش فندر صاحب

مرقومہ ۲۷ ستمبر سنہ ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی

آپ جو اتمام خطوط سی فراغت ہوئی تو کہتا ہون کہ کوئی جواب جناب کشیش کو دست نہی
کہ کس اسلوب پر واقع ہی مگر اتنی بات ہی غنیمت ہی کہ اسمین جناب کشیش نی ان امور
سی جنکو جناب مولوی صاحب نی بطور قدح سکے لکہا تہا آٹہہ امر کو مان لیا امر اول یہہ کہ
مینی لکہا کہ مباحثہ کے دوسری بات کی شروع کرنیمین آپنی نوح اور ابراہیم وغیرہ
کی گذارشات کیطرف اشارہ کیا اور آپ کہتی ہین کہ ایسی گذارشات کو ہرگز مین دونون
جلسون مین زبان پر نہین لایا تو گو آپنی لفظاً نہین کہا جیسا مینی لکہا پہر
اسمعات مین بہی اور پادری فرنچ صاحب کو بہی کچہہ شبہہ نہین کہ آپ نی توریت
کی ایسی ایسی گذارشات کیطرف اشارہ کیا ہی اور یہی میرا مطلب ہے اگرچہ
اسمین بہی جناب کشیش سے خاصۃً لازمہ حضرات پادریون کا کہ تحریف اور منافقہ
وہی ہے جدا نہین ہوا کہ عبارت کو بری طور نقل کیا اور جو الفاظ کہ اونکی دیانت
ظاہر کرتے تہی ہضم کر گئی لیکن بحمد اللہ اس قول مین گو آپ نی لفظاً نہین
کہا جیسا مینی لکہا جناب کشیش صاف اقرار کرتی ہین کہ جناب مولوی صاحب نی
دونون جلسون مین ایسی گذارشوت کو ذکر نہین کیا تہا پس اب دیکہنا چاہیی
کہ اسصورت مین جناب کشیش کا رسالہ مباحثہ کے صفحہ ۷ کی اندر یہہ قول
اور کہا (یعنی مولوی صاحب نی) کہ اسطرحکی گذارشیں قابل اعتراض ہین اور
دلالت کرتی ہین کہ توریت تغیر و تبدیل ہوئے کیونکہ گمان سے دور ہے
کہ ایسی بات اصل توریت مین ہو پہر یہہ قول پادری فانڈر صاحب کی جواب مین.
عرض کیا کہ ایسی گذارشات پیش کرنا مباحثہ کے مسئلہ سی باہر ہی مباحثہ تو
تحریف پر ہی نہ مضمون پر لہذا آپکا یہہ دعوی صرف اوسوقت بجا اور قابل
توجہ ہوتا کہ گذارشات مذکورہ توریت کے سب نسخون مین پائی نجاتین مگر
حال مین کہ سب نسخون مین اوسی مضمون سے موجود ہین پس آپکا دعوی بیجا.

اور مطلب سی خارج ہی اور اگر فرض کرین کہ آپکا گمان ان گذارشون کی مضمون
کی بابت صحیح و درست ہو تو نہ توریت کی تحریف بلکہ توریت کی خوبی ہونیکی
ایک دلیل ہوگی پہر صفحہ ۴۳ مین یہہ قول مولویصاحب کی مباحثہ کیوقت
اپنی دعوی تحریف ثابت کرنیکی سبب لئے توریت اور انجیل کی بعض آیات سیکے
مضمون پر اشارہ کر کی کہا کہ اسصورت مین کہ اونکی مضمون میری نزدیک
درست اور مناسب نہین بلکہ قابل اعتراض ہین پس واضح ہوتا ہی کہ وی
آیات اصل توریت اور انجیل مین نہین بلکہ پیچہی سے داخل کی گئین ہین
کیسا محرف ہی دیکہو کہ انصاف اور خداترسی کو دل سی پہینک کر کیا ہے
تحریف سی سوال اور جواب گہڑا اور اس امر محرف کو اپنی رسالہ مین مکرر ذکر
کیا پہر اس خط مین سپہی وقت نقل کلام جناب مولویصاحب کی تحریف سی بچنی کی
اور عذر بدتر از گناہ کیا کیا شرم نہ آئی کہ مین رسالہ مین کیا لکہا ہی اور اسخط
مین کیا کہتا ہون اور یہہ جو ارشاد ہوا کہ اس بات مین مجہی اور پادری فرنچ صاحب
کو کچہہ شبہہ نہین کہ آپہی توریت کی ایسی گذارشات کی طرف اشارہ کیا ہی لغو
ہی کیونکہ جناب مولویصاحب کی کسی لفظ سی مباحثہ مین یہہ بات سمجہی نہین جاتی
شاید دونون جنابون کو روح القدس کی فیضان سی یہہ بات معلوم ہوئی
ہوگی کہ جناب مولویصاحب کی دلمین یہہ ہی مگر وہ تو فرماتی ہین کہ محض غلط ہی
اور اوسوقت میری دل مین ایسا کچہہ خیال ہی نتہا اگر ایسی سمجہنے امر خلاف
واقع کا نام فیضان ہی تو اس فیضان کو سلام خدا آپہی سیکے نصیب نکیجیو اور
باوجود اسکی پہر بہی جناب کشیش تحریف سی نہین بچتی کیونکہ اسجا اقرار کرتی
ہین کہ لفظاً نہین کہا تہا اور رسالہ مین مکرر جا لکہتی ہین کہ بعد اشارہ کے
یون کہا اور یہی اونکا جواب ہوں دیا آپ اسجا دو باتین غور کی قابل ہین

ہین اول یہہ کہ دیانت جناب کشیس کی کسقدر ہی کہ جن اعتراضون سے جواب
سی ابتک عاجز ہین اور اونسی سارے عمر کی اونکی شکستنا می ہٹی ہین مل سے گئے
اونکو کبھی مباحثہ کے مطلب سے خارج بتلاتی ہین اور کبھی فرماتی ہین کہ اونکو
نسخ اور تحریف سی علاقہ نہین اور کبھی ارشاد کرتی ہین کہ وی عمدہ نہتی اور اس
اعتراض اور جواب فرضی تحفہ کو اپنی گہر سی گہڑ کے مطلب مین داخل اور عمدہ اور علاقہ
والا مسئلہ تحریف سی سمجھتی ہین اور سب سے طرہ یہہ ہے کہ ارشاد کرتی ہین پس یہی
غیر حق اور جہوٹ کہانسی لکہا خدایا جہوٹ اور غیر حق کی جناب کشیس کی نزدیک
کیا معنی ہین لاحول ولا قوۃ الا باللہ ناحق ان لوگون سے کوئی گفتگو کر کی اپنا وقت
ضایع کری کہ یہہ لوگ ہرگز ہرگز اظہار حق کی طالب نہین کیا کرین کہ پی حضرت مشنری
لوگ جو خاص مسلمانون اور ہندون کے بہکانی کی لئی نوکر رکہی بہیجی گئے
ہین اگر ایسا نکرین تو کون انکو تنخواہ سب دلخواہ دیتا ہی اور کہ کوئی کوئی چمار یا
تیلی لوہار مسلمانون اور ہندون سی کرسٹان بنتا ہی ایسی ہی جہوٹ سچ ملا
کی اون غریبون کو طمع دی دیکی اپنی جال مین پہانستی ہین اب بہائی مسلمانو
خوب طرح سی دہیان رکہیو کہ ان مشنری لوگون کا جب ایسا ہوتا ہی پس مقدس
کتابون کی تحریف کی انکار مین ہے ایسی ہی سچی ہین دوسری بات یہہ کہ
جب جناب کشیس کی نزدیک سہو کاتب مین اس قسم کی تبدیل اور تحریف
بہی داخل ہی اور تفصیل اسکی مباحثہ کی رسالون مین دوسری دن کے
جلسہ مین مندرج ہی اور غیر حق اور جہوٹ کہ نہین کہلاتی اور سہو کاتب انجیل
مقدس مین اونکی نزدیک چالیس ہزار ہین اب سبحان اللہ کیا ہی اوسکو کتاب
اللہ اور قابل اعتبار کیا چاہئی اسلئی دوسری صدی سی کئی صدی تک
جہوٹ بولنا مستحبات دین عیسوی سی گنا جاتا تہا پس اوسوقت کی اس قسم

سہو کاتب تو بہت ہی ہوگی اور مجکو مقتضای محبت بنی نوع انسانی کا ایسا لگتا
ہی که نیاز مندانه جناب کشیس کی خدمت مین کچهه عرض کرون اگرچه مین سنتا ہون که جناب
ڈاکٹر وزیر خان صاحب اپنی بعض خطوط مین دوستانه اونکو سمجها چکے ہین اور
بعض اپنی خطوط مین اونکو یون لکہا ہی آئندہ کو آپ کسی مسلمان سے ہرگز
نه اولجهین کیونکه جب آپ سی جواب نہین بن پڑتا تو آپکو آئین بائین شائین لکہنا
ہوتا ہی اور سب لوگ ہنستی اور کہتی ہین که پادری صاحب خط کا جواب تو نہین
لکہتی بلکه اپنی نوکری کا کام بجاتی اور چاہتی ہین که کمیٹی یه جانے که پادری صاحب
ایک کام مین لگی ہوئے ہین مبادا تنخواہ مین خلل آوی اور ایسا نہو که جیسی کلیسیه
تو ہم مین سے چرچ اف انگلنڈ مین داخل ہونا پڑا ویسا ہی کہین رومن کاتہلک کی
طرف بہی التجا کرنی پڑے لہذا آپکو مناسب ہی که اپنی قوم کی لوگون کو جمع کرکی
وعظ اور نصیحت کیا کرین اور کسی طرف طعن اور تشنیع سی پیش نه آوین آپکے
اختیار مین حق یہه ہے که ڈاکٹر صاحب کی بات تو بہت ہی کہی ہی جناب کشیس
کو مناسب ہی که اوسپر عمل کرین اسلئی سعدی علیه الرحمة بہی فرماتے ہین
چون نداری کمال فضل آن به * که زبان در دہان نگهداری اور یه سچ ہین که وه
دن گئی جب دونون خلیل خان فاختہ مارین تہی آئندہ جناب کشیس مختار ہین
شیخ سعدی یہه بہی کہتی ہین ہر که نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد امر
دوم یہه که جناب کشیس فرماتی ہین که مباحثه کیوقت ہی مینے کہا تہا که حسین سی
سہو ہوا الخ پس دیکہو موافق اقرار جناب کشیس کی یقینا حسین کی سہو سے
تحریف توریت کا کیا ہتا اور خط محرره ۲۳ دسمبر کی موضع دوم سی معلوم ہوا
که کتنی بڑی بڑے محققون عیسائی مذہب کی اوسکی تصدیق بہی کیے ہی
پس جو اوس موضع دوم مین اس امر کی بابت جناب مولوی صاحب نے لکہا ہی

لکھا ہی سچ ہی اور جناب کشیش کی نزدیک مسلم لیس یہہ دوسرا امر کھلم کھلا جناب کشیش
نی مان لیا ہی امر سیوم یہہ کہ جناب کشیش کی نزدیک مسلم ہی اور اونکو یاد ہی ہے
کہ مباحثہ نسخ اور تحریف کا نہ مخصص انجیل بلکہ ساری مجموعہ بیبل پہ ٹہرا تہا تو اس
صورت مین جو جناب مولویصاحب نی اپنی خط محررہ ۲۳ دیجیم سے کے موضع چہارم
مین اس امر کے نسبت لکھا ہی بجا ہی اور عذر جناب کشیش کا بودا اسلئی کہ ایسی
صورت مین اون پر لازم تہا کہ اول اوسیطرح نقل کرتی بعد اوسکی جیسا اوس
دعویکو جو اونہون نے اثنای گفتگوی مین اپنی بچاؤ کی سبب لیئے اختیار کیا تہا
اور اوسپر جناب مولویصاحب اور ڈاکٹر صاحب نی کئی مرتبہ شدت سی اوسپر انکار
کی تہی اثنای تقریر مین معہ اونکی انکار سے کے نقل کرتی تاکہ دہوکا نہ پڑتا کیونکہ اکثر
لوگون کو اوس رسالہ کی دیکہنی سی دہوکا پڑتا ہی اب سب ناظرین کیخدمت مین التماس
ہی کہ اب اقرار جناب کشیش سی سمجہہ لین کہ مباحثہ مطلق نسخ اور تحریف پر ٹہرا تہا جیسا
کہ بحث شرایط اور پہلی حصہ مباحثہ مذہبی مولفہ حافظ سید عبد اللہ صاحب مین
واقع ہی اور وہی صحیح ہے اور یہہ جو ارشاد کرتی ہین کہ اصل مباحثہ انجیل پر ٹہرا
تہا محذوش ہی اور طرفثانی ہرگز اس اصالت کا مقر نہین بلکہ وہی ہر وقت وغیرہ
ذکر اس دعوی کی انکار کرتی تہی امر چہارم یہہ کہ جناب کشیش اقرار کرتی ہین کہ
مین بعض جا ایسی بات علاوہ ہی کی ہی جو مباحثہ کے وقت ذکر نہین ہوی
لیکن اسمین اکثر جا کو تعبیر بعض جا سے کیا ہی اور یہہ قول مثلا وہ باتین جو
حلقہ مین بطور تمثیل کے ہی اسی لئی لفظ مثلا کا بڑہا دیا ہی دگر نہ حلقہ
تو تہوڑی ہی موضعون مین کہیچا ہی اسی لئی ابہی دونون خطون مین جناب مولوی
صاحب نی اکثر اون موضعون کو ذکر کرکی کہا ہی کہ گو آپ نی بعض جا حلقہ سے
کہینچکر ظاہر کر دیا ہی کہ انکا ذکر جلسون مین نہین آیا تہا لیس امر کی بابت بہی

جو جناب مولویصاحب نے لکھا جناب کشتیس کے نزدیک مسلم ہے اسی لئے تسلیم کے اول
سے کچھہ نہین بن آیا اور جب یہہ امر مسلم ہے اور قریب ۲۱ صفحہ کے جناب کشتیس نے
اپنے رسالہ مین اپنی تقریر کی تائید مین لکہی ہین تو یہہ قول جناب مولویصاحب کا اس
صورت مین اگر ہمارے سب تقریر اور خطوط نقل کرتے مین رسالہ کچھہ اور بڑہ جاتا
تو کیا ظلم ہوتا کیسا حق ہے اور ہمکو تعجب ہے کہ جناب کشتیس کو اسپر بہی اقرار ہے کہ اگر
اتفاقاً جناب مولویصاحب اور ڈاکٹر صاحب کی تقریر سے کوئی اعتراض اونہین
قابل تحریر نظر آیا ہے اوسکا بہی اصل مطلب ذکر کیا ہے چنانچہ فرماتے ہین اور
جہان اونکے اعتراضات مباحثہ کے مطالب کے موافق اور مطابق تہے وہان
بہی مینے اختصار کی غرض سے اصل مطلب کو ذکر کیا ہے اور بس بس دیکہو قول
جناب مولویصاحب کا امر دوم مین کہ اسیجا ڈاکٹر صاحب نے اپنی تقریر مین بسط
کیا تہا جسکو اپنے صفحہ نوین مین ناقص طور پر نقل کیا ہے کیسا سچا ہے لیکن اب
کوئی جناب کشتیس سے کہے کہ اتفاقاً ہوسکے چونکہ اگر جناب نے کہین اصل
مطلب ہی نقل کیا ہے ایسی بری عنوان مین کیا ہے کہ قریب تحریف کے پہنچ
گیا ہے اور مین بہی جناب کشتیس کیطرح اونکی اور اونکی شریک کی سب گفتگو کا اصل
مطلب یون نقل کر سکتا ہون کہ جناب کشتیس نے علی روس الاشہاد مان لیا کہ جو بیچ
میزان الحق مین باب اول کی فصل دوسری کے شروع مین دعوی استحالہ
نسخ کا لکھا ہے غلط ہے اور توریت کے احکام کے نسخ کا کئی مرتبہ اقرار کیا اور جو جناب
کشتیس اور اونکی شریک نے اسکا بہی اقرار کیا کہ عیسائیون نے آٹھہ دس جا تحریف انجیل
مقدس مین قصداً ایسی کی ہے کہ آیتین کی آیتین اپنی طرف سے بعضی جا بڑہا دین
اور بعضی جا گہٹا دین ہین اور چالیس ہزار اختلاف عبارت کی ہے کہ جنکو
مسیحیون کو آجتک تمیز نہین کہ صحیح عبارت کونسی ہے اور غلط کونسی کاتبونکا

کاتبون کی فساد سی فقط انجیل مقدس مین نوبت پہنچی ہے اور یہہ اختلاف عبارت کی کہین قصداً

ہوا ہین اور کہین سہواً اور کہین غلط اور نادانی سے اور اسکی سبب بہت جا بعض

لفظ بعض کے ساتہہ بدلا گیا اور تفسیر اور حاشیہ کی عبارتین متن مین گہس گئے اور

اگلی زمانے کے فتنہ اور فساد اور لڑائیون کی سبب انجیل کی سند متصل ہمارے

پاس نہین اور سند متصل جس کتاب کی اوس سی طلب ہوے بتلا نسکی

بلکہ یا تو سہہ تکتی رہگئی یا آپس مین باتین شامین کر کی اور بات مین جا پڑی اور باوجود ان

امور کی زبردستی کے راہ سی پہر بہی جناب کشیس بلا دلیل کہتی تہی کہ ان خرابیون

سی انجیل مقدس کو کچہہ بٹا نہین لگا اور اسکو تحریف اور مختلف العبارت ہونے

سند ہی ہم نان لو نہین تو ہم اگی کو مٹتی گفتگو نہ کرین گی اور جناب مولوی صاحب

ان سب پر یے دے کہتی ہی اور بعد نقل کرنی اس اصل مطلب کی کہ انکی نقل

اصل مطلب سی کہین اولی اور صحیح ہی ہین ہی ۲۱ — ۲۲ صفحہ اس آپ کی

تقریر کی رد اور مولوی صاحب کی تائید مین لکہہ سکتا ہون مگر ہم ایسی اختصار

پر اکتفا کرنے کو اچہا نہین سمجہتی کبہی ایسا نکرین گی امر ششم یہہ کہ جناب کشیس

کو اسپر بہی اقرار ہی کہ آپ جو کہتی ہین کہ مینی مباحثہ کے سب گذارشات نہین

لکہی تو یہہ درست ہی امر ہفتم یہہ کہ اس پر بہی اقرار ہی کہ جن باتون کو کہ مینی

اپنی زعم مین کہ فی الحقیقت یہہ زعم محض غلط اور فاسد اور سراسر وہم ہی) مباحثہ

کی مطلب سی خارج جانا اونکی طرف اشارہ بہی نہین کیا چنانچہ فرماتے ہین

اون سب باتون کا ذکر بلکہ اشارہ بہی نہین کیا جو مباحثہ کی مطلب سی خارج ہین مثلاً الخ

امر ہشتم یہہ کہ اسپر بہی اقرار ہی کہ جناب مولوی صاحب اور ڈاکٹر صاحب کی اور یہہ

اعتراض ہی (اور گو وی مباحثہ کی مطلب سی خارج بہی تہی) مگر میری زعم مین (کہ

حقیقت یہہ زعم ہی محض فاسد اور صرف غلط ہی) جو عمدہ تہی اونکو ذکر نہین کیا

چنانچہ فرماتی ہین اور آپکی اور وزیر خانصاحب کی اور اعتراض بہی اس سبب سی
مذکور نہین ہیں کہ اونکو عمدہ نہین جانا اور افسوس کہ کوئی اسکی مثال ارشاد نہوئی
جناب کشیش نی جانا ہوگا کہ مثال کی کیا حاجت ہی میری اس دعوے غلط کو لوگ نہین
مان لینگی خیر کچھہ سوال تو لوکہین جو امر ششم سی امر ہشتم تک نقل ہوئی جناب کشیش ماتی
ہین کہ مباحثہ کی سب گذارشات کو نہین لکہا بلکہ بعض باتون کیطرف اشارہ بہی نہین کیا
اور مولویصاحب اور ڈاکٹر صاحب کے اعتراضون کی بہت ذکر نہین کیا پس جو جناب
مولویصاحب نے لکہی ان امور کی بابت اپنی خطون مین جناب کشیش سے کہی ہی سب درست
ہی اور عذر جناب کشیش کی نسبت سب کی سب بدتر از گناہ ہین کیونکہ وہ جو بہ نسبت
امر ششم کی ارشاد ہوا میرا مطلب یہہ تہا کہ سب لفظا لفظا لکہون یہہ ارشاد ہوا بلکہ
میرا یہہ مقصد تہا کہ مباحثہ کو اختصارا لکہون بالکل ایک نکما عذر ہی خدایا کہین بہی اختصار
پر ایسی پہہر پہٹی ہوگی کہ طرفثانی کی تقریرون سی سب اون تقریرون کو جنکا جواب بن
پڑی بالکل اڑا دین اور بعض تقریر اپنی طرف سی گہڑ کی طرفثانی کی طرف نسبت کرین
جیسا جناب کشیش نی کیا اور یہہ جو ارشاد ہوا کہ مباحثہ کی سب باتین لفظا لفظا یاد
رکہنا بہت مشکل ہی سچ ہی جناب صاحب کشیش کی حق مین بسبب ضعیفی اور بڑہاپا
کی بہت سی نسیان ہی مگر حقیقت یہہ ہی کہ یہہ بہی کچھہ مفید اونکو نہین اسلئی کہ کون
کہتا ہی اور کب جز و ہی کہ مخالف کی سب تقریر لفظا بلفظ منقول ہو بلکہ نقل بالمعنی اوسکی
کافی ہی جیسا بعض جا جناب کشیش نی الفاظا اپنی تقریر کو صحیح نقل کیا ہی ویسی
اوسکا بہی حال ہی اور وہ ہرگز ہرگز لفظا لفظا منقول نہین علاوہ برین جو جناب
کشیش کی پاس اون کے خطوط کی سب مسودات اور جناب مولویصاحب
کی سب خطوط بجنسہا موجود ہین اون مین تو اس عذر بارد کی گنجایش نہین اونکو
توجیہہ دینا تہا کیونکہ اس امر مین جناب مولویصاحب اپنی خط محررہ ۲۴ اپریل

اپریل مین تاکید لکھہ چکی تھی اور وہ جو بہ نسبت امر ہفتم کے ارشاد ہوا کہ مباحثہ کی
مطلب سی خارج نہین پہر یہہ کہ نہ نسخ اور تحریف سے کچھہ علاقہ رکھتی ہین قابل
تعجب ہی خدایا علاقہ کس خبر کا نام ہی کیا اسچا ہی یہہ علاقہ مثل علاقہ تثلیث کی مجہول الکیفیۃ
ممتنع الادراک ہی کچھ جیسی کہ تقلیداً پادری لوگ اوسکی وجود کا تثلیث مین قایل ہوکر
اورونکا کہتی ہین کہ تم ہم تو اسچا ہی جناب اوسکے عدم کی قایل ہوکر اپنی دعوی
بحث سی واجب الاعتقاد کراتی ہین حاشا وکلا بلکہ حقیقت یہہ ہے کہ اول جلسے
پادریون کو محض تقلیداً پائی ہی اور اسچا تو محض سفینہ نوری اور ہٹ دہرمی سے
جناب کشیش سکے ہی اور بس اور جناب مولوی صاحب کا قول مباحثہ مین ایسا
دخل اور نسخ سے ایسا علاقہ رکھتا ہی کہ اوسکی سبب سی باب اول میزان الحق
کی ساری فصل دوسری غلط ہوگئی اور قابل التفات بچہ کی بہی نہین ہی اور ایک
بڑا عمدہ رکن بھی اعتراض منجملہ اون تین اعتراضون کا جن پر جناب کشیش کو بڑا ہی
فخر تہا جیسا اونکی خط محررہ ۲۲ جولائی ۱۸۵۴ع سی جو مولوی آل حسن صاحب کی
نام ہی سمجہا جاتا ہی بالکل خاک مین مل گیا اور اعتراض ڈاکٹر صاحب کا تحریف سی
علاقہ تمام رکھتا ہی اور اسی قسم کا سوال جناب کشیش نی جلسہ اول مین بہی کیا
تہا اور اوسی جلسہ مین ڈاکٹر صاحب نی یہہ جواب دیا تہا کہ اگر انجیل الہامی ہے
اور الہام مین غلطی ممکن نہین تو اسصورت مین بیشک یہہ جہان سے تحریف ہوئی ہی
اور جو الہامی نہین تو ایک اور مطلب حاصل ہوا اور جناب مولوی صاحب نی اپنی
دونون خطون مین اس جواب کی نقل بالمعنی کی ہی اور اپنی اعتراض کی مناسبت
بہی بتفصیل تمام بتلادی ہی اب دو حال سی خالی نہین کہ یا تو جناب کشیش بسبب
غلبہ نسیان کی معذور ہین یا خوف خدا کو دل سی دور کرکی خواہ مخواہ مغالطہ عوام
کا اونکو منظور ہی خدا دونون بلاؤن سی اپنی بندونکو بچائی اور جب ان دو کا
تشکیک العوام

حال معلوم ہوا ایسا ہی اور اعتراضون کو سمجھنا چاہیے جبکو سمجھا جناب کشیس نقطہ وغیرہ

کی ساتھہ تعبیر کرتی ہین بلکہ حقیقت یہہ ہی کہ جناب کشیس نی مغالطہ دینی کو اپنی زعم مین

ذکر بالکل غلط تہا ان دو اعتراضون کو ہلکی سمجھہ کر ذکر کی تہی اور اعتراضون کو تو

ابتک اپنی نزدیک مشکل سمجھتی ہین جیسا انشاء اللہ عنقریب معلوم ہوجاتا ہی اور وہ جو

حلقہ کہینچکر یہ نسبت اعتراض جناب مولویصاحب کی ارشاد ہوا کہ جواب اسکا جو

اپنی خط مورخہ ۸ اپریل سنہ حال مین آپکو لکہا تہا قابل تعجب ہی اور اپنی مضمون

کی اگر اسکا تمام جواب ہی تو ان جوابون کا اللہ حافظ اسلئی وہ جواب جسکا جناب حوالہ

دیتی ہین اوس خط مین یون ہی ہی مین نی میزان الحق کی دوسری فصل سے کے شروع

مین لکہا ہی کہ قران اور مفسرین دعوی کرتی ہین کہ قران کی ظہور سی انجیل منسوخ

ہوئی ہے اور جناب نی کہا کہ یہہ بات غلط ہی تو مین صرف اس شرط پر اس غلطی

کا مسلم ہوا کہ فی الحقیقت قران کی کسی آیت اور کسی تفسیر مین اسکا بیان اور اشارہ

نہین ہوا ہوگا اب یہہ بات مجہی یقین نہین اور مین کبہی اسکی جستجو مین نہین ہوا

صرف محمدیون کی عموما دعوی کرنی پر مینی اسکو قبول کیا اور میرا کچھہ مطلب ہی

تہا کہ اس بات کا ثبوت چاہون کسواسطی کہ آپکی سوا اب تک کسی محمدی عالم سی

اسکا انکار سننی مین نہین آیا اور تعجب یہہ ہی کہ اول آپنی کہا کہ یہہ بات قران

اور تفسیرون سی برخلاف ہی بعد خود دعوی کرکی فرماتی ہین کہ انجیل منسوخ

ہوئی پہر کسواسطی آپ ایسا دعوی کرتی ہین جو آپکی نزدیک قران مین نہین ہے

اور جناب مولویصاحب نی اپنی خط محررہ ۲۳ اپریل مین اسپر بطور قدح کا یون

لکہا تہا کہ اسمین جناب دیدہ و دانستہ اپنی تحریر اور میری تقریر مین تحریف کرتی

ہین آپکی تحریر یون ہے نسخہ نسخہ اس باب مین قران اور اوسکی مفسر

دعوی کرتی ہین کہ جسطرح زبور کی آنیسی توریت اور انجیل کی ظاہر ہونی سی زبور

زبور منسوخ ہوئی اسیطرح انجیل بہی قران کی نفاذ سے پہلی ہی منسوخ ہوگئے پہر صفحہ بیسوین مین

ہی محمدیون کا دعوی بی اصل اور بیجا ہی جو کہتی ہین کہ زبور توریت کو اور انجیل ان دونون کو

منسوخ کرتے ہی اور میری تقریر یون تہی کہ غلط ہی جو دو توانی لکہا قران مین تو ہیہ نہ

اسکا کسی جا ذکر نہین اور نہ کسی تفسیر سی یہ مجموعہ ثابت ہوسکتا ہی بلکہ مخالف اسکی

تفسیرون اور اور کتب اسلامی سی سمجہا جاتا ہی بعد اسکی عبارت تفسیر عزیزی اور تفسیر

حسینی کی بہی ٹہہی ہی اور بہت بڑی غلطی آپکی اوس تحریر دعوی مین ہی کہ زبور آپ اسلام کو

کی دعوی کی موافق ناسخ توریت اور انجیل سی منسوخ فرماتی ہین حالانکہ یہہ صرف بہتان ہی

اور مولوی صاحب نی اپنی خطون محررہ ۳ و ۱۳ و ۲۳ ذیحجہ مین بہی اس امر کو لکہا ہی اب دیکہو کہ اوسکی

طرف حوالہ کیا ہی اور غور کرو کہ اوسمین بہی جناب شمیس نی تحریف کی ہی آر ہیچ تو خاصہ ان حضرات

کا ہی کسطرح انسی چہوٹی اب کوئی جناب شمیس کچہہ متعین عرض کری کہ جناب حل الاشکال کی

صفحہ ۲۳ مین صاحب کشف الاستار پر طعنا یون فرماتی ہین اسطرح بات کو قصداً بدلنا عالم

منصف کو لایق نہین ہی پس جناب کیون ایسی حرکت بار بار کرتی ہین آیا آپ عالم اور منصف

نہین یا اس جہت سی کہ تحریف تم لوگون کا خاصہ لازمہ ہی تو آپ کو لایق ہی این فعل بر خود را فضیحت

دیگران را نصیحت آپ مصداق ہین اب وہ قول مولوی صاحب کا جو اونکی خط محررہ ۲۳ ذیحجہ کی آخر

موضع پنجم مین مرقوم ہی کیا ہی جسمین ہی جناب شمیس کو لازم ہی کہ وہ سیر عمل کرین اور نولکی صفحی اس

فصل کی میزان الحق سی نکال پہینکین اور جو جناب شمیس کی کتابین گرگٹ کا خواص رکہتی ہین کہ کبہی

کسی رنگ اور کبہی کسی رنگ مین دکہائی دیتی ہین جیسا میزان الحق کی نسخہ منطبعہ سنہ ۱۸۴۳ اور سنہ 1850

اور اسیطرح نسخون مفتاح الاسرار کی ناظر پر یہہ بات مخفی نہین ظاہر ہی اور جسکو شک ہو دیکہ لیں پس

یہہ نکال پہینکنا کچہہ بیجا نہوگا بلکہ اوسی سنت قدیمہ کی ادا مین شمار کیا جائیگا غایت الامر اگر احتیاط ہو

اول ورق پر یون لکہدین کہ تیسری دفعہ ہی ہر سی صحیح درست ہوکی چہاپی گئی گمان غالب تو یون ہی

کہ اگلی دفعہ اگر میزان الحق چہپی تو فصل دوسری اور تیسری باب اول مین وہی سنت قدیمہ ادا ہو

اور وہ جو نسبت امر ششم کی ارشاد ہوا کہ اس سبب سے مذکور نہیں کی کہ اونکو عمدہ نہیں جانا محض
غلط ہی بات یہہ صحیح ہے کہ اونکا جواب نہیں بن آیا اور شکر جناب کشیس نقلین جانکتی تھی بطور نمونہ کی
ایک اور مین بھی لکھتا ہوں کہ منجملہ اون اعتراضوں کی ایک یہ اعتراض تھا جو جناب ڈاکٹر صاحب نی
آیتہ ۲۷ وہ باب ۳ نامہ اولیا کو جناب پر کیا تھا اور دوسرے جناب کشیس اور اونکی شریک کو شریف کا اقرار کرنا پڑا تھا جیسا
مباحثہ کی ہر سالوں مین مشرح حاشیان ہی اور جناب مولوی صاحب کی خط محررہ ۲۳ ذیحجہ مین بھی ذیل موضع
دوم کی ذکر اسکا آیا ہی اب کوئی تصدیق جناب کی دیکھی مگر اگر یہہ بات ثابت ہے کہ تمہیں لوگوں کی ایک
صلاح ہی کہ جس اعتراض کا خواہ واقعی ہو یا خود اونکا گہڑا ہوا اونکی زعم مین جواب بن سکی وہ عمدہ ہی
اور جسکا جواب نہ بن سکی وہ غیر عمدہ اور خارج عن المبحث کہلاتا ہی تو جناب کشیس اپنی اصطلاح کی موافق
سچی ہین کیونکہ مشہور ہی لا مناقشۃ فی الاصطلاح جب آٹھ امر مسلمہ جناب کشیس سے فراغت
ہوئی اب ایک بات اور لکھہ بعد اوسکی مین اون مغالطون کو لکہون گا جو جناب کشیس نی اونکو جناب
مولوی صاحب کی غلطی نکالی ہی اور وہ بات یہہ ہی کہ جناب کشیس نی جناب مولوی صاحب کی خط مین
دو لفظ کو غیر مناسب بتلایا اور فرمایا کہ عذر لیج اور حیلہ باری طرف نسبت کرنا کیا یہہ غیر مناسب
الفاظ نہیں اسپر مجکو یون مناسب معلوم ہوا کہ اول بطور نمونہ کی فقط اونکی ایک ہی کتاب سے اس قسم
کی الفاظ پیش کرون اور بعد اوسکی جواب دون تاکہ معلوم ہو کہ جناب ایسی امر مین اوروں پر
قدح کرتی ہین اور آپ کیا کرتی ہین افسوس کہ جناب کو قول حضرت مسیح یاد نہیں ہی متی باب ساتوین
متی مین ہی نسخہ منطبعہ سنہ ۱۸۴۴ ۳ تو اوس تنکی کو جو تیری بہائی کی آنکہہ مین ہی کیون دیکھتا ہی
اور جو شہتیر کہ تیری آنکہہ مین ہی اوسی دریافت نہیں کرتا ۵ ای مکار تو پہلی اوس شہتیر کو اپنی آنکہہ
سی نکال تو تنکی کو اپنی بہائی کی آنکہہ سی اچھی طرح دیکھہ کر نکال سکیگا اب جناب کی ارشاد صا
صاحب کشف الاستار کی حق مین حل الاشکال سے نقل کی تھی پہلا ارشاد صفحہ اول مین قول جناب پولوس
کو باب ۱۳ نامہ دوم کرنتھیون سی نقل کرتی ہین اور فرماتی ہین کہ مصنف موصوف کی حق مین مضمون
اوسکا صادق آیا اور اوس قول مین یہہ جملہ بھی ہی اس جہان کی سردار یعنی شیطان نی

نے انکی فہموں کو جو بے ایمان ہین اندہا کر دیا ہی پس یا سچا مصنف کشف الاستار کو بے ایمان

اور اندہا بتلاتی ہین (۲) دوسرا ارشاد صفحہ ۲ مین ہی مصنف نی تعصب کی راہ سی انصاف

کی انکہہ قصداً بند کر لی ہی (۳) تیسرا ارشاد صفحہ ۳ مین ہی اوسکا مدعا و مطلب محض تکرار و تعصب تہا

(۴) چوتہا ارشاد صفحہ ۴ مین ہی ساری کتاب اعتراضات باطلہ اور دعاوی مہملہ اور مسامحن نامناسب

سی بہری ہی (۵) پانچوان ارشاد پہر صفحہ ۴ مین ہی کتاب موصوف خلاف و باطل سی مملو ہی چہٹا (۶)

ارشاد صفحہ ۱۹ مین ہی مصنف نی غرور کی راہ سی گمان کیا ہی (۷) ساتوان ارشاد صفحہ ۲۴ مین

ہی محض مغروری و بیدینی ہی خدای رحمن رحیم اسپر رحم کری اور اسکو اس کج فہمی کی

دام سی نکالی (۸) اہٹوان ارشاد صفحہ ۲۵ مین ہی نہ محض مصنف کی کم علمی و نادانی بلکہ

اوسکی خوش فہمی اور طرفداری پر بہی دلالت کرتی ہی (۹) نوان ارشاد پہر اوسی صفحہ ۲۵ مین

ہی ظاہرا غرور اور تعصب نی مصنف کو ایسا مسلوب الفہم کیا اور اوسکی عقل اور انصاف کی

ایسی انکہہ بند کر دی (۱۰) دسوان ارشاد صفحہ ۳۰ مین ہی قطع نظر اور گفتگوی باطلہ سی یہہ

بہی کہا گیا (۱۱) گیارہوان ارشاد صفحہ ۴۲ مین ہی اپنی لال عینک اوتاری (۱۲) بارہوان ارشاد

پہر اوسی صفحہ ۴۲ مین ہی یہہ بات سب باطل اور عاطل ہی (۱۳) تیرہوان ارشاد صفحہ ۵۰

مین ہی یہہ عین مغروری اور بیدینی ہی (۱۴) چودہوان ارشاد پہر اوسی صفحہ ۵۰ مین ہی

کیا مصنف کا دل غرور و خودبینی سی ایسا بہرا ہی (۱۵) پندرہوان ارشاد پہر اوسی صفحہ ۵۰ مین

ہی یہہ تو عین نادانی اور حد مغروری ہی (۱۶) سولہوان ارشاد صفحہ ۵۵ مین ہی یہہ بات

صرف اوسکی بیخبری اور تعصب پر دلالت کرتی ہی (۱۷) سترہوان ارشاد صفحہ ۵۶ مین ہی

اسکا بیان بالکل پایہ اعتبار سی ساقط اور محض باطل اور عاطل ہی (۱۸) اٹہارہوان ارشاد

پہر اوسی صفحہ ۵۶ مین ہی یہہ حد تعصب اور بیدینی ہی (۱۹) انیسوان ارشاد صفحہ ۸۷

مین ہی وہ بات جسنی عقل کو حاکم بنایا ہی محض بیجا اور ناکارہ حیلہ حوالہ ہی اب دیکہو صاحب

کشف الاستار کی حق مین کہ مولوی سید ہادی علی صاحب لکہنو کی مجتہد صاحب کی عزیز

اور رئیس ہین اور شاہ اودہ تک اونکی تعظیم کرتا ہی جناب کشبس کیا ہی الفاظ مناسب
اور لایق ارشاد کرتی ہین اندہا اور بی ایمان اور متعصب اور انصاف کی آنکہہ قصداً بند کرنیوالا
اور محض تکرار کا طالب اور مغرور اور بی دین اور کج فہم اور کم علم اور نادان اور طرفدار اور
مسلوب الفہم اور لال عینک والا اور خود بین اور اونکی کتاب کی حق مین فرماتی ہین کہ سب
کی اعتراضات باطلہ اور دعاوی مہملہ اور مطاعن نامناسبہ اور خلاف اور باطل سی بہری ہے
اور اونکی بات اور بیانکی حقمین فرماتی ہین باطل اور عاطل اور پایہ اعتبار سی ساقط اور محض بیجا
اور صرف ایک حیلہ اور حوالہ اب کوئی جناب کشبس سی پوچہی کہ ای جناب یہہ الفاظ آپ کی
نزدیک لایق ہین کہ ذی عزتونکی حقمین استعمال کئی جاوین یا نہین اگر ہین تو آپ نی فقط دو لفظونکی
خاطر جو کہین فقط بی ایمان اور مغرور اور بیدین وغیرہ سی کمتر ہین کیون اتنا شور مچایا ہے
بالخصوص لفظ حیلہ کا ان دو سی تو خود آپکی کلام مین بہی ہی اور اگر مناسب نہین تو آپنی
کیون انکو استعمال کیا اگر فرماوین ایسی الفاظ فقط کشف الاستار والی کی حقمین لکہی ہین
نہ اوروں کی کہتا ہون کہ اولاً جناب تو ایسی تحریر کو خلاف ارباب تہذیب کی سمجہتی ہین کشف الاستار
والی کی حق مین کیون لکہی ثانیاً یہہ بہی حق نہین کیونکہ جناب مولوی آل حسن صاحب مصنف
استفسار کیحقمین بہی ایسی قسم کی الفاظ بہت ہین مثلاً صفحہ ۱۷ احل الاشکال مین ہے
وہ (یعنی صاحب استفسار) سمجہہ مین اس بت پرست صوبہ دار سی کمتر اور بی ایمانی
مین اور دلیلون سی بدتر ہوگا پہر صفحہ ۱۸ مین ہی اب مولوی صاحب کمال بی احتراز
اور بیدینی سی صفحہ ۵۹۲ مین لکہتی ہین پہر صفحہ ۱۲۰ مین ہی مولویصاحب کی دل
سی انصاف اور دینداری دونون غایب ہوئی ہین پس صاحب استفسار کو سمجہہ
مین بت پرستونسی کم اور بی ایمانی مین یہودیون سی زیادہ اور کمال بی احتراز اور بیدینی اور
غیر منصف کہتی ہین بلکہ سب مجتہدونکی حق مین صفحہ ۸۹ مین ارشاد کرتی ہین مجتہدی لوگ
جہوٹی وسوسہ اور بہت سی باطل باتونکی قایل ہین حالانکہ کوئی وسوسہ اور باطل تثلیث

تثلیث سے بڑھ کر نہوگا جسکے حضرات عیسائی قایل ہین بلکہ حل الاشکال کے صفحہ ۱۳۹ مین
اور آخر مکاتبات مین اسسے بہی ترقی کرکے حضرت خیر البشر صلعم کیجناب مین بے ادبی کرتی ہین
اور الفاظ بے ادبانہ لکہتے ہین کہ ہمارا دل اور قلم نقلکرنے کو گوارا نہین کرتا اور مثل اوسکی
میزان الحق مین جو حقیقت مین میزان الباطل ہے اور طریق الحیات مین جو حقیقت مین طریق
الممات ہے اس قسم کی ہزیان سرائی کثرت سے ہے اور اوسکی بدلے ختنا مسلمان لوگ جناب کشیش
کو بے ایمان اور جہنمی کہین زیبا ہے اور انشا اللہ تعالی تسلی رکہین کہ دنیا چندروزہ ہے آخرت
مین ایسی باتون کا مزہ پیٹ بہرکے چکہین گے بالجملہ اس قسم کے الفاظ اونکے کلام مین کثرت
سے ہین جسکو منظور ہوا اونکے اور کتابون مین دیکہلے کہ انکے مواضع مذکورہ تو اونکو ایک کتاب
سے جو نظر سرسری مین نظر آئے منقول ہوے ہین لیکن اسجا ایک موضع اور نقل کردیتاہون
کیونکہ اوسمین ایک لفظ ہے کہ جناب کشیش نے اوس لفظ کی بابت ہی شکایت جناب صحیح التصانیف
کی اپنی خط محررہ ۳ مارچ سنہ ۱۸۵۴ع مین کی ہے اور یون لکہاہے آپنے جواہر مباحثہ مین لفظ
گریز کا میری طرف نسبت کیاہے ارباب تہذیب کی تحریر کی خلاف ہے پہر لکہاہے کہ یہ لفظ
بہت ہی نامناسب ہے حالانکہ خود ہی جناب کشیش آخر مکاتبات مین مولوی آل حسن
صاحب مستفسر کو یون لکہتے ہین صاحبان عقل کی نزدیک یہ بات گریز کا ذریعہ نہ بن
سکیگی جناب کشیش آپکیون اس لفظ بہت ہی نامناسب کو لکہہ کر ارباب تہذیب سے نکل گئے
اگر کوئی کہی کہ جناب کشیش حل الاشکال کے لکہنے کی وقت تک تحریر مین ارباب تہذیب
سے تہی کیونکہ جب تک کلیسہ تو بہترین مین داخل تہے اور تہوڑا ہی عرصہ ہوا جسےوقت
انگلنڈ مین داخل ہوئی ہین اور حضرت لوتہر مصلح دین عیسوی کا طریق تہذیب کا نہین اسیکا ہی
حال اونکی پیرون کاہے اور حضرت مصلح دین کی تہزیبان تو بہت ہین مگر مین اسجا کتب ایک
نقل پر اکتفا کرتاہون حضرت مصلح دین اپنی کتاب کی ساتوین جلد مطبوعہ سنہ ۱۵۵۸ع کی صفحہ ۲۷۰ مین
جناب پوپ کی حق مین جو جمہور مسیحی اپتک ہی اونکو جانشین اور خلیفہ حضرت پطرس

کی گئی ہین اور پہلی خروج حضرت مصلح کی تو گویا جہان مین عیسائی اوس عقیدہ پر تہی یون کہتی
ہین دہی چلو میری پال خبردار ہو میری گدہی گرنی سی خبردار رہو ای میری پوپ گدہی اور آگی مت
بڑہو میری چہوٹی گدہی شاید گرکی ٹانگ توڑا وگی اسلئی اگلی سال سوا اسقدر کم ہوئی ہی کہ برف
بہت چکنا اور پہسلنا ہی اگر خدانخواستہ تم گر پڑوگی تو سب خلقت کہلی کر کی کہی گی کہ یہہ کیا
شیطانی کام ہی دور ہو جاو ای شریر وپی پاگو مردکو احمق گدہو کیا تم اپنی تئین نادان گدہون
احمقون سی کچہہ بہتر خیال کر سکتی ہو حقیقت مین تو ای پوپ گدہا بلکہ نادان گدہا ہی اور ہمیشہ
گدہا ہی رہیگا اوسی ساتوین جلد کی صفحہ ۱۵۴ مین لکہتی ہین کہ پوپ اور اوسکی متعلقین عہدہ دار
خرابا تیون اور پی پاک شریرون اور مردکون اور فریبیون اور بہہ تون کا گروہ ہی اور بڑی شریر و
سنڈاس اور وہ نہایت ہی بڑی شیطانون جہنمی سی بڑہی اور ایسا بڑہی کہ اوسکی
ہہوکا اور سنک مین بہی شیطان ہی نکلتی ہین ان دونو عبارتون کو دیکہو کہ ان مین حضرت
مصلح کیسی الفاظ جناب پوپ اور اوکی متعلقونکی حق مین فرماتی ہین اور پہری ہاشتم
شاہ والا جاہ انگلستان کی حق مین لکہتی ہین اور یقینا تو تر ڈر جاوی جب بادشا
اتنا ہوکی جہوٹ اور بکبک مین خرچ کری پہر لکہتی ہین کہ مین بولتا ہون چہوٹی قلتبان
سی اور جب دوستی حمق سی اپنی بادشاہت کی منصب کا خیال نہ کیا تو مین کیون نہ
اوسکی جہوٹ کو اولٹا اوسکی گلی مین گہسیڑون اور صفحہ ۳۴۰ مین لکہتی ہین
ای تو بہشتی کل ٹب (یعنی حوض چوبی غسل کا) اور نادان تو جہوٹ کہتا ہے
اور کفن چور اور احمق بادشاہ ہی اور صفحہ ۳۴۱ مین لکہتی ہین اس سطر سی یہہ
بادشاہ شرارتی والا تہمت کار اور بہت کمی والا احمق گدہا ہی اور اسی طرح اور قول
اوکی ہین جو کہ تاک سبرلنڈ جلد نوین مین منقول ہوئی ہین پس جناب کشیش ہی جب تک
کلیسیہ تہذیب مین داخل نہی ایسی الفاظ کی تحریر سی اندیشہ نہ رکہتی تہی اور جب سی کہ
چرچ اف انگلنڈ مین داخل ہوئی جب سی تحریر مین خیال ہی کہ ارباب تہذیب

تہذیب کی موافق ہو اور طعن اونکا جناب مولوی صاحب کی نسبت یقیناً ابتدیل مذہب کی ہی
کہتا ہون یہہ توجیہہ تو ظاہر مین معقول معلوم ہوتی ہی مگر حقیقت مین کچہہ نہین کیونکہ بعد اسکی ہی
جناب کشیس نی وہ لفظ جو لفظ گزیری کہین بدتر ہی جناب محمد وزیر خانصاحب کو اپنی خط محررہ
۲۹ مئی ۱۸۵۴ء مین لکہا ہی وہ عبارت اوسکی یون ہی اور اس مرحلہ سی کہ اونکی (یعنی دہریہ
اور منکرین وحی اور منکرین موسیٰ عیسیٰ وغیرہا کی) کتاب آپ کی نزدیک معقول ہی یہہ شبہہ
ہوتا ہی کہ شاید جناب بہی اونکی زمرہ مین سی ہین چنانچہ ملت اسلامیہ مین بہی ایسی لوگ ہین
کہ ظاہر مین محمدی اور باطن مین دہریہ ہین پس اسمین جو کہیسی زیادتی کرتی ہین کیا اس سی جناب
کشیس ارباب تہذیب سی نہین نکلتی اگر کوئی کہی کہ جو مخالف مذہب کا جناب کشیس کی نزدیک اونکی
عقیدہ کی موافق باطل ہی تو اونکو لائق ہی کہ اپنی اعتقاد کی موافق مخالف کو ایسی لفظ کہین کہتا ہون
کہ جو مخالف بالخصوص مردمسلمان حضرات پادریون خصوصاً مشنیری لوگونکو باطل سمجہتا ہی تو اوسکو
بہی زیبا ہی کہ اپنی اعتقاد کی موافق ایسی لفظ کہی اور ارباب تہذیب سی نہ نکلیگا خصوصاً جب
کسی کا ان حضرات سی حال معلوم ہو جاوے تو اسصورت مین تو مذہب عیسوی کی موافق بہی
اوسکو برا کہنا جایز ہی اور عین اتباع حضرت مسیح کا کیونکہ خود جناب مسیح نی بہی علماء یہود کو بارہا
مکار ریاکار ابن جہنم نادان اندہی کالی سانپ اور کالی سانپونکی بچی فرمایا ہی بلکہ کبہی شیطان کی بچی بہی
یہودیون کو کہا ہی جیسا باب ۲۳ متی اور باب ۸ یوحنا مین مرقوم ہی اور سیر یحییٰ کہا کر بعض
نی علماء یہود سی شکایت بہی کی تہی کہ آپ ہمکو گالیان دیتی ہین جیسا آیتہ ۴۵ باب ۱۱
لوقا مین مصرح ہے نسخہ فارسیہ ۱۸۴۱ء یکی از فقیہان ویرا گفت اے مرشد
ازین سخنانی کہ تو میگوئی ما راست مینمائی اور حضرت یحییٰ نی یہودیون کو خطاب کر کی
سانپونکی بچی فرمایا تہا جیسا باب ۳ متی مین ہے پس جب اسقدر معلوم ہوا کہتا
ہون کہ جو جناب کشیس کی خطوط پر جو مبحث شریف اور پہلی حصہ مباحثہ مذہبی
مین مطبوع ہوئی ہین نظر کریگا معلوم کرے گا کہ عذر جناب کشیس کا محض ضعیف

تہا اور ایک حیلہ سے گفتگو کو قطع کیا چاہتے تہے اور تحریفیں اونکی کئی بگڑی گئیں پس عذر پوچ
اور حیلہ کی نسبت جناب کشیس کی طرف کچہہ غیر مناسب نہیں بلکہ لفظ دوم مین تو غلین
اونکا اتباع ہی جیسے لفظ گریز کی نسبت مین اونہین کا اتباع تہا اب حال اون تین مغالطون
کا جنکو پادریصاحب یون کہتے ہین کہ آپنے اس خط مین کتنی جگہہ خلاف واقع بیان
کیا سے یعنی کہ ایک تو اونسے محض لکہا اور قابل التفات کے بہی نہین وہ یہہ ہے
کہ جناب مولویصاحب نے اوس بات چیت کو جو فیمابین جناب کشیس اور مفتی محمد
ریاض الدین صاحب کی ہوئی تہا اپنے خطوط مین نقل کیا اور خط محررہ ۲۳ ذیحجہ
مین ذیل موضع دوم کی مشہور وحاضر قوم ہے اوسپر جناب کشیس یون قدح کرتے ہین
پہر اس بات چیت کو بہی جو میری الخ پس اسیجا جناب کشیس نے اپنے زعم مین دو غلطیان
نکالین ایک تو یہہ کہ اونہون نے مفتی صاحب کے خطاب مین لفظ آپکا فرمایا تہا اور
مولویصاحب نے اوسکو لفظ تمنے نقل کیا دوسری یہہ کہ اس گفتگو کو دس پانچ اشخاص
نے جو مفتی صاحب اور جناب کشیس کے پاس بیٹہے تہے سنتے ہیں نہ صدہا آدمیون نے
اور یہہ قدح مردود ہے کیونکہ اولاً اگر بالفرض یہہ دو غلطیان بہی ہون تو بہی کچہہ
مولویصاحب کو مضر نہین اسلئے جب اتنا جناب کشیس کے نزدیک مسلم ہے کہ مینے
سات آٹہہ جا تحریف قصدی کی ہے اور چالیس ہزار سہو کاتب کا اقرار کیا تہا اور
معنی سہو کاتب کی یون بیان کئے ہین کہ بعض نسخون مین ایک عبارت ایکطرح سے اور
بعض نسخون مین دوسری طرح سے واقع ہوئی ہے پہر اس امر کا بہی اقرار کیا تہا کہ
تم دو عبارت مختلف سے خبر یا نہین کہہ سکتے کہ یہہ عبارت کلام اللہ ہے اور یہہ
عبارت نہین داسپر مفتی صاحب نے الزام دیا تہا پس مطلب مولویصاحب کا ثابت
ہے خواہ خطاب مین جناب کشیس نے لفظ آپ کا بولا ہو یا لفظ تم کا اور اس تقریر
کو دس پانچ آدمیون نے سنا ہو یا صدہا نے چار پانچ کی گواہی بہی قتل کیسی

کیسی مقدمہ مین کفایت کرجاتی ہی جہ جای ایسی اقرارونکی پس اگر یا قرار جناب کشپس سے کے
دس پانچ ہی نی سنا ہی تو بہی بہت ہی ثابت ہی یہہ کہ اول غلطی جب پیدا ہوتی جب جناب
مولویصاحب مدعی ہوتی کہ مین لفظاً لفظاً نقلکرتا ہون اور جب نقل بالمعنی کی ہو تو
کیا ہرج ہی اور لفظ تم اور آپ مین باعتبار مصداق کی کچہہ فرق نہین گو ایک ان مین سی
مفید تعظیم زاید کا ہی اور اگر نقل بالمعنی کفایت نہین کرسکے اور صحیح نہین ہوتی تو جناب
کشپس کو انجیل لوقا اور مرقس سی کہ روایات سنی سنائی بالمعنی نقلکرتی ہین اور ہرگز
دلیل معقول سی ثابت نہین ہوتا کہ صاحب الہام تہی اور اونہون نی الہام سی اپنی
اپنی انجیل لکہی ہی ہاتہہ دہونا پڑیگا اور غلطی دوسری محض بیہودہ ہی اور وہ جو دلیل مین اسطرح ارشاد
ہوا کیونکہ وہ گفتگو خاص مفتی صاحب سے تہی نہ عام جلسہ سی قابل تعجب ہی کیونکہ اگر مخاطب کے
خصوصیت اسبات کو مستلزم ہو کہ دوسری نہ سنی تو لازم آتا ہی کہ دس پانچ نی بہی نہ سنا ہو اور
اسطرح جناب مولویصاحب اور جناب کشپس کی تقریر کو بہی کسینی نہ سنا ہو کہ اسمین بہی فریقین
سی مخاطب خاص تہا مگر یہہ تو سراسر غلط ہی اور مخاطب کی خصوصیت ہرگز اسکو نہین
چاہتی بالخصوص ان جلسون مین جو صدہا آدمی محض سننی گفتگو فریقین کی لئی آئی تہے
اور اندر کوٹہی سے کسی طرحکا شور و غل نتہا اور ہر شخص جانبین کی گفتگو کی سننی کو کان
لگائی ہوئی تہا پس سب صدہا آدمیونکی سننی سی کون چیز مانع تہی اور دو مغالطی باقی یون ہین
کہ مولویصاحب نے لکہا کہ ہمینی بزرگونکی عمر کی سالونکی تحریف کا ذکر کیا تہا اور ڈاکٹر صاحب
نی ڈیڑہ لاکہہ یا تین ہزار سہو کاتب موافق تقریر علماء مسیحی کی کہی تہی ان دونون پر جناب
کشپس یون قلم کرتی ہین پر میری دانست مین دس صاحب سی مباحثہ کے وقت
ذکر نہین ہوا یا اگر ذکر ہوا تو مجہہ سی نہین کہا گیا اور میری سننی مین نہین آیا کہتا ہون کہ
شاید جناب کشپس بہول گئی ہونگی اگر فرماوین تو محضرنامہ اور ہر پرچہ کراکر اونکو دکہلایا

جاوی اور جناب لو صاحب کا ارادہ تھا کہ محضر اونکی خدمت مین روانہ کرتی مگر جو جناب کیسپس لے اونکی
دوسری خط کو مسترد کر دیا تھا تو یہہ شبہہ ہوا کہ اوسکو بہی مسترد کر دین گی اور اسیلئے واسطی صاحب
سبحت شریف اور حافظ سید عبد اللہ صاحب اسسٹنٹ مترجم سرکاری نی اپنی
اپنی تحریر کو حاضرین کی مہرون اور گواہیون سی مزین کرایا ہی اور دونونکی تحریر پر مفتی صاحب کے
مہر بہی [illegible] دیانت جناب کیسپس کی جبکا ذکر اوپر گذرا ہوئی ہی مثبت ہی اب جسکو
شبہہ ہو دونون تحریرون مین دیکہہ لی کہ ان دونون امرون مین مولوصاحب کے تحریر اونکی
موافق ہی یا مخالف اور [illegible] قول جناب کیسپس کا ہی مردود ہی کہ خود گفتگو کی باتون مین انہی
مبالغہ اور علاوہ بہی کیا ہی اصلی اون تحریرونسی معلوم ہوجاویگا کہ اون مین کچہہ مبالغہ
اور علاوہ نہین اور نقل بالمعنی ہی اور جناب لو صاحب نی اپنی خط محررہ ۲۳ اپریل
مین بہی نہر کونکی عمر کی سات لوگونکی تحریف کا حال لکہا تہا جناب کیسپس کو شاید وہ دیکہی
یاد نہا ہوگا اور عبارت اوسکی یون ہی جلد اول تہری اور اسکات مین ہی کہ اگستائن
یہودیون کو الزام تحریف یا بگاڑنیکا دیتا تہا کہ اونہون نی واسطی غیر معتبری ترجمہ لوپاسیکی
اور نسبت دشمنی دین عیسی کی یہہ امر کیا تہا اور قدما مسیحیون مین یہ رای عام تہی اور
کہتی تہی کہ سنہ ۱۳۰ عیسوی مین اونہون نی یہہ تحریف کی ہی انتہی ملخصا پس اگستائن
اور آپ کی جمہور [illegible] یہہ تحریف دوسری صدی مین ہوئی ہی اگر اس عبارت
مین بہی نسبت ہو کہ جناب کیسپس کو شبہہ واقع ہو تو وہ خط کو اونکی پاس سے نقل کو
اصل کی ساتہہ ملا کر لین اب ناظرین کی ہدایت کی لیئے موافق اوس وعدہ کی جو اس
رسالہ کی صدر مین کر چکا ہون مباحثہ مذہبی مولفہ حافظ سید عبد اللہ صاحب کی آخر
سی عبارت [illegible] اور [illegible] کی مہرین اور گواہین مثبت ہین نقل کرتا ہون
[illegible] یون ہی [illegible] یہہ مباحثہ تمام ہوا اور چونکہ بندہ دونون جلسون مین حاضر تہا
گفتگو [illegible] لکہی ہی لیکن اکثرون مین پادری فنڈر صاحب نی اس مباحثہ

مباحثہ کو دوسری دستاویز سے چہاپا ہی جسمین اکثر باتین ایسی ہین جو اوسوقت کی طرفین
مین سے کسی نی نہین کہین اور بہتیری ایسی ہین جنکی جوابون مین تحریف کردی تو اصلی یہہ رسالہ
سب صاحبونکی خدمت مین بہیجکر یہہ توقع رکہتا ہون کہ اگر یہہ مناظرہ جو نیازمند نی قلمبند
کیا ہی مطابق واقع کی ہو تو اپنی اپنی دستخط سی مزین فرماوین و لاتکتموا الشہادة و
من یکتمہا فانہ آثم قلبہ فقط

این کیفیت مناظرہ کہ تحریر یافت اللہ صحیح دیر جاست کتبہ محمد امیر اللہ وکیل راجہ بنارس

(محمد امیر اللہ) ہذہ المباحثہ وقع بحضوری (فیض احمد قادری) مہر مولوی فیض احمد صاحب سر رشتہ دار

صدر بورڈ — کل ما فی ہذہ الرسالہ حق وقع بحضوری (محمد سراج الحق) پسر مولوی فیض احمد صاحب

مین دوسری روز کی مباحثہ مین موجود تہا اوس روز کی جسقدر نقل کی گئی نہایت منضبط
اور بہت صحیح (اسد اللہ محمد) مہر قاضی الفضل صاحب — مین دونون جلسہ مباحثہ مین
شریک تہا سب تقریرین میری روبرو ہوی اور بہت احتیاط سے ضبط کی گئی (ریاض الدین محمد سعید)

مین دونون جلسہ مباحثہ مین شریک تہا سب تقریرین میری سامہنی ہوئی حافظ خدا بخش

مین دوسری روز کی مباحثہ مین تہا اوس روز کی تقریر صحیح طور پر منضبط ہوئی ہے

(محمد امجد علی) سب تقریر منضبط ہی کچہہ خلاف نہین محمد قمر الاسلام امام مسجد جامع

ہذا بیان واقعی وقع فی الحضور لاشبہہ فیہ (امام الدین) ہذا التمیمی واسطے

وانا حاضر فی الجلستین (خادم علی) مہر منشی خادم علی صاحب مہتمم مطلع الاخبار

مین دونون مباحثہ مین شریک تہا اور سب تقریر منضبط حق ہی (محمد جعفر بخش قادری)

دوسری روز کی نصف جلسہ کی تقریرین سنی تہی ویسی ہی بعینہ تحریر ہوئین ذرا فرق نہین

(محمد قمر الدین) مہتمم اسعد الاخبار اول مدرس مشنری کالج مین بہی دونون
جلسونکی جو تقریرین سنی وہی ان اوراق مین لکہی دیکہی راقم محمد عبد الشہید کولوی

بندہ دونون جلسون مین حاضر تہا سب تقریر یہی کہ لکہا ست اسمین مندرج ہے

احقر العباد سید حافظ فضل حسین

اب تین باتین حضرات پادریون سے کے خدمت مین

واجب الاظہار ہین ایک یہہ کہ جبتک عہد عتیق اور عہد جدید کی سب وہی موضع جنمین تحریف
ہوگئی ہی اور جناب کشیش فنڈر صاحب اور جناب پادری فرنچ صاحب نی اوس تحریف
سی سات آٹھہ یا آٹھہ دس جا تو فقط عہد جدید مین مان لیا ہی تفصیلاً ضبط کر کی دلیل سی
یہہ ثابت نہووگی کہ ان تحریفون سی مقدس کتابونکی ٹہبا نہین لگا تو کبہی مقابلہ اہل اسلام
مین ان کتابون محرف کا ذکر ہی نکیجو چہ جاے اسکی کہ ایسی دلیل پکڑو اور یہہ آپکی ذمہ واجب
ہی اگرچہ جناب کشیش فنڈر صاحب اور جناب پادری فرنچ صاحب سی نہوسکا مگر اوس
بات کا خیال رکہیو جسکو جناب مولوی صاحب نے اپنی خط محررہ ۲۳ ذی حجہ مین موضع اول
کی اندر بیان کیا ہی دوسرے یہہ کہ ایسی نا انصافی نکیجو جیسی جناب کشیش نی کی کیونکہ خدا
کا خوف ایک بڑی چیز ہی اور اس قسم کی نا انصافی مین دنیا مین بہی بدنامی ہی تیسری
یہہ کہ اگر کوئی کلمہ اس رسالہ مین بہ نسبت جناب کشیش کی خلاف اونکی منصب کی
معلوم ہو اوسمین جناب کشیش بلکہ جناب لوتھر مصلح دین عیسوی بلکہ جناب مسیح و یحیی
علیہما السلام کا اتباع ہی مجکو معاف رکہیو اور خیال رہی کہ یہہ تو اور گنبد جیسی کہنی ویسی
ہی سنی مگر انشاء اللہ اگر جناب کشیش اور اور حضرات پادری الفاظ بی ادبی کی بہ نسبت
پیغمبر صلعم کی تحریر کرنی چہوڑ دین گی اور مطاعن مین ایسی الفاظ ذکر نکرین گی اور نہ نسبت
علماء اسلامی کی اونکی تحریرات مین درشتی پائی جاویگی تو ہم بہی کمال ادب سی باتین اونکے
اور گو مشنیری لوگ ہماری حاکم نہین اور محض چندہ سی تنخواہ پاتی ہین لیکن باوجود اوسکی
اس لحاظ سی کہ ہماری حکام ذوی الاقتدار کی ہموطن ہین ہم اونکا اوس مثل حکام
کی مد نظر رکہین گی اور تحریر اور تقریر مین مجکو ہونکی مانند اس طریقہ کو ہمیشہ واجب الرعایت
سمجہین گی اللہ ہدینا و ہدیکم الی صراط مستقیم

اس خط کے ملاحظہ سی تین باتین قابل اعتبار ہین ایک یہہ کہ جناب پادری صاحب نی اگرچہ بالفعل اون چار باتونکی
بیان تفصیلی سی جسکو مولوی صاحب نی اپنی خط محررہ ۲۳ ذی حجہ مین بڑی منت سی چاہا تہا انکار کیا
اور عذر عدم فرصتی کا لیا مگر وعدہ فرمایا ہی کہ مدت بعد یہہ ان سب مطالب کا خلاصہ اس طور سی
بیان کیا جاویگا جس سی جناب کا مراد حاصل ہو امید ہی کہ پادری صاحب اسکے وفا فرماوینگی خدا کری
کہ یہہ امر ہمارے تئین جلد ظہور مین آوی کہ ہم بہی دیکہہ لین مگر بمقتضای انصاف پادری صاحب
پر لازم ہی کہ تا وفای وعدہ مسلمانون پر عہد عتیق اور جدید کی کتابونسی کوئی دلیل نہ لاوین اور اونکی
نسبتی سی ملت اسلامی کی اصول سی کسی اصل پر اعتراض نکرین دوسری یہہ کہ جناب پادری صاحب اپنی تحریر
یعنی جناب کشیش فنڈر صاحب کو سمجہا دین مین صاف اقرار کرتا ہون کہ چار یا پانچ آیتونکی حکمین سبب نقیض
ہوا کہ یا سہوا یا عمدا براہ تحریف متن کی درمیان آئین لیکن جواب نی باب اول میزان الحق کی تیسری فصل مین
سنہ ۱۸۴۹ عیسوی کو لکہا ہی اور مباحثہ کی تحریر مین تحریف کی لفظ کو اشتباہ کی ساتہہ محرف کر ڈالا ہی اچہا ہین
کیا اور آپنی اوس فصل مین کیون یہہ دعوی کیا ہی کہ وی یعنی محمدی لوگ ان چار سوالونکی جواب دیوی
ہین کہ آیا پہلا اور نئی عہد کی کتابین کسوقت ہین اور کن لوگونکی معرفت اور کیونکر تحریف ہوئین اور
پہر کی بعد لفظ کونسی ہین یا ایک نسخونکی قصد ردی ہین اسلئی کہ محمدی تو ہمارے اور آپکی اقرار کی
موافق اس دین کو اوسکی کسیکا روشن ہوگئی ہین اور اونکا اونکا دین نسخونکی ذمہ ہی کہ ان چار پانچ
آیتون محرفہ لیکی ہین بتلاوین کہ کسوقت کن لوگونکی معرفت کس غرض کی لئی محرف ہوئی ہین ان چار
پانچ جا مین جس غرض کی لئی جن لوگون نی تحریف کی ہی اوسی غرض یا اونکی مثل کی لئی اونہین لوگون
یا اونکی ہمراہیون نی اہل کتاب سی ممکن ہی کہ اور جابجا کی ہو اور غریب مسلمان لوگ جب اوس مین سی او
ہوچکا اور اوسکی ریساآب سوال چکا تو پہر آپنی کیون یہہ فصل تیسری ایک دست آویز جعلی جہوٹی میزان الحق کی
دفتر مین داخل کر رکہی ہی خدا کری جناب پادری صاحبکی سمجہانی سی جناب کشیش ووش دست آویز جہوٹی کو اوس
دفتر سی نکال پہینکین الحمد للہ کہ اب تک پادری صاحب انجیل مقدس کی اندر چار یا پانچ آیتین یعنی تحریف
ثابت ہوگئی جانی ہین اور تیسرا اونکی شریک کا ہی اقرار ہی پس اگر مسلمان سب آسے رسی قطع نظر